



نشریه علمی «تمدن اسلامی و دین پژوهی» که پیش از این با مجوز شماره ۸۳۲۷۶ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در شش شماره منتشر شد از این پس و براساس موافقت شماره ۶۲۲۱۷/۱۸/۳ مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۶ دفتر سیاست گذاری و برنامه ریزی پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری با نام «علم و تمدن در اسلام» منتشر می شود. این نشریه براساس ماده ۲ آیین نامه نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (مصوب ۹ اردیبهشت ۱۳۹۸) مقالات پژوهشی و ترویجی برخوردار از اصالت و ابداع را با تأکید بر میراث تمدن های شرقی جهان اسلام و با هدف گسترش ارتباطات علمی، تولید علم، ترویج یافته های پژوهشی و کمک به تحقق تمدن نوین اسلامی منتشر می کند.

مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص) در جلسه ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ به تأیید شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسید و مجوز فعالیت آن طی نامه شماره ۳۱۰۴۰۸/۳۱ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ ابلاغ گردید. این مرکز در تاریخ ۱۳۹۷/۶/۱۷ به شماره ۲۳۴۵ در اداره ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری تأیید گردید.

نشریه علمی علم و تمدن در اسلام در پایگاه های زیر نمایه شده است:

پایگاه مجلات تخصصی نور

<https://www.noormags.ir>

بانک اطلاعات نشریات کشور

<https://www.magiran.com>

پایگاه استنادی سیویلیکا

<https://civilica.com>

پرتال جامع علوم انسانی

<http://ensani.ir>



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم (شماره جدید) / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر
اعظم (ص)

مدیر مسئول:

دکتر سید جمال الدین میرمحمدی

سر دبیر:

دکتر مرتضی شیروودی

دبیر تخصصی:

دکتر حبیب زمانی محبوب

دبیر اجرایی:

دکتر آرمان فروهی

هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):

علی نقی امیری / استاد دانشگاه تهران

حسن تالشان / دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)

محمدعلی چلونگر / استاد دانشگاه اصفهان

مرتضی شیرودی / دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)

مهدی فرمانیان / دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

علی اکبر کجباف / استاد دانشگاه اصفهان

علی نجات بخش اصفهانی / دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)

احمد جبار / استاد دانشگاه علم و فناوری لیل ۱ فرانسه

کمارزمان بن یوسف / استاد دانشگاه UTM مالزی

عمار عبودی محمد حسین نصار / استاد دانشگاه کوفه

هادی عبدالنبی محمد التیمی / استاد دانشگاه نجف اشرف



ترجمه انگلیسی:

حمزه مقدس نیان

صفحه آرا:

شقایق پروینی

شمارگان:

۵۰ نسخه

نشانی:

قم، زنبیل آباد، بلوار فردوسی

نیش کوچه ۱، ساختمان باران

واحد ۱، کد پستی ۳۷۱۶۸۸۹۵۴۱

تلفاکس: ۰۲۵۳۲۹۰۸۵۵۷

سامانه:

<http://mag.tamadonpajoooh.ir>

سایت مرکز:

<http://tamadonpajoooh.ir>

کانال:

https://eitaa.com/markaz_tad

راهنمای تدوین و تنظیم مقالات

مقالات در مجله علمی «علم و تمدن در اسلام» به منظور معرفی و نقد اندیشه‌ها، گفتمان سازی و اندیشه ورزی و تولید علم و دانش بومی در دو عرصه تمدن و دین با رویکردی تحلیلی، نقادانه، دینی و نوآورانه منتشر شده و بدین شرح تدوین و تنظیم می‌شود:

الف - ساختار کلی مقاله

۱. موضوع یا عنوان حاوی جذابیت و تازگی و ناظر بر مسأله مقاله؛
۲. چکیده شامل مسأله، سؤال، روش و یافته‌های تحقیق حداکثر در ۲۵۰ کلمه؛
۳. کلیدواژه در بردارنده پنج تا هفت واژه مرتبط و اساسی مقاله؛
۴. مقدمه ارائه‌دهنده چارچوب کلی مقاله در راستای پاسخ به سؤال اصلی و دیگر مسائل بیان شده در چکیده، حداکثر در یک صفحه (۳۰۰ کلمه)؛
۵. بررسی مفاهیم اصلی مقاله، به‌ویژه مفاهیم به‌کاررفته در عنوان مقاله و در کلیدواژه، به‌منظور بسترسازی فهم آسان‌تر مطالب مقاله؛
۶. حتی الامکان ارائه چارچوب یا مبانی نظری به‌منظور حرکت در قالبی مشخص، پرهیز از پراکنده‌گویی و اجتناب از خروج در موضوع؛
۷. متن یا بدنه مقاله مشتمل بر چهار تا شش موضوع فرعی مرتبط با عنوان مقاله منطبق بر قواره مطرح‌شده در چکیده و مقدمه؛
۸. نتیجه‌گیری به‌معنای ارائه یافته‌های پژوهش و نه تلخیص و یا تکرار مطالب مقاله و نیز عرصه پیشنهادهایی برای بررسی یافته‌ها و موارد مرتبط؛
۹. تنظیم کتابنامه براساس شیوه‌نامه تنظیم آدرس‌ها؛
۱۰. درج نمودار، جداول و تصاویر در درون متن مقاله به تناسب موضوع (درج عنوان و شماره جدول‌ها در بالای آن و درج عنوان اشکال و نمودارها در ذیل آن).

ب - شیوه تنظیم آدرس‌ها

۱. درج آدرس منابع استفاده‌شده در درون متن، به‌صورت زیر درج شود:
(نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار اثر: صفحه استفاده شده)، مثال:
(اصغری، ۱۳۹۳: ۵۴)؛
چنانچه از چند صفحه یک منبع استفاده شده باشد عددها از راست به چپ تنظیم می‌گردد، مثال: (عسگری، ۱۳۹۳: ۱۸-۹)؛

اگر منبع استفاده شده دارای جلدهای مختلف باشد، درج جلد استفاده شده بعد از سال انتشار اثر، لازم است، مثال: (مرادی، ۱۳۹۳: ج ۱: ۶۵)؛

اگر دو یا چند اثر از یک نویسنده و از یک سال به کار گرفته شود، با حروف الفبا متمایز گردد. مثال: (حسینی، ۱۳۹۳ الف، ج ۱: ۷۶)؛
نقطه‌ای که در پایان جمله می‌آید اگر به پراگماتیک آدرس برسد، پیش از پراگماتیک قرار گیرد، مثال: "بوده است." (اکبری، ۱۳۹۲ الف، ج ۲: ۱۸)؛
چنانچه منبع استفاده شده بلافاصله تکرار شود از همان یا موارد مشابه استفاده نمی‌شود بلکه آدرس مجدداً تکرار می‌شود؛
آدرس دهی به آیات قرآن بدین صورت خواهد بود: (حج: ۱۸)؛
استناد به سایت‌ها در آدرس دهی معتبر نیست و در صورت ضرورت، به این شکل آدرس داده می‌شود: (tebyan.net، ۱۳۹۲: ۲ مهر)؛

در آدرس دهی درون‌متنی، فرقی بین کتاب، مقاله، مصاحبه و مانند آن نیست؛
برگردان لاتین اسامی و مفاهیم مهم و همچنین توضیحات ضروری به اختصار در زیرنویس درج گردد؛

درج آدرس‌های منابع لاتین همانند آدرس‌های فارسی صورت گیرد، مثال: (Fukoyama, 1995: 21)

۲. در فهرست منابع و مآخذ (کتابنامه) آدرس‌ها به صورت زیر درج شود:
برای کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار اثر). نام اثر، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، چاپ، نام محل نشر: نام ناشر.
برای مقاله: نام خانوادگی، نام (سال و فصل انتشار). «نام مقاله»، نام نشریه، شماره مجله، صفحات مقاله.

سایر موارد: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). «موضوع» نوع اثر یا منبع (مصاحبه، سخنرانی)، تاریخ دقیق مصاحبه یا سخنرانی؛

منابع باید براساس نام خانوادگی و به صورت الفبایی تنظیم گردد.

درج «ش» به نشانه شمسی پس از سال لازم نیست، مگر اینکه سال مندرج، شمسی نباشد که در این صورت، به تناسب از «ق» و «م» به نشانه سال قمری و میلادی استفاده می‌شود.
ضروری است معادل شمسی سال‌های میلادی و قمری هم‌زمان درج گردد، مثال: ۲۰۱۱ / ۱۳۹۰. درج سال آغاز و پایان حکومت‌ها و نیز سال تولد و مرگ شخصیت‌ها و سلاطین

لازم است، مثال: غوریان (۷۸۶-۶۷۳) و ابن سینا (۸۶۷-۷۹۱). استفاده از این نشانه ها در صورتی لازم است که عدم درج آن، موجب اشتباه گردد.

نقل قول های بیش از ۴۰ کلمه بدون علامت «» چپ چین شود. نقل قول های کمتر از ۴۰ با علامت «» در ابتدا و انتهای آن، در درون متن درج گردد.

ج - دیگر مسائل

۱. سطح علمی نویسنده مسئول حداقل استادیار باشد. سطح علمی یک یا چند نویسنده غیرمسئول دیگر، نباید کمتر از کارشناسی ارشد باشد. ارسال اسکن نامه اصالت مقاله و ارسال اسکن نامه عدم ارسال مقاله به مجلات و همایش های دیگر، به هنگام ارسال مقالات لازم است.
۲. لازم است مقالات ارسالی درباره مسئله ای خاص در حوزه فعالیت مجله متمرکز شود. تشخیص این موضوع با سردبیر است.
۳. مقالات ارسالی باید حاصل تحقیق و پژوهش نویسنده مسئول و نویسندگان بوده و از وجه نوآوری برخوردار باشد.
۴. تحریریه مجله در رد، قبول، چاپ و اصلاح مقالات آزاد است و البته جزئیات ارزیابی های به عمل آمده به هیچ وجه در اختیار نویسنده مسئول و ... قرار نمی گیرد.
۵. مسئولیت مطالب مندرج در مقالات بر عهده نویسندگان است و مجله، مسئول دیدگاه های مطرح شده در مقالات نیست.
۶. مقالات ارسالی نباید کمتر از ۲۰ و بیشتر از ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای باشد.
۷. تهیه و ارسال ترجمه لاتین و عربی چکیده مقاله پس از نهایی شدن، الزامی است.
۸. مقالات ترجمه و نقد پذیرفته نمی شود مگر آنکه دارای نوآوری باشند.
۹. تنها مقالاتی بررسی می شود که نویسنده مسئول در زمان ارسال مقاله، متعهد شود پیش تر آن را منتشر و یا هم زمان برای انتشار در نشریه دیگری ارسال نکرده باشد.
۱۰. مقالاتی امکان چاپ می یابند که از منابع دست اول در موضوع بررسی شده استفاده کرده باشند و نیز مستند، مستدل، تحقیقی و تحلیلی بوده و از انسجام محتوایی، ساختار منطقی و قلمی روان برخوردار و منطبق با رویکرد مجله باشد.
۱۱. تقدم و تأخر چاپ مقالات با تصمیم سردبیر صورت می گیرد.
۱۲. نقل مطالب مجله با ذکر نام آن بلامانع است. توصیه می شود نویسندگان حتی الامکان در تدوین مقالات به شماره های قبلی فصلنامه مراجعه نمایند.
۱۳. مجله از هرگونه نقد و پیشنهاد علمی استقبال می کند.
۱۴. برای مقالاتی گواهی چاپ صادر می شود که همه مراحل ارزیابی آن، به پایان رسیده باشد. تشخیص این موضوع تنها با سردبیر است.
۱۵. مقالاتی مورد بررسی قرار می گیرند که تنها از طریق سامانه فصلنامه دریافت شود. پیگیری های بعدی مقاله تنها از طریق سامانه امکان پذیر خواهد بود.
۱۶. مجله هیچ گونه مسئولیتی درباره رتبه علمی اعلامی از سوی نویسندگان ندارد.

داوران این شماره به ترتیب الفبا

فہیمہ ابراہیمی / استادیار دانشگاه علامہ طباطبائی
خدیحہ احمدی بیغش / استادیار پژوهشکده عروه الوثقی
قدریہ تاج بخش / استادیار دانشگاه امام خمینی^(ص) قزوین
یداللہ حاجی زادہ / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کریم خان محمدی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)
حبیب زمانی محبوب / استادیار پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق^(ع)
علی شیرخانی / دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم
علی اکبر عباسی / دانشیار دانشگاه اصفهان
محمد عباسی / عضو هیأت علمی دانشنامہ جہان اسلام
امیرحسین عرفان / استادیار دانشگاه معارف اسلامی
حسین علی بیگی / دکتری تاریخ اسلام و مدرس دانشگاه
علی نجات بخش اصفہانی / دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم^(ص)
غلامرضا ویسی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

مقالات

- ۱۱ بررسی تحلیل محتوایی نتایج جستجو درباره کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب
لیلا ایزدپرست / حمید قاسمی / سید محمدامین حسینی
- ۲۵ تحلیلی بر شاخصه‌های علم دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی با نگاهی بر نقدهای دکتر مهدی گلشنی
اعلی تورانی / ژیلای ترابی
- ۴۲ ابوالقاسم سحاب تفرشی و توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی
میثم سلیمانی / فاطمه احمدوند
- ۵۶ نقش جوینی‌ها در بازیابی علمی و آموزشی در عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ق)
هادی شمس آبادی / حامد قرائتی
- ۷۶ بررسی مصادیق فرهنگ ایرانی در شعر عربی
جمال طالبی قره قشلاقی
- ۹۱ نقش خواجه نصیرالدین طوسی در توسعه علم ریاضی و علم نجوم در جهان اسلام
رمضان محمدی / محمدباقر خزائیلی



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰



DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.1.4

بررسی تحلیلی محتوایی نتایج جستجو درباره کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب

لیلا ایزدپرست^۱ / حمید قاسمی^۲ / سید محمدامین حسینی^۳

(۱۱-۲۴)

چکیده

هدف کلی تحقیق تحلیل محتوای نتایج جستجو درباره کتب با موضوع "تمدن اسلامی" در سایت رسمی خانه کتاب است. روش تحقیق حاضر از نظر استراتژی توصیفی، از نظر مسیر اجرا تحلیل محتوا و از نظر هدف کاربردی است. جامعه آماری شامل ۴۰۰ جلد کتاب مربوط به حوزه تمدن اسلامی موجود در سایت خانه کتاب تا تاریخ ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ بود که به صورت تمام شمار بررسی شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل برگه کدگذاری و دستورالعمل مربوط به آن بود که پس از تأیید روایی صوری و محتوایی توسط ۵ تن از صاحب نظران و تأیید پایایی از طریق محاسبه ضریب توافق دو کدگذار و محاسبه آزمون هولستی (۰/۸۹) مورد استفاده قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و جدول توزیع فراوانی‌ها استفاده شد. نتایج نشان داد به لحاظ تنوع موضوعی در این حوزه ۲۲/۲۵ درصد از کتاب‌ها با محورهای ابتدا "تمدن"، سپس "تاریخ" و بعد از آن "اسلام" بودند. به لحاظ سال انتشار ۴۷ درصد از کتاب‌ها در محدود سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۶ به چاپ رسیده‌اند. در بین نویسندگان این حوزه، آقای یوسف بیگ باباپور با ۸ عنوان کتاب، بالاترین تعداد کتاب را در این حوزه تألیف کرده‌اند و از بین ناشرانی که کتاب‌های این حوزه را چاپ و منتشر کرده‌اند، انتشارات "دفتر نشر معارف" بیش‌ترین سهم را داشته است. همچنین کتاب "فرهنگ و تمدن اسلامی" تألیف "علی اکبر ولایتی" از انتشارات "دفتر نشر معارف" به چاپ ۸۷ رسیده است.

واژه‌های کلیدی: تمدن اسلامی، خانه کتاب، تحلیل محتوا، فرهنگ اسلامی، تاریخ

۱. دکتری مدیریت بازاریابی و رسانه‌های ورزشی و پژوهشگر گروه تمدن و مدیریت در اسلام مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)، قم، ایران. leilaizadparast@yahoo.com

۲. دانشیار گروه مدیریت ورزشی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ghasemione@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا و عضو هیات علمی افتخاری گروه تمدن و سیاست اسلامی مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم (ص)، قم، ایران. Smhoseini@rihu.ac.ir

مقدمه

در تعریف تمدن اسلامی باید گفت که این تمدن نوع خاصی از زندگی است که تابع داشته‌ها و دستاوردهای معطوف به نیازهای انسانی است که در سایه آموزه‌های اسلامی درگذر زمان در جامعه مسلمانان نهادینه شده است؛ بنابراین تمدن اسلامی لزوماً برآمده از دیانت اسلامی یا بر ساخته مسلمانان نیست، بلکه محصولی است که ذیل چتر اسلام در جامعه مسلمانی شکل گرفته است. بی‌تردید اگر اسلام نبود و مسلمانان کنش‌های خود را با آن منطبق نمی‌ساختند، چنین تمدنی هرگز سر بر نمی‌آورد. (خرمشاد، ۱۳۹۶)

بی‌گمان تمدن اسلامی در دنیای کنونی حضوری انکارناپذیر دارد. نشانه آشکار آن، جمعیت رو به رشد مسلمانان، داشتن منابع مهم طبیعی و انسانی، وجود منابع ارزشمند فکری، میراث علمی و مهم‌تر از همه، مانیفست ماندگار (قرآن، کتاب خدا) آن است که برخلاف ادیان دیگر، تمامی اعمال و عقاید مردمش براساس آن تعریف می‌شود. (گرونیام، ۱۳۴۲)

فرهنگ مجموعه‌ای از سنت‌ها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پایداری ایشان به این امور باعث تمایز آن‌ها از دیگر اقوام و قبایل می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی اند پس فرهنگ جنبه عینی ندارد. (ولایتی، ۱۳۸۴) در فرهنگ سخن، فرهنگ چنین تعریف شده است: «فرهنگ: پدیده کلی پیچیده‌ای از گرداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است. (انوری، ۱۳۸۳)

برای تمدن، معانی مختلف و فراوانی ارائه شده است. برخی آن را با واژه فرهنگ هم تراز دانسته‌اند، هرچند در تعریف فرهنگ نیز اختلاف دارند؛ برخی دیگر، تمدن را به دستاوردهای مادی و ساخته‌های بشری که برای آسایش انسان شکل گرفته اطلاق کرده‌اند؛ دسته سوم با نظر به وجه مدنی زندگی انسانی، تمدن را به زیست مسالمت آمیز، نظم‌دار، قانون‌مند و اخلاقی آدمیان نسبت داده‌اند و گروهی دیگر آن را در اقتدار سیاسی و گستردگی نفوذ قدرت و شماری در پیشرفت‌های علمی معنا کرده‌اند؛ چنان که برخی پیشرفت جامعه انسانی را با تمدن برابر دانسته‌اند. (بابایی، ۱۳۹۳)

همچنان تعریف‌های جدیدی برای تمدن ارائه می‌شود، ولی به نظر می‌رسد می‌توان میان این تعریف‌ها وجه مشترکی پیدا کرد؛ چون برخی از تعریف‌ها ناظر به مفهوم تمدن و دسته‌ای دیگر به مصداق و بعضی به لوازم آن اشاره دارند. ویل دورانت تمدن را ترکیبی از امنیت و فرهنگ، نظم و آزادی می‌داند. (دورانت، ۱۳۷۰) تمدن امری مادی نیست که به‌ناچار به خاک و زمین معینی بسته باشد، بلکه معجونی است لمس ناشدنی از دستاوردهای فنی و نوآوری‌های فرهنگی. (دورانت، ۱۳۷۰) شریعتی تمدن را مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه انسانی می‌داند. (شریعتی، ۱۳۷۰) هنری لوکاس در تعریف تمدن می‌نویسد "تمدن پدیده‌ای است به هم تنیده که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را شامل می‌شود (لوکاس، ۱۳۶۶) تمدن هم به دسترسی به رفاه مادی و هم به اعتلای روح بشری اشاره دارد؛ هم به معنای فراوانی نیازمندی‌های روزانه است و هم به معنای احترام گذاشتن به پالایش بشری. (یوکیچی، ۱۳۶۳) مقام معظم رهبری در رابطه با فرهنگ فرموده‌اند: «منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است.» برخلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهنمان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود. بنابراین فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع دین مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد در بعد فرهنگی است و به‌وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. به‌همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است، حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که دربردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، همان با فرهنگ جامعه ارتباط دارد. تولید علم در تمدن اسلامی که به لحاظ ثنوی و در شیوه عملی مورد عنایت خاص قرار گرفته است ناشی از توجه اسلام به علم و تمدن و استفاده نقادانه از سایر تمدن‌ها است، به‌طوری‌که مسلمانان طی چند قرن، در علوم مختلف پیشرفت شگفت‌انگیزی داشتند و به‌طور چشمگیری سیادت علمی خود را بر جهانیان دیکته کردند، البته این پیشرفت‌ها بنابه دلایلی موقتاً متوقف شد و

سپس با تسلط استعمار بر ممالک اسلامی، توقف مسلمانان در تولید علم به شکل کامل‌تری رقم خورد. در دوران اخیر با ایجاد تفکر احیای تمدن اسلامی، رشد نسبی را در زمینه تولید و توسعه شاهدیم ولیکن آسیب‌هایی این مساله را از جهات مختلف تهدید می‌نماید که باید در صدد یافتن راه کارهایی برای مقابله با آن‌ها بود. (بهنیافر، ۱۳۸۸)

ازسوی دیگر امروزه ارتباط از طریق رسانه‌ها به پشتوانه رشد و گسترش فناوری، کل جهان را تحت پوشش خود داده است. رسانه‌ها در دوران کنونی، شاه‌رگ‌های اطلاعاتی و جریان سازی هستند. رسانه‌های عمومی را می‌توان ابزاری قدرتمند و در عین حال به تعریفی می‌توان رسانه‌ها را یکی از بازنمودهای قدرت دانست. (قاسمی ۱۳۹۱) در علم ارتباطات، کتاب از رسانه‌های جمعی مهم و تأثیرگذار با ویژگی ماندگاری است. درحال حاضر کتاب و فرهنگ کتاب‌خوانی به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه جوامع شناخته می‌شود.

کتاب یکی از رسانه‌های مهم انتقال علم و دانش که تحت عنوان محصولی فرهنگی، حاصل کوشش مؤلف، ناشر و توزیع کننده است. کتاب‌ها معمولاً به قصد ارتقای علم، اطلاعات و آگاهی به خواننده ارائه می‌شود. علی‌رغم توسعه رسانه‌های جمعی متنوع، هنوز هیچ رسانه‌ای موفق به ایفای نقش کتاب در رشد جوامع نشده است. (هدایتی، ۱۳۸۸) ازطرف دیگر پژوهش عامل مؤثر در تصمیم‌گیری اشخاص و سازمان‌ها است. (قاسمی و کشکر، ۱۳۸۹) بنابراین در هر حوزه و رشته، هرچه‌قدر پژوهش پر رونق باشد، احتمال تصمیم‌گیری‌های کم‌خطا تر بالا می‌رود. کتاب در برنامه آموزش پژوهش، نقش خیلی مهمی برعهده دارد. این رسانه حاوی بخش‌های نوشتاری، تصاویر و تمرین‌ها است که مطابق با اهداف کتاب انتخاب و سازماندهی می‌شوند (وست بری، ۱۹۹۹)، بازنگری، تحلیل، اصلاح و تجدید نظر اصولی و علمی در محتوای این نوع کتاب‌ها اثرات و تبعات مثبت فراوانی را در زمینه نیازسنجی و فراهم نمودن شرایط رشد و ارتقای برنامه درسی و به تبع آن، رشد و پیشرفت دانشجویان به ارمغان خواهد گذاشت.

خانه کتاب موسسه‌ای غیرانتفاعی و غیر دولتی است که با هدف ارایه اطلاعات در زمینه کتاب‌های منتشر شده در ایران از سال ۱۳۷۲ آغاز به کار کرده است و پایگاه اینترنتی آن به منظور در دسترس قرار دادن اطلاعات کتاب‌ها در سال ۱۳۷۷ تأسیس شده است. مشخصات کتاب‌شناختی تمام کتاب‌هایی که در کشور منتشر می‌شود، به انضمام معرفی کوتاه، تصویر روی جلد و نیز تصویر صفحات نخستین

هر کتاب (تا قبل از متن اصلی)، دو روز پس از اخذ مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در این پایگاه ثبت می‌گردد. (سایت خانه کتاب) <http://www.ketab.ir>

تحلیل محتوا یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهشی و به دنبال شناخت داده‌ها به منزله پدیده‌های نمادین است، که بدون کوچک‌ترین اخلاف در واقعیت‌های اجتماعی به تحلیل آن‌ها می‌پردازد. تحلیل محتوا از پرکاربردترین شیوه‌های پژوهش در تحقیقات اجتماعی، رفتاری و انسانی است که از جمله امتیازات این روش بر سایر روش‌ها، امکان انجام عملی آن و دور بودن یافته‌های این پژوهش از اعمال نظرهای شخصی است که بعضاً تا حدودی در سایر روش‌ها به چشم می‌خورد. همچنین، می‌توان کارآمدترین منابع اطلاعاتی را به وسیله روش تحلیل محتوا انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. کارآمدترین منابع می‌تواند باتوجه به نظر و سلیقه پژوهشگران، بخش استنادی، حوزه‌های مطالعاتی و ... باشد.

بنابراین نتایج حاصل از تحلیل محتوای کتاب‌های تمدن اسلامی موجود در سایت خانه کتاب، می‌تواند با ارائه آمار روشن و دقیق از وضعیت کتاب‌های این حوزه و شناسایی نقاط قوت و ضعف در حیطه‌ها و گرایش‌های مختلف، مولفان، مترجمان و ناشران را نسبت به تجدید نظر، اصلاح و ترمیم نقاط ضعف و همچنین برای برداشتن گام‌های مؤثر در مسیر پیشبرد تاریخ و تمدن اسلامی در کشور کمک کند و منجر به ارتباط موثرتر دانشجویان با آن‌ها شود و زمینه انطباق هرچه بهتر با نیازها، خواسته‌ها و تقاضای جوامع علمی را فراهم نماید. لذا این پرسش کلی برای پژوهشگر ایجاد شد که وضعیت کتاب‌های موجود به زبان فارسی و نمایه شده در پایگاه خانه کتاب، چگونه است؟

روش شناسی

روش پژوهش از نظر استراتژی کمی و از نظر مسیر اجرا، تحلیل محتوای کمی بود. جامعه پژوهش شامل تمامی کتب نمایه شده در پایگاه داده خانه کتاب از ابتدا تا تاریخ ۱۴۰۰/۵/۳۱ با موضوع تمدن اسلامی و به تعداد ۴۰۰ عنوان کتاب بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها شامل برگه کدگذاری و دستورالعمل مربوط به آن بود که پس از تأیید روایی صوری و محتوایی توسط ۵ تن از صاحب‌نظران و تأیید پایایی از طریق محاسبه

ضریب توافق دو کدگذار و محاسبه آزمون هولستی (۰/۸۹) مورد استفاده قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و جدول توزیع فراوانی‌ها استفاده شد.

یافته‌ها

در بررسی وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ تألیف و ترجمه بودن آثار، یافته‌ها بدین صورت بود که: از مجموع ۴۰۰ عنوان کتابی که در این حوزه و در سایت رسمی خانه کتاب قرار داشت ۳۶۵ عنوان کتاب (۹۱/۲۵ درصد) تألیف و تعداد ۳۵ عنوان کتاب (۸/۷۵) ترجمه بودند. به لحاظ تعداد مؤلف جدول ۱ وضعیت هر کتاب را نشان می‌دهد.

جدول ۱. وضعیت تعداد مؤلف در هر کتاب

ردیف	تعداد مؤلف	فراوانی	درصد
۱	تک مؤلف	۳۲۴	۸۱٪
۲	۲ مؤلف	۵۵	۱۳/۷۵٪
۳	۳ مؤلف	۱۶	۴٪
۴	گروه مولفان	۵	۱/۲۵٪
	مجموع	۴۰۰	۱۰۰

بنابر یافته‌های جدول ۱، بیش‌ترین فراوانی به تعداد مؤلف یک نفره (۸۱٪) و کمترین فراوانی به تعداد مؤلف بیش از سه نفر (۱/۲۵٪) اختصاص داشت.

به لحاظ پوشش موضوعی کتاب‌هایی که در حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب وجود داشتند، بالاترین آن متعلق بود به موضوع تمدن با ۲۲/۲۵ درصد و بعد از آن موضوع تاریخ با ۱۷ درصد و بعد موضوع اسلام با ۱۳/۲۵ درصد. در جدول ۲ موضوعاتی که بیش‌ترین فراوانی را در کتاب‌های این حوزه داشتند به نمایش گذاشته شده است. شایان ذکر است که تنوع موضوعی در این حوزه وجود داشت، اما در جدول به دلیل اینکه از فراوانی اندکی برخوردار بودند در بخش سایر، محاسبه شده‌اند.

جدول ۲. وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ

پوشش موضوعی

ردیف	محور کتاب	فراوانی	درصد
۱	تمدن	۸۹	۲۲/۲۵٪
۲	تاریخ	۶۸	۱۷٪
۳	اسلام	۵۳	۱۳/۲۵٪
۴	سؤالات آمادگی برای آزمون	۵۲	۱۳٪
۵	مجموعه مقالات	۲۱	۵/۲۵٪
۶	رهبری	۱۴	۳/۵٪
۷	پژشکی	۱۴	۳/۵٪
۸	هنر	۱۱	۲/۷۵٪
۹	سایر	۷۸	۱۹/۵٪
	مجموع	۴۰۰	۱۰۰٪

در بررسی وضعیت کتاب‌های که به لحاظ نویسندگانی بیش‌ترین تألیف را داشتند،

یافته‌ها در جدول ۳ به نمایش گذاشته شده‌اند.

جدول ۳. وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ

نویسندگان با بیش‌ترین تعداد تألیف

ردیف	نویسنده	تعداد عنوان کتاب
۱	یوسف بیک باباپور	۸ عنوان
۲	علی اکبر ولایتی	۶ عنوان
۳	موسی نجفی	۵ عنوان
۴	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم	۵ عنوان
۵	محمد سپهری	۴ عنوان

۶	علی عبدالله دفاع	۳ عنوان
۷	علی اصغر حلبی	۳ عنوان
۸	سید محمد حسین متولی امامی	۳ عنوان
۹	سید اکبر ساداتی	۳ عنوان

در بررسی کتاب‌ها به لحاظ کتاب‌هایی که به چاپ مجدد رسیده‌اند از مجموع ۴۰۰ کتابی که در سایت رسمی خانه کتاب در این حوزه وجود داشت، ۸۲ عنوان کتاب (۲۰/۵ درصد) به چاپ مجدد رسیده‌اند که وضعیت آن‌ها در جدول ۴ به نمایش گذاشته شده است.

جدول ۴. وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ

چاپ مجدد

چاپ مجدد	تعداد کتاب‌ها
چاپ ۲	۳۸ عنوان کتاب
چاپ ۳	۱۹ عنوان کتاب
چاپ ۴	۱۱ عنوان کتاب
چاپ ۵	۳ عنوان کتاب
چاپ ۶	۳ عنوان کتاب
چاپ ۷	۲ عنوان کتاب
چاپ ۸	۱ عنوان کتاب
چاپ ۱۲	۱ عنوان کتاب
چاپ ۱۳	۱ عنوان کتاب
چاپ ۱۴	۱ عنوان کتاب
چاپ ۵۳	۱ عنوان کتاب
چاپ ۸۷	۱ عنوان کتاب

از بین کتاب‌هایی که به چاپ مجدد رسیده بودند، ۳ عنوان کتاب بیش‌ترین دفعات چاپ را داشته‌اند. اطلاعات مربوط به آن‌ها در جدول ۵ بیان شده است.

جدول ۵. وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ

بیش‌ترین تجدید چاپ

ر	نام نویسنده	عنوان کتاب	انتشارات	محور کتاب	تعداد چاپ مجدد
۱	علی اکبر ولایتی	فرهنگ و تمدن اسلامی	دفتر نشر معارف	تمدن	۸۷
۲	فاطمه جان احمدی	تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی	دفتر نشر معارف	تمدن	۵۳
۳	خیرالله اسلامی	تحلیل فرهنگ تمدن اسلامی	راه	آزمون	۱۴

از بین اطلاعات ۴۰۰ عنوان کتابی که در سایت رسمی خانه کتاب از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۴۰۰ بارگزاری شده است، بیش‌ترین فراوانی چاپ کتاب‌ها بین سال‌های ۱۳۹۶-۱۴۰۰ بوده (۳۷ درصد) و کمترین فراوانی چاپ کتاب‌ها مربوط به سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۰ است. (۳ درصد). در جدول ۶ فراوانی کتاب‌ها در هر دوره از سال‌ها بیان شده است.

جدول ۶. وضعیت کتب حوزه تمدن اسلامی در سایت رسمی خانه کتاب به لحاظ

سال انتشار

سال	فراوانی عنوان کتاب‌های چاپ شده	درصد
۱۳۹۶-۱۴۰۰	۱۴۸ عنوان	۳۷٪
۱۳۹۱-۱۳۹۵	۱۱۷ عنوان	۲۹/۲۵٪

۱۳۸۶-۱۳۹۰	۶۰ عنوان	۱۵٪
۱۳۸۱-۱۳۸۵	۴۰ عنوان	۱۰٪
۱۳۷۶-۱۳۸۰	۱۵ عنوان	۳/۷۵٪
۱۳۷۱-۱۳۷۵	۵ عنوان	۱/۲۵٪
۱۳۶۶-۱۳۷۰	۳ عنوان	۰/۷۵٪
۱۳۶۰-۱۳۶۵	۱۲ عنوان	۳٪
مجموع	۴۰۰ عنوان	۱۰۰٪

در چاپ و انتشار ۴۰۰ کتاب مورد بررسی قرار داده شده در حوزه تمدن اسلامی مجموعه ۲۶۱ ناشر شرکت نموده‌اند که در این بین دفتر نشر معارف با ۱۳ عنوان کتاب بیش‌ترین تعداد کتاب را در این حوزه چاپ و منتشر کرده است. در جدول ۷ وضعیت انتشاراتی که ۳ یا بیش از ۳ عنوان کتاب در حوزه تمدن اسلامی چاپ و منتشر کرده‌اند به نمایش گذاشته شده است؛ براین اساس بقیه ناشرانی که ۲ و کمتر از ۲ عنوان کتاب را در این حوزه چاپ و منتشر کرده‌اند در جدول آورده نشده‌اند.

جدول ۷. وضعیت ناشرانی که ۳ یا بیش از ۳ عنوان کتاب در حوزه تمدن اسلامی

چاپ و منتشر کرده‌اند

ردیف	نام انتشارات	تعداد عنوان کتاب
۱	دفتر نشر معارف	۱۳ عنوان
۲	مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی	۱۰ عنوان
۳	سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)	۹ عنوان
۴	دانشگاه پیام نور	۹ عنوان
۵	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۷ عنوان
۶	پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۶ عنوان

عنوان ۶	موسسه بوستان کتاب	۷
عنوان ۵	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۸
عنوان ۵	راه	۹
عنوان ۵	دانشگاه آزاد اسلامی	۱۰
عنوان ۵	آرما	۱۱
عنوان ۴	بنیاد پژوهش های اسلامی	۱۲
عنوان ۴	کتاب مرجع	۱۳
عنوان ۴	چوگان	۱۴
عنوان ۳	پژوهشکده تاریخ اسلام	۱۵
عنوان ۳	پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اسلامی	۱۶
عنوان ۳	کتاب فردا	۱۷
عنوان ۳	فراگیران سینا	۱۸
عنوان ۳	مصباح اندیشه	۱۹

بحث و نتیجه گیری

یافته‌ها نشان داد که اغلب کتب فارسی درباره تمدن اسلامی به صورت یک نفره نوشته شده است. نتایج این یافته با پژوهش ایزدپرست (۱۳۹۳) همسو است. از دلایل احتمالی این همسویی آن است که اغلب مؤلفان ترجیح می‌دهند که کتاب خود را به صورت انفرادی تألیف کنند. باتوجه به اهمیت کارهای گروهی و ضرورت توجه به موضوع تمدن از زوایای مختلف، پیشنهاد می‌شود که نوشتن گروهی درباره تمدن اسلامی و از زوایای مختلف مورد توجه نویسندگان، ناشران و مراکز پژوهشی قرار گیرد.

یافته‌ها نشان می‌دهد از تعداد ۴۰۰ عنوان کتاب، ۳۱۸ عنوان (۷۹/۵ درصد) تنها در چاپ اول باقی مانده‌اند و تجدید چاپ نشده‌اند و ۸۲ عنوان کتاب (۲۰/۵ درصد) از کتاب‌ها تجدید چاپ و بعضاً تا دفعه پنجاه و سوم و هشتاد و هفتم رسیده‌اند. یافته‌ها با نتایج پژوهش ره انجام (۱۳۹۹) همسو است. دلایل احتمالی این همسویی می‌تواند

ناشی از آن باشد که کتاب‌هایی که به دفعات زیاد به چاپ‌های مجدد می‌رسند یا به دلیل استقبال زیاد مخاطبان است یا به این دلیل که آن کتاب‌ها جز منابع درسی بوده‌اند و دانشجویان ملزم به تهیه آن‌ها هستند چراکه برخی از اساتید دانشگاه‌ها ترجیح می‌دهند کتاب خود را به‌عنوان مرجع معرفی و تدریس نمایند. در گذشته سرشناس بودن نویسندگان باعث در اولویت قرار گرفتن کتاب آن‌ها برای خرید از سوی دانشجویان می‌شد که به‌نظر می‌رسد این امر به مرور زمان کمرنگ شده است.

به لحاظ پوشش موضوعی ازجمله موضوعاتی که بالاترین فراوانی را در بین کتاب‌هایی که در حوزه تمدن اسلامی چاپ و منتشر شده‌اند دارند، می‌توان به موضوعات تمدن، تاریخ و اسلام اشاره کرد. از آنجاکه تمدن اسلام ریشه در حوزه‌های دیگر ملت‌ها از جمله فرهنگ، هنر، کشاورزی، صنعت، پزشکی و بسیاری از حوزه‌ها دارد با این وجود در این بخش‌ها تعداد اندکی کتاب وجود داشت و حتی در برخی از حوزه‌ها از جمله ورزش که قطعاً دارای دستاوردهای تاریخی و فرهنگی بسیار غنی هستیم، هیچ کتابی به چشم نخورد.

باتوجه به یافته‌های موجود در جدول ۶ که بیانگر وضعیت انتشار کتاب‌های حوزه تمدن اسلامی به لحاظ سال انتشار است، می‌توان این طور نتیجه‌گیری کرد که روند تولید محتوا در حوزه تمدن اسلامی در دهه حاضر دارای سیر صعودی بوده و مؤلفین و مترجمین رشد قابل قبولی داشته است و این یافته با یافته‌های قاسمی (۱۳۹۸) در حوزه پژوهش‌های علمی در حوزه تربیت بدنی و ورزش وزارت آموزش و پرورش که از سال ۱۳۹۰ به بعد روند پژوهشی رشد چشم‌گیری دارد و همچنین یافته‌های ایزدپرست (۱۳۹۳) مربوط به کتب روش تحقیق در تربیت بدنی و علوم ورزشی همسویی دارد. دلیل احتمالی این مسأله افزایش نیاز دانشجویان و پژوهشگران این عرصه و ضعف وجود منابع کافی در سال‌های گذشته است. ازسوی دیگر کتاب‌های درسی موجود باید هر چند سال یک بار از لحاظ محتوایی و مطابق با پیشرفت‌های علمی و فناوری مورد تجدید نظر اساسی و عمده قرار گیرد. طبق نظر قورچیان (۱۳۷۲)، تقریباً هر ۶ سال نصف اطلاعات یک رشته از رده خارج می‌شود و در محتوای کتاب‌های درسی نیز باید تجدید نظر شود.

کتابنامه

- ایزدپرست، لیلا (۱۳۹۳). تحلیل وضعیت کتاب‌های روش تحقیق در تربیت بدنی و علوم ورزشی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور استان البرز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- انوری، حسن (۱۳۸۳). فرهنگ روز، تهران: سخن.
- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۳). کاوش‌های نظری در الهیات و تمدن، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهنیا، احمدرضا (تابستان ۱۳۸۸). «آسیب شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی در زمینه تولید علم در جهان امروز» فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی، دوره ۴، ش ۱۳، صص ۱۷۳-۲۰۱.
- حجازی، فخرالدین (بی تا). نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران: بعثت.
- خرمشاد، محمد باقر (۱۳۹۶). جایگاه تمدنی ایران در جهان اسلام امروز. تهران: سرو اندیشه.
- دورانت، ویل (۱۳۶۵). تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، تهران: علمی و فرهنگی.
- ره انجام، محمد (۱۳۹۹). تحلیل محتوایی نتایج جستجو درباره کتب موضوع مدیریت ورزشی در سایت رسمی خانه کتاب، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور استان البرز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۰). تاریخ تمدن (مجموعه آثار، ج ۱۱)، تهران: قلم.
- عروتنی موفق، اکبر (بهمن ۱۳۸۵). «پیامبر اعظم (ص) بنیانگذار تمدن اسلامی» فصلنامه معرفت، ش ۱۱۰، صص ۴۱-۳۳.
- قاسمی، حمید؛ نوربخش، مهوش؛ تپه رشی، گیتی (۱۳۸۹). «تحلیل محتوای مقالات مدیریت ورزشی مجلات علمی پژوهشی» فصلنامه جهش. سال دوم، ش ۶، صص ۱۷-۲۴.
- قاسمی، حمید؛ کشکر، سارا؛ موسوی، محمد (۱۳۹۱). «تناسب حوزه نشر کتب ورزش و تربیت بدنی با نیازهای بازدیدکنندگان از نمایشگاه کتاب وغرفه‌های تربیت بدنی در سال ۱۳۹۰» فصلنامه پژوهش‌های مدیریت ورزشی و علوم حرکتی. ش ۳، صص ۵۰-۳۳.
- قاسمی، حمید؛ کشکر، سارا (۱۳۸۹). راهنمای پایان نامه: با تأکید بر مدیریت ورزشی، تهران: نشر ورزش.
- قورچیان، نادر (۱۳۷۲). «گامی در مسیر انتخاب محتوا در حوزه تخصصی برنامه درسی» فصلنامه تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، ش ۳۳.
- گرانام، فن (۱۳۴۲). وحدت و تنوع در تمدن اسلامی. ترجمه عباس آریان پور، تبریز: معرفت.
- لوکاس، هنری (۱۳۶۶). تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: کیهان.

- مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی (۱۳۷۳). تدوین مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- (۱۳۸۴). تاریخ و تمدن اسلامی، قم: دفتر نشر معارف.
- یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۶۳). نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گيو.



نشریه علمی و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.1.4

تحلیلی بر شاخصه های علم دینی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی با نگاهی بر نقدهای دکتر مهدی گلشنی^۱

اعلی تورانی^۲ / ژیلای^۳

(۲۵-۴۱)

چکیده

از مسائل کلامی نو پدید که در باب رابطه علم و دین مطرح شده، مسئله علم دینی است. ماهیت و چیستی علم دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ چراکه بر سرنوشت مباحث دیگر مربوط به علم دینی تأثیر می گذارد. از بزرگان صاحب نظر در این حوزه آیت الله جوادی آملی است. ایشان معتقد است که همه علوم، دینی هستند و علم غیر دینی نداریم. او در اثبات این مدعا استدلال می کند که علم در تمام سطوح خود از حس و تجربه تا شهود محصول عقل بشر است و عقل برهانی یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است. مقدمه دیگر در استدلال علم دینی این است که هرآنچه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند و علم کاشف از قول یا عقل خداوند است. بنابراین آنچه که عقل کسب می کند دینی است. آیت الله جوادی آملی علت توهّم تعارض علم و دین را این امر می داند که عقل را از هندسه معرفت دینی خارج کردند و در مقابل دین قرار دادند. ایشان با کشف محدوده عقل و قرار دادن آن در چهارچوب دین، علم را که محصول عقل است نیز داخل در حریم دین می داند و آن را تحت سیطره وحی الهی قرار می دهد. دکتر گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

واژه های کلیدی: رابطه علم و عقل، رابطه علم و دین، علم دینی، جوادی آملی

۱. این مقاله در کنگره بین المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی (با تکیه بر اندیشه های علامه آیت الله العظمی جوادی آملی) سال ۱۳۹۹ ارائه شده است.

۲. دانشیار الهیات، فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) toran@alzahra.ac.ir

۳. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. t.jila1978@gmail.com

مقدمه

در قرن بیستم شاهد پیشرفت خیره کننده علوم تجربی بودیم که در سایه تلاش دانشمندان برای کشف طبیعت و به خدمت گرفتن آن برای رفاه بشر حاصل شده بود، اما در کنار آن پیامدهای نامبارک و تأسف باری مانند تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و تولید سلاح‌های مرگبار داشت که محصول جدایی علم از متافیزیک و جهان بینی الهی بود. همزمان با احساس خلأ معنویت و ارزش‌های اخلاقی و گرایش مجدد جهان به معنویت و متافیزیک، در دنیای علم نیز به تبعیت آن، رویکرد مجددی به معنویت پیدا شد و با ظهور نتایج منفی و محدودیت‌های علم سکولار و منهای جهان بینی، دانشمندان علوم تجربی و انسانی بر آن شدند تا به‌طور جدی‌تر آن‌را مورد توجه و نقد و بررسی قرار دهند و میان علم و دین آشتی برقرار سازند.

یکی از راه کارهای ارائه شده از طرف دانشمندان برای تعامل مجدد میان علم و دین، نظریه «علم دینی» است. دانشمندانی که علم دینی را معنا دار و ممکن دانسته‌اند، هر یک براساس نوع دیدگاه خود در رابطه علم و دین و برای تأثیر گذاری دین بر علم، محدوده و گستره معینی را برای علم دینی قائل شدند. گروهی حداقل، کمترین جایگاه را برای آموزه‌های دینی در علم تجربی در نظر می‌گیرند. در این رویکرد معیار دینی بودن علم آن است که به اهداف و غایات دین کمک کند و یا پدیده‌های منتسب به دین، امور مورد اهتمام دین و یا افراد دین دار را برای مطالعات پیشنهاد می‌کنند بدون این که چهارچوبی مغایر با چهارچوب علم سکولار ارائه دهند. گروه دیگر محدوده وسیع‌تری را برای بهره‌گیری از دین در نظر می‌گیرد. در این رویکرد بیش از هر چیز بر پیش فرض‌های فراطربیتی علم یا متافیزیک علم تأکید می‌گردد و پیش فرض‌ها ضامن دینی شدن علم قلمداد می‌شود. و عده‌ای از دانشمندان آموزه‌های دینی را در متن علم تجربی یعنی در فرضیه‌ها و نظریه‌ها وارد می‌کنند، بدین ترتیب دین بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر علم تجربی خواهد داشت و به اصطلاح رویکردی حداکثری نسبت به رابطه علم و دین دارند. (بستان، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳)

آیت الله جوادی آملی یکی دانشمندانی است که با رویکرد حداکثری به مقوله رابطه علم و دین پرداخته است به‌طوری‌که، علم را که محصول عقل است یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین بر می‌شمرد و با بهره‌گیری از روش شناسی فلسفه اسلامی و اصول فقه، جایگاه عقل در معرفت هندسه دینی را تبیین می‌نماید و از این رهگذار دینی بودن و اسلامی بودن همه علوم را اثبات می‌نماید.

مفهوم شناسی علم دینی

الف: علم

آیت الله جوادی آملی در مباحث خود علم را به دو معنا به کار می برد:

۱. آگاهی و راه پیدا کردن به واقعیت. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۸۷)

۲. علم به معنای فن جامع مسائل هماهنگ از جهات گوناگون (شاخه و رشته ای از علوم). (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۸۵)

علم در نظر آیت الله جوادی آملی در مقوله علم دینی مطلق علم و آگاهی است و در اصطلاح ایشان، علم محدود به علوم تجربی و ریاضی و فیزیک و شیمی نیست بلکه شاخه های مختلف علم و معرفت که محصول گونه های مختلف عقل (تجربی، نیمه تجربی، تجربی و ناب) را در صورتی که یقین آور و موجب طمأنینه گردند را شامل می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۸) ایشان معتقد است که علم محصول عقل است. علم تجربی، ریاضیات، علوم فلسفی، کلامی و عرفانی همگی با عقل تأمین می شوند و عنوان عقل با اقسام چهارگانه آن، همه این علوم متفاوت را فرا می گیرد.

در فقه، علم ذاتاً طریق به سوی واقع و کاشف از واقعیت است و حجیت ذاتی دارد، بدین معنا که عقل حکم به وجوب تبعیت از آن می کند و نیازی به جعل حجیت از سوی شارع نیست. آیت الله جوادی آملی می گوید علم زمانی می تواند در دین حجت شرعی و منبع معرفت دینی باشد که مفید قطع یا طمأنینه باشد و به حد یقین عقلایی رسیده باشد. در این صورت است که علم نه تنها با دین معارض نیست بلکه در درون معرفت دینی جای می گیرد. بر این اساس، فرضیه های علمی تا وقتی که اثبات نشده باشند و مفید یقین نباشند نه علم مصطلح هستند و نه حجت شرعی و معتبر دینی. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۰) در این دیدگاه علم به این معنا یکی از منابع دین به شمار می رود و در چهارچوب دین قرار می گیرد.

ب. دین

آیت الله جوادی آملی دین را این گونه تعریف می کند: «دین مجموعه ای از عقاید، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است، پس دین مصنوع و مجعول الهی است به این معنا که قوانین فقهی و محتوای حقوقی آن را خداوند تشریع و جعل می کند، همان-

گونه‌که محتوای اخلاقی و این‌که چه اموری جزء اصول عقاید باشد نیز از طرف ذات اقدس الهی تعیین می‌گردد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۹)

آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین حق معرفی می‌کند و معتقد است که تنها دین حق اسلام است و تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت که همان اسلام است نیست، بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع امت است. زیرا اصل دین که توحید وحی و نبوت و معاد است در همه ادیان واحد است و فقط در جزئیات و فروع با یکدیگر فرق دارند.

آیت الله جوادی آملی دین را به دو بعد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی تفکیک می‌کند و منبع معرفت شناختی دین را براساس مشهور فقها کتاب و سنت (نقل) و عقل و اجماع معرفی می‌نماید که این چهار منبع را دو منبع اصیل عقل و وحی باز می‌گرداند، زیرا اجماع از نظر منبع مستقلاً برای معرفت‌شناسی دین نیست بلکه فقط کاشف از رأی حق و احکام الهی است. عقل نیز زمانی که موجب طمأنینه علمی گردد و از برهان تجربی و نیمه تجربیدی یا تجریدی صرف حاصل شده باشد، یکی از منابع اصیل معرفت‌شناختی دین است. براین‌اساس عقل و وحی منبع معرفت‌شناختی اصیل دین به شمار می‌آید.

ج: رابطه علم و دین

آیت الله جوادی مقوله رابطه علم و دین به‌صورت امروزی را متعلق قرون هیجده و نوزده میلادی در اروپا می‌داند. چراکه تاریخ تفکر در جهان اسلام نشان می‌دهد مسئله تعارض علم و دین آن‌گونه‌که در مغرب زمین بوده است، در جهان اسلام مطرح نبوده، زیرا بسیاری از چالش‌ها در جهان غرب به جهت موضع‌گیری افراطی کلیسا و قشری‌گری و جزمیت غیر منطقی و عقلایی در برابر دانشمندان و عالمان بوده است.

در دوره رنسانس، اگرچه دانشمندانی مانند نیوتون و گالیله همواره بر امور ماورای طبیعی تأکید می‌کردند ولی با پیشرفت علم و کشف علل و عوامل طبیعی و مادی پی بردند که علل بسیاری از رخدادها غیر مادی نیست، بلکه براساس قوانین طبیعی و محسوس است. ازاین‌رو اعتقاد به ماوراء طبیعت و خدا به‌عنوان علت العلل کمرنگ شد و اعتقاد به متافیزیک را خرافه و جهل پنداشتند و علم را تنها مرجع اعتقادات و صحت و سقم امور تلقی می‌کردند و علم تجربی معیار سنجش همه چیز شد. آیت الله جوادی آملی در نقد علم‌گرایی افراطی دوره رنسانس که منجر به سکولاریسم شد می‌گوید: «بی‌شک علل و عوامل مادی در پدیده‌های طبیعی نقش دارند و هیچ عالم دینی این مطلب را انکار نکرده است...

دین در کنار تأیید علل و عوامل طبیعی بر وساطت و علت قریب بودن آن‌ها تأکید دارد و بر مستقل بودن آن‌ها پای می‌فشارد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷)

بنابراین کشف علل مادی نه تنها به سستی دین نمی‌انجامد بلکه تقویت پایه‌های دین را به دنبال دارد، چراکه با شناخت قوانین پیچیده طبیعت به سرچشمه حیات و علت العلل و فاعل حقیقی قوانین حاکم بر نظام هستی پی می‌برند. همچنین ایشان در نقد کسانی که معتقد به جدایی قلمرو علم از دین هستند می‌گویند آن‌ها به همه ابعاد دین اشراف ندارند درحالی‌که دین بسیاری از مسائل را به صورت قانون کلی بیان کرده و تشریح و تبیین آن‌را به اجتهاد کارشناسان واگذار کرد. دین چیزهایی دارد که علم درباره آن سخنی ندارد، بسیاری از مسائل است که مربوط به باید‌ها و نبایدهاست که علم درباره آن‌ها نظری ندارد یا مسائلی مربوط به اسماء حسنا حق تعالی است ولی علوم تجربی در آن باره کارآمد نیست، ولی در بسیاری از مسائل مشترک هستند، بنابراین در اصل، علم و دین با هم توافق و هماهنگی دارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶)

آیت الله جوادی آملی مساله جدیدی را در باب تعارض علم و دین مطرح می‌کند که آن چه در دنیای امروز مطرح است مقابله با دین است نه تعارض با دین چراکه علم ذاتاً با دین تعارضی ندارد و با آن آشتی پذیر است، اما آن‌چه با دین معارض است فلسفه الحادی و جهان بینی ملحدانه است که اساساً برای نفی دین آمده است. مبانی و اصول چنین هستی‌شناسی و جهان بینی، الحادی است و به تبع خود فلسفه علم و علم را الحادی می‌کند و حس و تجربه حسی را اساس علم قرار می‌دهد. علوم طبیعی و تجربی در ذات خود هیچ اقتضایی نسبت به الحاد ندارد بلکه بر اثر فلسفه علم (فلسفه مضاف) الحادی که متأثر از فلسفه مطلق الحادی است الحادی و مادی می‌شود و مقابل دین قرار می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۸)

جایگاه عقل در علم دینی

آیت الله جوادی آملی عقل را این‌گونه تعریف می‌کند: «عقل نیروی خدادادی است که کارش درک است، گاهی هست و نیست‌ها را درک می‌کند که متعلق آن عقل نظری است و گاهی باید‌ها و نبایدها را درک می‌کند که متعلق آن حکمت عملی است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) منظور ایشان از عقل در بحث علم دینی علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجریدی صرف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۵) از نظر ایشان عقل در دین هیچ

جایگاه مولوی ندارد (در اصطلاح اصول فقه، اوامر مولوی، به آن دسته از دستورات الهی گفته می‌شود که شارع مقدس به‌عنوان مولا به انگیزه برانگیختن مکلف بر فعل، آن امر را صادر کرده است؛ مانند امر به نماز) زیرا امر مولوی و دستور باید و نباید از عهده کسی بر می‌آید که حق ربوبیت داشته باشد و به مصالح بندگان آگاه باشد و قدرت بر پاداش و کیفر داشته باشد درحالی‌که عقل از همه این امور ناتوان است اما در کنار نقل منبع شناخت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۹) بنابراین ایشان دین و شرع را مرکب از عقل و نقل معتبر می‌داند. (آریانی، ۱۳۹۱: ۱۲۴)

بدین ترتیب اگر مطلبی عقلی بود در صورتی که منطقی و برهانی باشد حجت است و همین‌طور اگر مسأله‌ای نقلی بود در صورتی که شرایط نقل معتبر را داشت حجت است. و آن جایی که نقل معتبری وجود ندارد عقل معتبر کار را پیش می‌برد. البته در نظر ایشان هر عقلی از منابع معرفت شناختی دین نیست بلکه عقلی منبع دین است که برهانی (برهان در علم منطق) باشد و مشوب و آلوده به اوهام و مغالطه نباشد و با مبادی و مبانی آن وجود خدا و ضرورت نیاز به پیامبر و وحی ثابت شود. در این صورت، این عقل و کشفیات آن از دین و شریعت حجت است و خدا با آن در قیامت احتجاج می‌کند. اما اگر عقل به اوهام شیطان و مغالطه آلوده شود اعتبار خود را به‌عنوان یکی از منابع دین از دست می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

تلاش آیت الله جوادی آملی در تعیین جایگاه عقل در درون هندسه معرفت دینی از این روست که ایشان منشأ تعارض علم و دین را این امر می‌داند که حوزه دین را به نقل محدود کرده و عقل را از چهارچوب معرفت دینی خارج کردند و یافته‌های عقلی را بی ارتباط با حوزه دین محسوب کردند. بنابراین اگر نقلی با یافته عقلی در تعارض قرار بگیرد، آن را به‌عنوان تعارض دین با علم یا فلسفه تلقی می‌کنند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹)

پس از پیشرفت‌های علمی در قرن هیجدهم برخی عقل را بی نیاز و مستقل از دین دانستند و گمان کردند که عقل به تنهایی هر مشکلی را در زندگی انسان حل می‌کند. آن‌ها می‌گفتند که پیش از این برای اظهار نظر در مورد مسائل مختلف باید منتظر دین می‌بودیم ولی از این پس این کار به کمک عقل صورت می‌پذیرد و هیچ محدودیتی برای چنین اظهار نظری وجود ندارد و تا جایی در این باره راه افراط را پیمودند که حتی در زمینه چگونگی اعتقاد به وجود خداوند حاضر نشدند به متون دینی مراجعه کنند و خداپرستی طبیعی را اختراع و آن را جایگزین تعالیم مسیحیت کردند. عده‌ای هم همراه تأکید بر

شایستگی علم و عقل این دورا در زندگی خود جایگزین وحی کردند و خود را بی نیاز از وحی دانستند و انسان محوری (اومانیزم) را به جای خدا محوری برگزیدند. آیت الله جوادی آملی در نقد این رویکرد افراطی درباره عقل می گوید اگرچه عقل در اسلام به ویژه در تشیع جایگاه رفیعی دارد. تاجایی که در کنار کتاب و سنت از منابع اصیل دین شمرده می شود. اما عقل سلیم انسانی اعتراف می کند که عقل و اندیشه آدمی بیش از هر چیز باید در خدمت جامعه بشری و تعالی بخش حقیقت وجودی او باشد زیرا انسان محدود به ماده و نیازهای مادی نیست تا عقل محدود مادی و انسانی پاسخ گوی نیاز او باشد، بلکه در حقیقت او عقل ناب لازم است که فراتر از چنین اموری در خدمت انسانیت او باشد، انسانیتی که تنها به واسطه گرایش ها و بینش های صحیح محقق می شود. با چنین عقلی خدا عبادت می شود و بهشت الهی به دست می آید. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۵۰) بنابراین عقلی مطلوب و کارآمد است که در خدمت جامعه انسانیت باشد و از تأییدات وحی برخوردار بوده باشد.

آیت الله جوادی آملی نتیجه شکاف و تقابل میان عقل و دین را آن می داند که عقل جدا شده از دین، عالم آفرینش را خلقت نداند، بلکه آن را طبیعت بنامد و مبدأ فاعلی و غایی «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» (حدید: ۳) را از آن بگیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۹) ایشان معتقد است آن چه در مقابل و تعارض عقل قرار می گیرد نقل است نه دین. چراکه درحوزه معرفت شناختی دین، عقل همتای نقل است نه وحی، بلکه عقل و نقل در چهارچوب معرفت دینی و زیر چتر وحی قرار دارند.

مبانی علم دینی

آیت الله جوادی معتقد است که علوم ذاتاً جهان بینی ندارد و در مقابل دین قرار نمی گیرد. بلکه علوم زیر مجموعه فلسفه علم است که فلسفه مضاف شمرده می شود و فلسفه مضاف خود زیر مجموعه فلسفه مطلق است. جهت گیری فلسفه مطلق است که سکولار بودن یا دینی بودن علوم را تعیین می کند. بنابراین اگر در فلسفه اثبات شود که خدا هست و خدا مبدا عالم هستی است، جهان چیزی جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خدا نخواهد بود و وقتی از پدیده در علمی بررسی می شود، آن علم کاشف از قول یا فعل خدا خواهد بود. و اگر پدیده ها در فلسفه بدون در نظر گرفتن مبدأ فاعلی لحاظ شوند علم طبیعت، علم غیر دینی و الحادی می شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵) بنابر جهان بینی الهی، از منظر ایشان همه علوم دینی هستند و علم غیر دینی وجود ندارد چراکه آن چه در عالم است، جز اسماء و اوصاف و افعال و اقوال خداوند نیست و علم که محصول عقل است کاشف از قول یا فعل خداوند است. شرح دینی بودن همه

علوم از زبان ایشان چنین است: «اگر جهان هستی خواه اعماق زمین یا فضا یا دریا، صحرا و مورد مطالعه قرار بگیرد، کتاب تکوینی الهی مطالعه شده و از فعل خدا سخن به میان می‌آید و از طرف دیگر علمی که از طریق عقل به آن نائل شویم حجت الهی است. بنابراین با حجت الهی افعال خدا مورد مطالعه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن نظام فاعلی و غایی آن‌ها همه علوم اسلامی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲

ب: ۱۱۷) بنابراین ایشان با سه مقدمه علم دینی را تعریف می‌کند:

۱. آنچه در عالم است یا قول خداوند است یا فعل خداوند است.

۲. نقل حاکمی از قول خداوند و عقل کاشف از فعل خداوند است.

۳. نقل و عقل هر دو از حجت شرعی دین هستند.

بنابراین همه علوم دینی هستند.

آیت الله جوادی با توجه به مبانی اصولی و فقهی، مبانی علم دینی را در سه مرحله شرح می‌دهد:

مرحله اول: قرار دادن عقل در مجموعه معرفت دینی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۶)

عقل در نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی جایگاه ویژه‌ای دارد چراکه علم از نظر ایشان محصول عقل و یکی از منابع اصیل معرفت شناختی دین است که در کنار نقل به کشف پدیده‌های عالم می‌پردازد و از آن جایی که علم چیزی جز کشف فعل خداوند نیست بنابراین عقل کاشف از فعل خداوند است.

مرحله دوم: تنفیذ و امضای قراردادهای عقلایی

منظور از بنای عقلا، قرارداد، آداب و رسوم و قوانین و مقررات کشورهاست.

مرحله سوم: تبیین کلیات بسیاری از علوم توسط دلیل نقلی (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۸)

رویکرد آیت الله جوادی آملی در علم دینی، رویکرد حداکثری است. در این رویکرد، کلیات علوم از متون دینی قابل استنباط است و کشف و استخراج جزئیات از این کلیات به متخصصین واگذار شده است. ایشان معتقد است که قرآن و سنت کلیاتی را درباره بسیاری از علوم عملی و نظری بیان کرده است و وظیفه دانشمندان علوم است که بر اساس روایت: «علینا القاء الاصول الیکم و علیکم التفریع»: بر ماست که اصول و کلیات را بر شما القا می‌کنیم و بر شماست که فروع این اصول را استنباط کنید، جزئیات را از این کلیات مطرح شده در منابع نقلی استنباط کنند. (خسروپناه و بابایی، ۱۳۹۳: ۸۸-۸۹)

به نظر ایشان اسلامی بودن یک علم وابسته به درجه علمی آن‌هاست، یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت‌شان ظنی باشد مقدار اسناد آن‌ها به اسلام در حد ظنّ است و اگر آن علم در حد احتمال صرف باشد، اسناد آن به اسلام در همین حد است، مانند

آنچه در فقه و اصول رخ می دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۱۲) در اصول فقه علم به حالتی گفته می شود که یقین کامل به وقوع چیزی داریم اما وقتی از یقین به ظن یا شک عدول کرد دیگر آن ارزش و اعتبار علمی را ندارد و نمی توان به آن اعتنا کرد. منظور آیت الله جوادی آملی از علم داشتن در علوم تجربی مطابق با واقع بودن است یعنی گزاره علمی هرچه بیشتر به حقیقت عالم نزدیک باشد دینی تر خواهد بود. زیرا بیشتر از قول یا فعل خداوند حکایت می کند.

آیت الله جوادی آملی دینی بودن علم را به این معنا نمی داند که علم امروز را که از طرف غرب آمده کنار بگذاریم و روش جدیدی در علم ایجاد کنیم، بلکه ایشان معتقد است که روش علم دینی و اسلامی با روش علوم امروزی تفاوتی ندارد و برای دینی شدن علوم، لزومی ندارد که از روش تجربی دست برداشته و اساس علوم رایج را ویران کنیم و محتوای جدیدی در علوم امروز ایجاد کنیم، بلکه اسلامی کردن علوم به این معناست که عقل را به جایگاه خود در هندسه معرفت دینی برگردانیم و سوء تفاهم های بین علم و دین را بر طرف کنیم. ایشان در این باره می گوید: «حقیقت آن است که اسلامی کردن علوم طبیعی به معنای رفع عیب و نقص حاکم بر علوم تجربی رایج است و این که علوم طبیعی را هماهنگ و سازگار با دیگر منابع معرفتی ببینیم، نه آن که اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه های مختلف علوم انتظار بکشیم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۴۳)

شاخصه های علم دینی

اساس تفکر سکولاریسم، اعتقاد به جدایی مسائل دنیوی مانند سیاست، اقتصاد، اجتماع و علم از دین است و امور عبادی و مراسم های مذهبی محدود به فرد و زندگی فردی می شود. سکولاریسم یک ایدئولوژی و طرز فکر است که مبانی و مقدمات خاصی دارد که اهم این مبانی عقل محوری، اومانیزم، نسبیت گرایی، لانیسم و علم گرایی است.

علم در مکتب سکولار، از هرگونه مظاهر مذهب و متافیزیک پالایش می گردد، خدا و ماوراء الطبیعه از آن حذف می شود، جهان طبیعت به جنبه تجربه پذیر و کمیت پذیر تقلیل پیدا می کند و معارف غیرتجربی از قلمرو علم سکولار بیرون می رود. شاخصه های علم سکولار نگرش طبیعت گرایانه، جایگزینی علت فاعلی به جای علت غایی، حذف اخلاق از علم و پدیده ها، انحصار علم در روش تجربی و تخصص گرایی و جزئی نگری است.

آیت الله جوادی آملی در نقد علم سکولار می‌گوید: «دانش‌های تجربی دنیای امروز بر محور حس و تجربه استوارند و دانش برتر از آن فلسفه مضافی است که با عنوان فلسفه علوم تجربی به تحلیل پیرامون علم می‌پردازند و برتر از آن جهان بینی الحادی‌ای است که بر فلسفه علم و بر علم سایه افکنده است. وقتی که علم به حس و تجربه محدود شود، از معرفت آن‌چه در حس نیاید باز می‌ماند. این نگاه در سطح مسائل متافیزیکی با عباراتی چون: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً»: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم (بقره: ۵۵)، در نهایت به شرک و الحاد می‌رسد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲) از نظر ایشان معرفت شناسی که بر حس و تجربه متکی باشد و آن‌را تنها راه ممکن و قابل اعتماد شناخت جهان بداند و هستی را در جهان قابل مشاهده و تجربه محدود و منحصر کند بی حاصل و عقیم است. ایشان نواقص و ایرادات عمده‌ای بر علم سکولار وارد می‌سازد که به تعدادی از آن در ذیل اشاره می‌کنیم:

عدم توجه به علت فاعلی و غایی اشیا: از ویژگی‌های بارز علم جدید حذف خدا به‌عنوان خالق و مدبر عالم است. علم تجربی تنها درخصوص محدوده چگونگی و ماهیت پدیده‌ها بحث و تحقیق کند ولی درباره نظام فاعلی و نظام غایی پدیده‌ها سخنی به میان نمی‌آید. آیت الله جوادی آملی از این ویژگی علم سکولار به سیر افقی تعبیر می‌نماید. در مقابل ایشان علمی را که در آن سخن از خدا و مبدا و منتهی پدیده‌ها باشد را، دارای سیر عمودی می‌داند: «وَحی الهی در تبیین پدیده‌های جهان، هریک را به‌عنوان «آیت» و علامت مبدأ جهان دانسته، در ضمن توجیه آن و تفسیر ادوار گذشته و تحولات آینده و توضیح سیر افقی آن به تبیین نظام فاعلی و نخستین مبدأ آن و همچنین به تشریح نظام غایی و نهایی‌ترین هدفان که همان خداوند جهان است می‌پردازد و توضیح سیر عمودی آن‌را در کنار تبیین سیر افقی آن ذکر می‌نماید.» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۳۱) ایشان معتقد است که دین، علم امروز را از جمود و ایستایی به تحرک و پویایی وا می‌دارد و به آن قدرت پرواز در فضای جهان بینی الهی می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ب: ۱۳۱)

محدودیت قلمرو تجربه: اگرچه آیت الله جوادی آملی علوم تجربی را که به سرحد اطمینان عقلی رسیده باشد را حجت شرعی می‌داند اما محدودیت‌های متعددی برای آن قائل است و دانش تجربی را فقط بخشی از معارف در عالم می‌داند زیرا:

۱. دانش تجربی قادر است در مورد مسیری که در دسترس مشاهده و آزمون او بوده اظهار نظر کند اما در مورد دیگر راه‌ها به‌ویژه راه غیر تجربی که اساساً از دسترس حس و تجربه خارج است، ساکت است و نمی‌تواند آن‌ها را تأیید یا انکار کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)
 ۲. در معارف دینی از اموری مانند معجزه و کرامت و بر تأثیر اعمال بر زندگی انسان سخن گفته می‌شود که از قلمرو حس و تجربه مادی خارج هستند و دانش تجربی نه می‌تواند آن‌ها را رد کند و نه اثبات، زیرا این امور نه مادی هستند و نه تجربه پذیر. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۱۹)
 ۳. تجربه در بالاترین سطح خود تنها می‌تواند در محدوده امور تجربه پذیر مطلب قابل اعتماد و پذیرش ارائه کند و از ارائه جهان بینی و نظرات هستی شناسانه ناتوان است و نمی‌تواند جهان بینی ارائه کند. همان‌طور که در مباحث قبل گذشت آیت الله جوادی آملی عقیده داشت که علم تجربی ذاتاً متمایل به جهان بینی خاصی نیست و نسبت به دین یا الحاد لا بشرط است چرا که بیش از حد حس و تجربه نمی‌تواند پا را فراتر نهد.
- آثار نامطلوب علم جدید: از نظر آیت الله جوادی آملی ملموس‌ترین عارضه علم فارغ از دین و ارزش‌های اخلاقی برای بشر تخریب محیط زیست و جنگ‌های جهانی و ساخت سلاح‌های کشتار جمعی است. ایشان علت این فجایع در دوره اخیر را این می‌داند که: «انسان امروزی خود را شناخت، خود را در همین دنیا متصور شد. اما در فرهنگ قرآن انسان موجود نامیرا است و مرگ را پایان زندگی نمی‌داند بلکه بعد از مرگ وارد برزخ و قیامت می‌شود و خالق خویش را ملاقات می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ» ای انسان! تو با تلاش و رنج به‌سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد. (انشقاق: ۶) از این رو باید علمی وجود داشته باشد که همین معانی را به‌عنوان زاد و توشه مهیا و مقصد آخر او و چگونگی برخورد با مقصود (خداوند) را به او نشان دهد...» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۳۸) از نظر ایشان بزرگ‌ترین دلیلی که باعث آثار مخرب علم شده است دیدگاه ماتریالیستی و حذف غایت اخلاقی از زندگی خود است.
- علم سکولار هویت ساز نیست: منظور آیت الله جوادی آملی از هویت ساز بودن همان نگرش کلی نگر متافیزیک دینی است که در سایه آن علوم با موضوعات مختلف به وحدت هدف دست پیدا می‌کنند. چیزی که فقدان آن در دانش‌های تجربی و حسی امروز واسطه کنار گذاشتن این دید کل نگرانه، محسوس است. از این رو آیت الله جوادی آملی می‌گوید علوم تجربی و طبیعی تازمانی که براساس مادی گرایی و الحاد تفسیر شوند و محروم از معرفت عقلانی و وحیانی سازمان یابند، نمی‌توانند هویت ساز

باشند، زیرا این دسته از دانسته‌ها مشتمل بر کثرات حسی هستند که به وحدت باز نمی‌گردند و تا کثرت به وحدت باز نگردد فاقد هویت است. بنابراین دانشی که بی هویت است نمی‌تواند هویت ساز باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲)

آیت الله جوادی آملی در مقابل علم منهای جهان بینی الهی و بی هویت سکولار، علم دینی و اسلامی قرار می‌دهد؛ از نظر ایشان علم اسلامی بر خلاف علم سکولار، به حس و تجربه محدود نمی‌شود، بلکه عقل و شهود نیز از منابع شناختی محسوب می‌شوند. در علم اسلامی پدیده‌ها براساس نظام فاعلی و نظام غایی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. علوم در جهان بینی الهی، با موضوعات مختلف درسایه سیمرخ وحی به وحدت هدف دست پیدا می‌کنند. چنین علمی به جامعه وحدت و هویت می‌دهد که ثمره آن مدینه علم و جامعه با هویت است. آیت الله جوادی آملی نتیجه چنین علمی را عمل صالح و جامعه با هویت می‌داند

دکتر مهدی گلشنی و نقد آرای استاد جوادی آملی

دکتر مهدی گلشنی از جمله استادان برجسته فیزیک در دنیا، رئیس و بنیانگذار دانشکده فلسفه علم در دانشگاه صنعتی شریف و نیز چهره ماندگار فیزیک ایران در سال ۱۳۸۱ است. ایشان غیراز آثار برجسته در زمینه علم فیزیک، دارای آثاری در باب علم دینی نیز هستند و نظرات ایشان در این باب صائب و قابل تأمل و بررسی است.

دکتر گلشنی در باب نظریه علم دینی با جهت‌گیری و اصل نظریه حضرت آیت الله جوادی آملی موافق بوده و این نظریه را نزدیک‌ترین نظریه به دیدگاه خود می‌داند. ایشان همانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که مسأله تعارض علم و دین از غرب به جهان اسلام راه پیدا کرده است. در جهان اسلام از زمان شکل‌گیری تمدن اسلامی تا اوج آن، معضلی به نام علم و دین مطرح نبوده است بلکه علم از متن دین برخاسته است و متون دینی و اسلامی بر ارزش علم و علم‌آموزی تأکید می‌ورزند. دکتر گلشنی همانند آیت الله جوادی آملی علم و دین را نه تنها با هم معارض نمی‌داند بلکه اعتقاد دارد که این دو از یک جهان بینی زیر بنایی مشترک برخوردار هستند علم تجربی بدون دین و متافیزیک کامل نیست و نمی‌تواند بدون آن‌ها به غایت مطلوب خود یعنی شناخت طبیعت نائل آید.

همچنین دکتر گلشنی در این مطلب که فلسفه مطلق و به تبع آن فلسفه علم (فلسفه مضاف) مؤثر در تعیین الهی بودن یا الحادی بودن علم است، با آیت الله جوادی آملی کاملاً موافق است و معتقد است

که علم در سطح نظریات و نتایج علمی متأثر از جهت گیری فلسفی دانشمند است و رویکرد فلسفی عالم در انتخاب دو نظریه همتا در یک موضوع و حتی روش گردآوری داده ها تأثیر آشکار دارد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)

روش علم دینی آیت الله جوادی نیز مورد تأیید دکتر گلشنی قرار دارد یعنی دکتر گلشنی مانند آیت الله جوادی آملی معتقد است که نیازی نیست برای ایجاد علم دینی از روش های متداول و امروزی علوم تجربی دست برداریم و روش جدیدی به نام روش اسلامی یا دینی در علوم ابداع کنیم و دست آوردهای علم امروز را نادیده بگیریم. روش علم دینی همان روش تجربی و آزمایشگاهی و حسی است با این تفاوت که کلیات قضایا علمی در یک چهارچوب متافیزیکی قرار بگیرد.

دکتر گلشنی در عین همسوبودن در اصل نظریه علم دینی و مطالب کلیدی این نظریه، نقدهایی را به ایشان وارد می داند و به تحلیل و بررسی موارد اختلاف خود با آیت الله جوادی آملی می پردازد و در این باره می گوید: «در بیان مطالب و در اولویت دادن به برخی مطالب در مقام بیان، با ایشان اختلاف نظرهایی دارم. باید در نظر داشت همه مخاطبان ایشان کسانی نیستند که حکمت متعالیه خوانده باشند، از این رو بخش قابل توجهی از جامعه دانشگاهی ما اصلاً با این حوزه بیگانه هستند بنابراین اگر بخواهیم با آن ها به زبان حکمت متعالیه یا به زبان عارفان سخن بگوییم، از نظر من آنچنان ثمربخش نخواهد بود. من با هیچ يك از مطالبی که ایشان مطرح نموده اند، مخالف نیستم؛ ولی برای بیان بعضی از آن ها اولویت قائل هستم و برای برخی دیگر اصلاً ضرورتی نمی بینم.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۲) برای مثال آیت الله جوادی آملی علم را از منظر حکمت متعالیه بررسی می کند و تمام تقسیمات علم در حکمت صدرایی را لحاظ می دارد. علم در حکمت متعالیه از سنخ وجود است که از راه حصول (حس، تجربه و ادراک عقلی) و حضور و شهود حاصل می شود. پس علم از نظر او در این مساله مطلق آگاهی و معرفت است که شرط مهم و لازم این علم این است که مفید قطع و یقین باشد و شک در آن راه نداشته باشد. درحالی که دکتر گلشنی این رویکرد را نمی پذیرد و اظهار می دارد که علم در تعریف آیت الله جوادی آملی ناظر به مقام ثبوت (علمی که مطابق با واقع عالم است) است، درحالی که آنچه امروزه با آن مواجه هستیم علم در مقام اثبات (آنچه در حال حاضر درباره عالم و طبیعت می دانیم) است و علم در مقام اثبات می تواند هم دینی باشد و هم غیر دینی زیرا علم در این مقام تحت تأثیر پیش فرض های عالم ارائه می گردد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۴۳)

آیت الله جوادی آملی ملاک و معیار دینی بودن علوم را وابسته به درجه یقینی بودن آن و تطابق آن با واقع می‌داند، یعنی اگر ثبوت علمی آن‌ها قطعی باشد استناد آن‌ها به اسلام یقینی است و اگر میزان ثبوت‌شان ظنی باشد مقدار اسناد به آن‌ها به اسلام در همان حد است. اما دکتر گلشنی این ملاک را نمی‌پذیرد و عنوان می‌دارد که آن‌چه در علمی بودن یک گزاره مهم است اصل ارتباط با واقع است نه تطابق با واقع. زیرا دسترسی بشر به واقع عالم طبیعت بسیار اندک است و تطابق کامل امکان پذیر نیست. ایشان بیان می‌دارد که علم ما نسبت به طبیعت حجاب‌های زیادی دارد که هر روز با کشفیات جدید پرده از این حجاب بر می‌داریم و به واقع عالم نزدیک‌تر می‌شویم و این وضعیت علم بشر به طبیعت را به رئالیسم نقابدار تعبیر می‌کند. بنابراین از نظر او نمی‌توان گفت که یافته‌های گذشته، علمی و دینی نبوده چون با واقع مطابقت کامل نداشته است. لذا تعریف دکتر گلشنی از علم در این مقوله علم یا Knowledge، یعنی تمام آن چیزهایی که بشر راجع به هر چیزی کشف می‌کند، است. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۶۱)

دکتر گلشنی در بحث علم دینی برخلاف آیت الله جوادی آملی همه ادیان الهی را به‌عنوان دین به رسمیت می‌شناسد ولی ادیان و مکاتب بشری را به‌عنوان دین قبول نمی‌کند زیرا به نظر او اگر دین به‌عنوان چیزی که ادعا می‌کند در حال قاعده وضع کردن برای بشر است، منشأ فوق بشری نداشته باشد تبعیت از دستوراتش الزام آور نخواهد بود. او اگرچه همانند آیت الله جوادی آملی اسلام را تنها دین موجود نمی‌داند و سایر ادیان را به رسمیت می‌شناسد، اما در مورد وجوه اشتراکات کلی و اصولی مانند اعتقاد به خداوند یکتا و نبوت و مسائل آفرینش عالم با آیت الله جوادی آملی همسو و همفکر است. همچنین تعریف آیت الله جوادی آملی از دین را می‌پذیرد ولی آن را ناقص می‌داند: «من تعریف جامع ایشان از دین را می‌پسندم؛ ولی آن تعریف که فقط شامل اخلاق، عقاید و احکام باشد به نظر من ناقص است.» (گلشنی، ۱۳۹۳: ۳۵۲)

بررسی و تحلیل

پیرامون مقایسه نظرات آیت الله جوادی آملی و دکتر مهدی گلشنی و مرحوم آیت الله مصباح یزدی (ره) سه متفکر اثرگذار در باب علم دینی در آثارشان مواضعشان را مطرح و با تقیح مفاهیم در هریک از نظریات مسیر فهم معنای علمی دینی مورد نظر در هریک از متفکران هموار می‌شود متناسب با معانی در نظر گرفته شده در دیدگاه‌های این سه متفکر حضور و نقش دین در هریک از سطوح علم معنا یافته و به وضوح قابل تبیین است همچنین بر مبنای نظر هر سه متفکر با شناسایی اصول موضوعه علوم موجود و

نگاه نقادانه داشتن به مبانی غیر الهی و پوزیتیویستی علوم و اثبات مبانی و اصول موضوعه صحیح و مبتنی بر دین می توان گام های اولیه را در زمینه تحول علوم برداشت علاوه بر این به جنبه های جدیدی در نظریات فوق می توان بررسی جایگاه و کارکرد عقل و وحی را اشاره نمود. پذیرش عقل در مقام منبع کسب معرفت و در مقام ابزار کسب معرفت افق های نو در مبانی علوم اعم از مبانی معرفت شناختی و انسان شناختی می گشاید. بازخوانی و مقایسه نظریات اشتراک در اصول موضوعه معنای علم و معیار تمایز علوم رابطه علم و دین پذیرش عقل و در مقام منبع و ابزار و همسویی در نسبت سنجی میان علم و دین به عنوان نقاط اشتراک هر سه نظریه نمایان می شود همچنین تفاوت در نحوه تقریر نظریات و تفاوت در گسترش معناداری علم دینی به عنوان وجوه افتراق در میان سه نظریه مورد نظر آشکار می شود. همانطور که مستحضرید این سه متفکر مسلمان تقریرهای متفاوتی از علم دینی طرح کرده اند، مرحوم استاد مصباح ترکیب وصفی علم دینی را احترازی دانسته است در نتیجه این فرض را که تمامی علوم قابل تقسیم به دینی و غیردینی یا اسلامی و غیر اسلامی است صحیح نمی داند حاصل آنکه تمرکز نظریه ایشان بر معناداری علم دینی در گستره علوم انسانی قابل مشاهده است.

محور مباحث آیت الله جوادی آملی علوم تجربی است هرچند اخیراً به علوم انسانی بیش از پیش پرداخته اند از نظریات دکتر مهدی گلشنی نیز چنین برداشت می شود که ایشان نیز ترکیب علم دینی را احترازی دانسته و در برخی از ساعت ها دینی بودن علوم را معنادار می دارند ضمناً کلان نگری در نظریه آقای دکتر مهدی گلشنی موجب شده که تمامی علوم اعم از علوم تجربی و علوم انسانی مورد توجه ایشان قرار گیرد.

نتیجه گیری

محور بحث نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی، براساس رابطه عقل و دین و تعیین جایگاه آن در معرفت هندسه دینی است، زیرا ایشان منشأ توهّم تعارض علم و دین را این می داند که عقل و یافته های آن را از حوزه دین خارج کردند و دین و منابع شناختی آن را به نقل محدود کردند. بدین ترتیب علم و یافته های علمی، که محصول عقل است، بی ارتباط با دین تلقی می شود و در تعارض با آن قرار می گیرد. ایشان با تبیین جایگاه عقل در حوزه دین اثبات می کند که عقل نه در برابر دین که یکی دیگر از منابع معرفت شناختی آن یعنی نقل محسوب می شود و آنچه ممکن است در مقابل آن قرار بگیرد نقل یعنی همتای

معرفت شناختی خود است نه دین و وحی. بنابراین عقل نه تنها معارض با دین که یکی از راه‌های شناختی آن است و یافته‌های عقل همانند نقل معتبر در اصطلاح فقه حجت است.

ثمره تعیین جایگاه عقل در معرفت شناختی دین از نظر آیت الله جوادی آملی، کشف محدوده عقل و تبدیل تعارض علم و دین به تعاضد علم و دین است چراکه وقتی عقل در چهارچوب دین قرار گرفت علم نیز که محصول عقل است، در چهارچوب دین قرار می‌گیرد و کاشف از فعل خداوند یعنی جهان خلقت تلقی می‌شود و بدین ترتیب ایشان دینی بودن همه علوم را نتیجه می‌گیرند. دکتر مهدی گلشنی نیز در اصل نظریه، جهت گیری و روش و شیوه اجرای آن با ایشان موافق هستند و اختلاف ایشان با آیت الله جوادی آملی تنها در شیوه بیان و بعضی مسائل محتوایی مانند اصل تطابق علم و تعاریف علم و دین است.

کتابنامه

قرآن کریم.

آریانی، جعفر (۱۳۹۱). حوزه و روحانیت در مجموعه گفتارها و پیام‌های حضرت آیت الله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء.

بستان، حسین (۱۳۸۴). گامی به سوی علم دینی (۱)، ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تفسیر موضوعی قرآن کریم، معرفت شناسی در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۳). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲). شریعت در آینه معرفت (الف). قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲). اسلام و محیط زیست (ب)، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۴). نسبت دین و دنیا بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۱). «علم و دین» نشریه پاسدار اسلام، تهران، ش ۲۴۷.

_____ (۱۳۸۱). دین شناسی، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء.

_____ (۱۳۹۲). «فلسفه الهی و محال بودن علم غیر دینی» کتاب نقد، س ۱۵، ش ۶۹.

_____ (۱۳۸۸). «علم نافع و هویت ساز»، فصلنامه حکمت اسراء، س ۱، ش ۱.

خسروپناه، عبدالحسین، بابایی، قاسم (۱۳۹۳). «فرایند علم دینی از نظرگاه آیت الله جوادی آملی» کتاب نقد، فصلنامه انتقادی-نظری در حوزه علوم انسانی، س ۱۶، ش ۷۰-۷۱.

گلشنی، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «تأملاتی پیرامون نظریه علم دینی آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه کتاب نقد، فصلنامه علوم انسانی، س ۱۶، ش ۷۰-۷۱،



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.2.5

ابوالقاسم سحاب تفرشی و توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی^۱

میشم سلیمانی^۲ / فاطمه احمدوند^۳

(۴۲-۵۵)

چکیده

ابوالقاسم سحاب تفرشی از فرهیختگان اواخر عهد قاجار و عصر پهلوی اول بوده است. در کارنامه علمی و ادبی سحاب آثار بسیار متنوعی دیده می‌شود، متونی مانند اولین نمونه‌ها از نگارش‌های جدید ایرانیان درباره تاریخ حیات امامان شیعه، شرح حال نویسی نامداران تاریخ اسلام به زبان فارسی با الهام از شرح حال‌های کلاسیک، اولین نمونه‌های پیشتازانه برای شناخت وضع معاصر کشورهای اسلامی است. در میان این آثار متنوع، آثاری با رویکرد و یا ماهیت تاریخی بیشتر به چشم می‌خورد. ابوالقاسم سحاب در آثارش مجذوب فرهنگ و تمدن اسلامی است و در آثارش به آن توجه دارد. وی در دوره‌ای می‌زیست که افکار و تمایلات ضد اسلامی و باستان گرایی در میان روشنفکران آن دوره رواج داشت و از سوی حاکمیت نیز حمایت می‌شد، اما سحاب رویکردی متفاوت با دیگر نویسندگان هم عصر خود دارد. وی با وجود برخورداری از عقاید عمیق اسلامی و توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی همچون کتب تاریخ ائمه و تراجم مربوطه تاریخ اسلام و ایران، که هویداست، توجه بسیاری به فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی دارد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای، برآنست تا ضمن بررسی آثار تاریخی ابوالقاسم سحاب و دسته‌بندی آثار مربوطه، علل و نمونه‌های توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی وی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: ابوالقاسم سحاب، فرهنگ، تمدن اسلامی-ایرانی، تاریخ نگاری

۱. این مقاله در اولین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در تاریخ، فرهنگ و بیداری اسلامی (بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی)، اسفند ۹۹ ارائه شده است.

۲. کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
Meysamsoleymani82@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)
Fahmadvand62@gmail.com

مقدمه

بسیاری از مورخان، خاورشناسان، اسلام شناسان و... به فرهنگ و تمدن اسلام و ایران پرداخته‌اند و در آثار خود آورده‌اند و در دوره‌های مختلف تاریخی به مسئله فرهنگ و تمدن اسلام از دریچه‌های مختلف نگریسته شده است. ابوالقاسم سحاب نیز از شخصیت‌هایی است که در آثارش به فرهنگ و تمدن اسلام و ایران پرداخته است. ابوالقاسم سحاب تفرشی فرزند محمد زمان، در ۲۰ فروردین ۱۲۶۶ ش (۱۵ رجب ۱۳۰۴ هـ.ق) از فرهیختگان جامعه ایرانی در اواخر عهد قاجار و عصر پهلوی اول بوده است. وی از اندیشمندانی است که شیفته فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی است و در آثارش به آن توجه دارد. وی در کارنامه علمی خود صاحب آثاری بسیار متنوع بالخصوص اسلامی و ایرانی است. مانند نگارش‌های جدید ایرانیان درباره تاریخ حیات امامان شیعه، شرح حال نویسی نامداران تاریخ اسلام به زبان فارسی با الهام از شرح حال‌های کلاسیک عربی مانند تأریخ الإسلام ذهبی، در میان این آثار که مجموعه فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی در بیشتر آنان به چشم می‌خورد. آثاری چون تاریخ خجسته، تاریخ مفتاح الاعلام در تراجم احوال پیشوایان و مشاهیر و اخبار عالم اسلامی (۱۳۱۲ ش)، زندگانی شاه عباس کبیر (۱۳۲۴ ش)، فرهنگ خاورشناسان (۱۳۱۴ ش)، تاریخ ائمه و و برخی کتاب‌ها که ایشان ترجمه کرده‌اند. این فهرست غنی از آثار نه تنها سحاب را نخبه‌ای پرکار در روزگار خویش نشان می‌دهد، بلکه وی را دارای درک و نگرشی تاریخی نشان می‌دهد. با چنین کارنامه‌ای، می‌توان این سؤال اساسی را مطرح کرد که علل توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی در آثار سحاب چه بود؟ براین اساس، توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی در آثار ابوالقاسم سحاب تفرشی عمده‌ترین مسئله‌ای است که این پژوهش می‌کوشد به روش توصیفی-تحلیلی به شرح آن بپردازد و در پژوهش‌های وی اهمیت و کیفیت آن‌ها را به‌عنوان پژوهش تاریخی، نقد و اعتبار سنجی نماید.

زندگی و آثار سحاب از جنبه‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی تحقیق جامع و مستقلی در ارتباط با موضوع پیشنهادی نگارنده صورت نگرفته است. در سوابق پژوهشی که در زیر آمده می‌توان بدیع بودن پژوهش مورد نظر را مشاهده کرد. کتاب تاریخ خجسته نوشته ابوالقاسم سحاب در اصل نسخه خطی‌ای بود که به اهتمام نوۀ وی غلامرضا سحاب در ۱۳۹۴ شمسی بعد از افزوده‌هایی به چاپ رسیده است. در این کتاب زندگی نامه سحاب، شرح آثار وی و وقایع روزگار خویش پرداخته شده است.

پایان نامه با عنوان «ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابوالقاسم سحاب تفرشی بر اساس آثار مکتوب» در دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) توسط میثم سلیمانی نوشته شده است که به بررسی و

نقد و تحلیل مؤلفه‌های تاریخ نگاری و ویژگی‌های تاریخ نگری ابوالقاسم سحاب تفرشی پرداخته شده است. دیگری کتاب گوهر اندیشه سحاب است که در سال ۱۳۷۸ هجری شمسی توسط محمدرضا درمزاری و غلامرضا سحاب (نوه ابوالقاسم سحاب) نگاشته شده است. این کتاب صرفاً توصیفی از زندگی نامه سحاب است و تحلیلی در آن صورت نگرفته است. دیگر کتاب یادگار سحاب که توسط غلامرضا سحاب و حمیرا محب‌علی نگاشته شده و در سال ۱۳۹۶ هجری شمسی به چاپ رسیده است. کتاب شامل زندگی‌نامه ابوالقاسم سحاب و شرحی مختصر از کل آثار سحاب شامل کتب و مقالات است. این کتاب نیز صرفاً توصیفی از زندگی نامه سحاب است و تحلیلی در آن صورت نگرفته است. مقاله «سحاب» در دانشنامه جهان اسلام جلد ۳۳ به چاپ رسیده است. در واقع به زندگی عباس سحاب توجه ویژه دارد و در مقدمه آن به‌طور مختصر تنها به شرح احوال، آثار ابوالقاسم سحاب اشاره دارد.

زندگی‌نامه ابوالقاسم سحاب

ابوالقاسم سحاب در سپیده دم جمعه ۱۵ رجب ۱۳۰۴ ه.ق (۲۰ فروردین ۱۲۶۶ ش) در روستای فَم^۱ از توابع شهرستان تفرش، در خانواده‌ای دهقانی و مذهبی دیده به جهان گشود. از همان کودکی آثار هوش و اشتیاق به درس، در سحاب نمایان بود؛ طوری که در سه سالگی به مکتب‌خانه رفته و ساعت‌ها نظاره‌گر درس خواندن بچه‌ها بود. (نک: درمزاری و سحاب، گوهر اندیشه، ۱۳۷۸: ۱۰)

دوران نوجوانی و جوانی سحاب به دلیل آغاز ورود وی به عرصه‌های مختلف حائز اهمیت است. وی در این دوره است که هنر خوشنویسی را می‌آموزد و همچنین معلمی و تدریس می‌کند و سفرهایی به طهران دارد و با رجال (سیاسی و علمی) همنشینی می‌کند. ابوالقاسم سحاب علاوه بر عشق فراوان به فراگیری علم، بهره‌مندی از هنرهای زمانه را پیشه راه خود ساخته بود. به‌همین جهت، در سن پانزده سالگی عزم خود را برای آموختن هنر خوشنویسی راسخ می‌سازد. (درمزاری و سحاب، گوهر اندیشه، ۱۳۷۸: ۱۳-۱۴) سحاب در مورد آغاز معلمی و تدریس خود در تاریخ خجسته چنین می‌نویسد: «در ۱۶ سالگی پدر خواست برای من اشتغالی در تفرش باشد و سرگرمی داشته باشم و به مسافرت من به تهران یا نقطه

۱. قصبه فَم تفرش از محال عراق (اراک) و قم که خاکی است کوهستانی و زیاده خوش آب و هوا، دارای طراوت است. چنان‌که اغلب مردمان بزرگ و دانشوران سترگ و رجال کافی و وزرا و دبیران لایق و ادبای وافی از این آب و خاک بروز و ظهور نموده [است]. (سحاب،

دیگری راضی نمی‌شدند لذا وادار به امر معلمی و تدریس در تفرش نموده و دبستانی به سبک قدیم و جدید تقریباً ترتیب داده و اطفال را به ترتیب و تعلیم مشغول شدم. (سحاب، ۱۳۹۴: ۲۰)

از دیگر توانمندی‌های ابوالقاسم ذوق و قریحه سرشار وی در سرودن اشعار ژرف و عمیق و علاقه فوق‌العاده به مطالعه و فراگیری سروده‌های شعرای مشهور بود. وی به هنگام اقامت میرزا اسمعیل خان دبیر در تفرش به جهت همسایگی و رابطه خویشاوندی با او و تحت تأثیر تشویق‌های مشارالیه به نوشتن مصنفات و مؤلفات خود همت گماشت. (درمزاری و سحاب، ۱۳۷۸: ۱۷) ابوالقاسم زبان انگلیسی را زیر نظر مسیو جاسموس و مسیو ژان دوشن فرانسوی، رئیس مدرسه آلیانس تهران یاد گرفت. علاوه بر زبان مادری (فارسی)، به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت؛ به‌طوری‌که متون عربی و انگلیسی و فرانسه را به راحتی ترجمه می‌کرد. وی همچنین به زبان‌های آلمانی و لاتین آشنا بود و در سال‌های آخر عمر به آموختن زبان روسی روی آورد. (نک: درمزاری و سحاب، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰)

عباس سحاب در مقدمه کتاب زندگانی امام حسن عسگری (ع) در مورد وفات پدرش چنین می‌نویسد: «ابوالقاسم سحاب در اثر بیماری قلبی و فشار خون در روزهای آخر عمر چند روزی بستری شد و در سپیده دم روز بیست و یکم دیماه ۱۳۳۵ هجری شمسی در سن ۶۹ سالگی دیده از جهان فرو بست و روح پرفتوحش به عالم ملکوت پیوست. جسم بی‌جان‌ش با مراحم از آقای حسن سراج حجازی دوست و شاگرد با وفای او و همچنین آقای مصباح تولیت آستانه مقدس در صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام در قم صحن آینه، مقابل بارگاه آن حضرت، کنار حوض به خاک سپرده شد. کتابخانه شخصی او بنابه وصیتش با همکاری بسیار ارزنده استاد و شاعر فقید مرحوم عبدالله صالحی سمنانی، فهرست‌داری شد و به کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه تقدیم گردید.» (سحاب، ۱۳۶۹: مقدمه)

آثار ابوالقاسم سحاب

ابوالقاسم سحاب در زمینه توجه به فرهنگ و تمدن اسلام دارای آثاری است، که از جمله آن تاریخ‌نامه، فرهنگ خاورشناسان، فرهنگ نام بزرگان و مفتاح الاعلام را می‌توان نام برد. از بین این کتاب‌ها فرهنگ خاورشناسان به چاپ رسید و بقیه کتب نسخ خطی هستند.

آثار مربوطه به فرهنگ و تمدن اسلام ابوالقاسم سحاب به شرح ذیل است.

الف. آثار تألیفی

۱. تاریخ ائمه اطهار

ابوالقاسم سحاب تفرشی تاریخ زندگانی هشت امام را به قلم می‌کشد:

تاریخ زندگانی امام حسن (ع) در یک جلد

تاریخ زندگانی امام حسین (ع) در دو جلد

تاریخ زندگانی امام صادق (ع) یا تاریخ عصر جعفری در دو جلد

تاریخ زندگانی امام موسی کاظم (ع) در دو جلد

تاریخ زندگانی امام رضا (ع) در سه جلد

تاریخ زندگانی امام جواد (ع) یا سرورالنفاد در یک جلد

تاریخ زندگانی امام هادی (ع) در یک جلد

تاریخ زندگانی امام حسن عسکری (ع) در یک جلد

تمام کتب مذکور به استثنای تاریخ زندگانی امام حسن (ع) و مجلد سوم تاریخ زندگانی امام رضا (ع) به

چاپ رسیده‌اند. گفتنی است کتب به صورت شرح حال نویسی زندگی امامان هستند و نقد و تحلیلی در

آن صورت نگرفته است، البته از منابع اهل سنت نیز در آن‌ها استفاده شده است.

عباس سحاب پسر ابوالقاسم سحاب، در مقدمه‌ای که به ترجمه کتاب تاریخ نقاشی در ایران (اثر

ابوالقاسم سحاب)، چاپ سوم ۱۳۵۷، افزوده است، چنین می‌نویسد: «ابوالقاسم سحاب در نظر داشت

که یک دوره تاریخ کامل ائمه اطهار را تدوین نماید که متأسفانه با مرگ سحاب به استثنای کتاب زندگانی

حضرت امام حسن (ع) که نیمه تمام است، این کار مهم تاریخی ناقص ماند.»

۲. تاریخ مفتاح الاعلام

تاریخ مفتاح الاعلام در تراجم احوال پیشوایان و مشاهیر و اخبار عالم اسلامی (از قرن اول اسلام تا قرن

چهاردهم هجری اسلامی) در اسامی و اعلام هست که در شش جلد نوشته شده است. این اثر نسخه

خطی است که هنوز تصحیح نشده است.

۳. فرهنگ خاورشناسان

این کتاب در شرح حال و خدمات مستشرقین به عالم شرق است و نگارنده آن را در سال ۱۳۱۷ ش

نگاشته و در سال ۱۳۵۲ شمسی با مقدمه عباس سحاب به چاپ دوم می‌رسد. نویسنده در این کتاب از

دانشمندان خاورشناس و آثار و عملکرد آن‌ها بحث می‌کند.

۴. فرهنگ نام بزرگان یا تذکره اعلام عمومی اسلامی

این کتاب که در شرح حال و تاریخ زندگانی مردان نامی اسلام و ذکر اعمال و آثار ایشان به طور اجمال از آغاز قرن اول تا قرن چهاردم هجری قمری را شامل می‌شود، در دو جلد نوشته شده و به چاپ نرسیده است.

۵. فلسفه و اسرار حج:

این کتاب در تاریخ ۱۳۱۸ هجری شمسی برای بار اول به چاپ می‌رسد. تاکنون چهاربار به چاپ رسیده و چاپ آخر در ۱۳۶۹ شمسی انجام شده است. بخش‌هایی از آن نگاشته مؤلف و بخش‌هایی از آن ترجمه است.

ب. ترجمه‌ها

ترجمه‌های وی به شرح ذیل است:

- ترجمه کتاب التصوير فی الاسلام عندالفرس اثر دکتر زکی محمد حسن با عنوان تاریخ نقاشی در ایران (۱۳۲۸ ش).

- ترجمه تاریخ القرآن اثر مجتهد زنجانى با عنوان تاریخ قرآن و مختصری از شرح حال حضرت محمد (ص)(۱۳۱۷ ش).

- ترجمه السقیفه و اختلاف در تعیین خلیفه، اثر علامه مظفر با عنوان السقیفه و اختلاف در تعیین خلیفه (۱۳۳۱ ش).

السقیفه

این کتاب که مترجم آنرا در تاریخ ۱۳۳۱ هجری شمسی می‌نگارد، ترجمه رساله السقیفه اثر علامه مظفر است، که تصحیح و به چاپ رسیده است.

تاریخ قرآن

این کتاب در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۷ هجری شمسی نگاشته شده و تألیف ابو عبدالله مجتهد زنجانى است که سحاب آن را ترجمه به فارسی کرده و شامل ۱۵۰ صفحه است، که تصحیح و به چاپ رسیده است.

ج-مقالات

طلوع آفتاب نبوت و قمر امامت

این مقاله که تاریخ تألیف آن نامعلوم است در مورد تولد پیامبر و معجزات و کرامات مربوط به تولد وی و مکان آن و نیز اینکه پیامبر در چه زمانه‌ای برای مردم فرستاده می‌شود، نوشته شده است.

بالاترین درجه بخشش

این مقاله که شهریور ۱۳۲۸ ش در مجله نور دانش به چاپ رسیده است. در مورد عبدالله بن جعفر بن ابی طالب و یک غلام سیاه است.

ایمان

سحاب این مقاله را در ۱۶ اسفند ۱۳۲۶ نوشته و در مجله نور دانش به چاپ رسانده است. مقاله راجع به ایمان ترجمه از کتاب (پیامبر) تألیف بودلی انگلیسی است.

ادبیات عرب

این مقاله در تاریخ اسفند ماه ۱۲۹۳ در مجله رستاخیز شماره ۱۱ نوشته و به چاپ قاهره رسیده که در مورد نظمیت قرآن است.

بارزترین آثار سحاب در زمینه توجه به فرهنگ و تمدن ایران، به شرح ذیل است:

الف. تألیفی

تاریخ خجسته: این کتاب که مؤلف، در مورد عصر پهلوی اول می‌نگارد و زمانه خود مؤلف نیز معاصر با این عصر است، به‌همین دلیل اطلاعات خوبی از زمانه خود به ما می‌دهد. از طرفی هم، مؤلف شغل‌ها و سمت‌هایی در حکومت پهلوی داشته که در انتقال اطلاعات مؤثر بوده است. نکته قابل توجه دیگر آنکه سحاب با نگاهی بیرونی تاریخ عصر خود را می‌نویسد که دسترسی به واقعیت را بسیار ممکن می‌کند. کتاب تاریخ خجسته با افزوده‌های دکتر غلامرضا سحاب در سال ۱۳۹۴ به چاپ می‌رسد. (نک: سحاب، تاریخ خجسته، ۱۳۹۴)

تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر: این کتاب که در شرح حال و تاریخ زندگانی شاه عباس اول صفوی نوشته شده است، دارای سه جلد است که جلد اول آن در ۱۳۲۵ ه. ش به چاپ رسیده است. گفتنی است که غلامرضا سحاب در تاریخ خجسته آن‌را به صورت یک جلدی معرفی می‌کند، ولی سحاب در آغاز تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر چاپ سال ۱۳۲۵ ه. ش می‌نویسد این کتاب سه جلد و هر جلد به چند باب و فصولی دسته بندی شده است.

تاریخ مدرسه سپهسالار: این کتاب شامل ۲۰۰ صفحه است که در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۱۵ نگارش آن به اتمام رسیده است. اثر مذکور در مورد زندگی میرزا حسین خان سپهسالار و معماری و بنای مدرسه است. اصل نسخه خطی در گنجینه سحاب بنیاد علمی فرهنگی سحاب نگهداری می‌شود.

مقاله اسلام و ایرانیان در طب جدید

این مقاله در تاریخ فروردین ماه ۱۳۲۳ نوشته می‌شود در مورد تاریخ علم پزشکی و سرآمد پزشکان ایرانی، اسلامی و اینکه علم پزشکی اروپا، پیوست علم پزشکی اسلامی و برگرفته از آن است.

ب- ترجمه‌ها

تاریخ نقاشی در ایران

سحاب در زمینه تاریخ هنر دارای ترجمه‌ای ارزشمند به نام تاریخ نقاشی در ایران است. این کتاب که در تاریخ ۱۳۲۸ هجری شمسی نگاشته شده، تألیف دکتر زکی محمد حسن مصری است که به چاپ رسیده است.

این کتاب شامل شش فصل است که در مقدمه تاریخی آن به مختصری از تاریخ ایران باستان تا دوره معاصر پرداخته است.

ابن سینا بحث و تحقیق: کتاب ابن سینا اثر محمد کاظم طریحی است. موضوع کتاب شرح حال حکیم ابوعلی سینا و آثار اوست. این کتاب در ۱۳۶۹ ه‍.ق با عنوان ابوعلی سینا توسط سحاب ترجمه شد. اصل نسخه خطی در گنجینه سحاب بنیاد علمی فرهنگی سحاب نگهداری می‌شود.

علل و نمونه‌های توجه ابوالقاسم سحاب به فرهنگ و تمدن اسلام و ایران

ابوالقاسم سحاب تفرشی در آثارش توجه ویژه به فرهنگ و تمدن اسلام و ایران دارد. در آثاری که ذکر شد بیش‌ترین موارد توجه به فرهنگ و تمدن اسلام و ایران قابل مشاهده است. در علل توجه ابوالقاسم سحاب به موضوع مذکور می‌توان عرق دینی (اسلام) و عرق ایرانی داشتن وی را در آثارش دریافت نمود. از متن مجموعه آثار مربوطه به فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی ابوالقاسم سحاب می‌توان ادعای موضوع مقاله را به اثبات رساند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

برای نمونه در مورد ابن سینا دانشمند ایرانی اسلامی چنین می‌نویسد:

شیخ الرییس که از پزشکان عالی مقام ایرانی که در عصر طلایی این دانش به شمار می‌رفته، بعدها اروپائیان از آن کسب فیض می‌نمودند آن‌ها پروانه وار به دور آن شمع گرد آمده و خود را به آتش محبت

آن‌ها می‌سوزانیدند. مؤلفات و آثار ابن سینا به اندازه‌ای است که در شمار نمی‌آید و از جمله آثار مهم و ابدی آن کتاب قانون ابن دانشمند است. عظمت این مؤلف بزرگ به جایی رسیده که بسیاری از ارکان طب جدید امروزی اساس و قواعد آن جزء مستخرجات کتاب «قانون» ابن استاد بزرگوار است که کتاب نامبرده را یکی از پزشکان بزرگ انگلستان ترجمه نموده و آن‌را به‌عنوان (قانون پزشکی معرفی کرده است. (نک: سحاب، ۱۳۹۴: ۴۰۹) از متن مقاله به‌راحتی می‌توان دریافت که سحاب تفکر ایرانی - اسلامی دارد در جای دیگر نیز چنین می‌نویسد:

زمانی که سران اروپا از نوشتن نام خود عاجز بودند تمدن اسلامی پیدا شده و جهل لاتینی را یک‌باره به غارت داد و آن‌را از خواب عمیق خود بیدار گردانید و روح دانش را در آن تزریق کرد و این بیشتر به سبب ترجمه مؤلفات زیادی از عربی به زبان لاتین شد و از اینجا دوره ترجمه شروع گردید. (سحاب، ۱۳۹۴: ۴۰۸)

در مقاله‌ای دیگر نیز که با اقتباس از مجله عربی به چاپ رسانده است، وی می‌نویسد:

شیخ الرییس که از پزشکان عالی مقام ایرانی که در عصر طلایی این دانش به‌شمار می‌رفته، بعدها اروپائیان از آن کسب فیض می‌نمودند آن‌ها پروانه وار به دور آن شمع گرد آمده و خود را به آتش محبت آن‌ها می‌سوزانیدند. مؤلفات و آثار ابن سینا به اندازه‌ای است که در شمار نمی‌آید و از جمله آثار مهم و ابدی آن، کتاب قانون ابن دانشمند است. عظمت این مؤلف بزرگ به جایی رسیده که بسیاری از ارکان طب جدید امروزی اساس و قواعد آن جزء مستخرجات کتاب «قانون» ابن استاد بزرگوار است که کتاب نامبرده را یکی از پزشکان بزرگ انگلستان ترجمه نموده و آن‌را به‌عنوان (قانون پزشکی معرفی کرده است. (سحاب، ۱۳۹۴: ۴۰۹) سحاب در مقدمه تاریخ قرآن چاپ ۱۳۱۷ ش در مورد اینکه چرا این کتاب را ترجمه کرده است چنین می‌نگارد: نویسنده این سطور بنده ناتوان ابوالقاسم سحاب هم دیرزمانی اندیشه داشت خدمتی که سود آن عام و نفع آن همیشه و بر دوام باشد به هم میهنان عزیز خود تقدیم دارد.

حسن اتفاق ناگهان به کتاب تاریخ القرآن تصادف نمود که به زبان عربی تألیف شده پس از مطالعه دقیق و آگاهی از محتویات این نسخه نفیس بهترین خدمت علمی خود را ترجمه این کتاب به زبان فارسی از چند نظر دیدم:

با این وصف سزاوار نبود که از فایده و بهره‌گیری چنین اثر علمی سودمندی علاقمندان به دانش در این میهن بی بهره بمانند لذا ترجمه این کتاب به زبان فارسی بخامه عاجز این بنده ناتوان نگاشته و تحریر

گردید و امید چنان است که این خدمت مقبول افتد و خوانندگان آن نگارنده به دعای خیر یاد کنند. (نک: سحاب، ۱۳۱۷: مقدمه)

در آثاری مانند تاریخ ائمه اطهار سحاب بارها در علت تألیف کتاب ذکر می‌کند که برای خدمت به اسلام و شیعه و جزای آخرت این آثار را خلق کرده است برای نمونه در آغاز کتاب زندگانی امام حسن (ع) هدف خود از نگاشتن را چنین می‌نویسد: «در صدد برآمدن در این ایام که دوره سوگواری و اقامه تفرید و مصائب این امام معصوم علیه السلام در میان است مطالبی را تدوین کرده و به مورد نگارش و تحریر در آوردم تا اینکه حق خدمت گذاری و چاکری خود را به حدی که مقدور است در پیشگاه جلال و عظمت و بزرگواری و کرامت این پیشوای جلیل و سید و سید و مولای تقدیم دارم تا به برکت وجود فائض الجود این امام حلیم کریم به توفیقات الهی موفق و موید گردیده و نعمای جذیله و عطایای جمیله این خاندان جلیل در دنیا و آخرت بهره‌مند و برخوردار گردم و این خدمت ناقابل بنده بی بضاعت قبول آن آستانه شده و به الطاف بی پایان و احسان شایان خود این عبد را بنوازند.» (سحاب، تاریخ زندگانی امام حسن، نسخه خطی، دیجیتالی کتابخانه مجلس: ۱) سحاب در قسمت آغاز کتاب زندگانی امام موسی بن جعفر هدف خود را از نگاشتن این کتاب چنین می‌آورد؛ سپاس و ستایش بی منتهی خدای متعال را که عنایت و الطاف خود را شامل احوال این بنده ذلیل بی مقدار و عبد مسکین خاکسار فرمود و توفیق نصیب و روزی گردانید که دیگر بار قلم برداشته و در راه نشر فضایل و مناقب پیشوایان دین و راهنمایان طریق حق و یقین قدم بردارم.

از مقاله اسلام و ایرانیان در طب جدید که سحاب آن را در تاریخ فروردین ماه ۱۳۲۳ نوشته، به‌راحتی می‌توان دریافت که سحاب تفکر و توجه خاصی به فرهنگ اسلامی-ایرانی دارد. وی این مقاله را با اقتباس از مجله عربی به چاپ رسانده است، وی می‌نویسد:

در زمانی که سران اروپا از نوشتن نام خود عاجز بودند تمدن اسلامی پیدا شده و جهل لاتینی را یک‌باره به غارت داد و آن را از خواب عمیق خود بیدار گردانید و روح دانش را در آن تزریقی کرد و این بیشتر به سبب ترجمه مؤلفات زیادی از عربی به زبان لاتین شد و از اینجا دوره ترجمه شروع گردید. (سحاب، ۱۳۹۴: ۴۰۸)

شیخ‌الرئیس که از پزشکان عالی مقام ایرانی که در عصر طلایی این دانش به شمار می‌رفته، بعدها اروپائیان از آن کسب فیض می‌نمودند آن‌ها پروانه وار به دور آن شمع گرد آمده و خود را به آتش محبت آن‌ها می‌سوزانیدند. مؤلفات و آثار ابن سینا به اندازه‌ای است که در شمار نمی‌آید و از جمله آثار مهم و

ابدی آن کتاب قانون این دانشمند است. عظمت این مؤلف بزرگ به جایی رسیده که بسیاری از ارکان طب جدید امروزی اساس و قواعد آن جزء مستخرجات کتاب «قانون» این استاد بزرگوار است که کتاب نامبرده را یکی از پزشکان بزرگ انگلستان ترجمه نموده و آن را به عنوان قانون پزشکی معرفی کرده است. (نک: سحاب، ۱۳۹۴: ۴۰۹) همانطور که دیدیم سحاب شیفته فرهنگ ایران و اسلام بود تاجایی که در بعضی موارد حتی با اغراق از آن‌ها سخن به میان می‌آورد و به عنوان نمونه کتاب قانون بوعلی سینا را اساس طب جدید می‌داند. سحاب در کتاب تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر، هدف خود را از نگاشتن کتاب چنین ذکر می‌کند: ما در میانه ملل و اقوام و تاریخ و سیر و سرگذشت شاه عباس، خاندان صفویه و اقتدار این خانواده و خدماتی که سلاطین این دودمان به کشور و میهن ما سرزمین ایران نموده‌اند برخورد نمودیم و از میان همه آن‌ها به شرح حال و گزارش زندگانی دوره سلطنت با اقتدار شاه عباس کبیر صفوی اشاره کردیم که از تمامی سلاطین صفویه برازنده‌تر است و ما هم برای برازندگی نام وی کتابی بنویسیم که مورد تذکر هم میهنان ما قرار گیرد. (سحاب، ۱۳۲۵: ۱)

برای نمونه در علت ترجمه تاریخ نقاشی در ایران اینگونه بیان می‌کند: کتاب «التصویر فی الاسلام عندالفرس» بنده، ابوالقاسم سحاب آن‌را به نام تاریخ نقاشی در ایران ترجمه نموده‌ام، کتابی است نفیس و زیبا شامل مطالبی مفید و دلپسند در این فن که به قلم توانای دکتر زکی محمد حسن مصری امین دارالآثار العربیه مصر در اثر تحقیق و بررسی و تدقیق در آثار نفیسه و حسن سلیقه و استعداد هنر پیشگی و تخصصی که داشته تألیف نموده است. این استاد بزرگ درواقع خدمتی بزرگ به میهن عزیزمان کرده است. اینک زحمت و همت مساعی جمیله دکتر دانشمند مورد تقدیر و منظور نظر وزارت فرهنگ ایران گردیده و با نظر و تصویب شورای عالی فرهنگ به ترجمه این کتاب تصمیم اتخاذ نمودند و می‌خواستند تاریخ نقاشی به فارسی ترجمه شود. این بنده از آنجا که در آغاز نشر این نسخه نفیس در سال ۱۳۱۶ خورشیدی آن‌را ترجمه و حاضر نموده بودم و درصدد به دست آوردن فرصت برای چاپ آن بودم، مراتب را به مقام وزارت فرهنگ گزارش داده و تقاضای چاپ ترجمه خود را از آن مقام نمودم که مورد مقبول واقع شد. (سحاب، ۱۳۵۷: ۱-۲)

نتیجه گیری

در این مقاله ابوالقاسم سحاب تفرشی و توجه وی به فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی مورد پژوهش و بررسی قرار گرفت. سحاب یک نویسنده عصر پهلوی اول و قسمتی از عصر پهلوی دوم (۱۳۳۵ ش)

است که با حفظ دیانت اسلام و مذهب تشیع و داشتن عرق ایرانی به نگارش بیش از هفتاد اثر پرداخته است. مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش را می‌توان به شرح ذیل طبقه بندی کرد:

۱- سحاب بیشتر به تاریخ اسلام به‌ویژه تاریخ ائمه اطهار (ع) پرداخته که به‌صورت شرح حال نویسی است، قلم برداشتن وی در این راستا (اسلام و ایران) خود نشان از توجه وی به موضوع است. سحاب توجه خاصی به فرهنگ و تمدن اسلامی دارد و در این مورد آثاری را که به نظرش باعث شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی است تألیف یا ترجمه کرده است.

۲- ابوالقاسم سحاب فردی متمایز در زمانه خویش است که توجه به فرهنگ و تمدن ایران اسلامی دارد و در این زمینه کتبی را تألیف و ترجمه می‌کند. علت توجه سحاب به فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در آثارش داشتن عرق دینی (اسلام) و ایرانی است و این در نمونه‌های متنی آثارش بس هویداست.

۳- سحاب که فردی دیندار و پایبند به کشورش ایران بود در توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در بعضی مواقع تا جایی پیش می‌رود که مطالب نوشته شده توسط وی دچار اغراق می‌شوند و این نشان از ذهنیت و توجه وی نسبت به فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است.

کتابنامه

- آشوری داریوش (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- اصفهانی، م (۱۳۳۱). بیداری امت در اثبات رجعت، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران: کتابفروشی و چاپخانه محمد علی علمی.
- زکی، م (۱۳۵۷). تاریخ نقاشی در ایران، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران: چاپ سحاب.
- زمانی درمزاری، م، سحاب، غ (۱۳۷۸). گوهر اندیشه: تاریخ زندگانی استاد ابوالقاسم سحاب، تهران: موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب.
- زنجانی، م (۱۳۱۷). تاریخ قرآن، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعات.
- سحاب، آ (۱۳۹۴). تاریخ خجسته، تهران: نشر دنیای جغرافیای سحاب.
- (۱۳۱۷). فرهنگ خاورشناسان: در شرح حال و خدمات دانشمندان ایران شناس مستشرقین، تهران: شرکت طبع کتاب.
- (۱۳۲۸، ۱۳۲۳). تاریخ عصر جعفری یا زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، تهران: چاپ دانش.
- (۱۳۲۹). تاریخ مدرسه عالی سپهسالار، تهران: چاپ سپهر.

- (۱۳۳۰). زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- (۱۳۳۴). زندگانی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، تهران: چاپ دانش.
- (۱۳۳۴). زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- (۱۳۳۴). سرور الفواد یا زندگانی حضرت امام جواد محمد بن علی تقی علیه السلام، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- (۱۳۶۵). فلسفه و اسرار حج: همراه با مناسک حج علامه حلی، تهران: چاپ سحاب.
- (۱۳۶۷). زندگانی حضرت امام علی نقی علیه السلام، تهران: چاپ سحاب.
- (۱۳۶۹). زندگانی حضرت امام حسن عسگری علیه السلام، تهران: چاپ سحاب.
- (۱۳۷۳). تاریخ معاصر ایران: از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: موسسه انتشارات عطایی، ج ۲.
- (۱۳۸۹). تاریخ زندگانی شاه عباس کبیر، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- (نسخه خطی: ۱۳۰۵). تاریخ ایران برای سال پنج و شش ابتدایی، تهران: گنجینه سحاب بنیاد علمی فرهنگی سحاب.
- (نسخه خطی: ۱۳۱۲). تاریخ مفتاح الاعلام: در تراجم احوال پیشوایان و مشاهیر و اخبار عالم اسلامی، تهران: نسخه دیجیتال کتابخانه مجلس، ج ۱.
- (نسخه خطی: ۱۳۳۴). زندگانی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، تهران: نسخه دیجیتال کتابخانه مجلس.
- سحاب، غ (۱۳۹۴). زندگی و آثار و زمانه استاد ابوالقاسم سحاب تفرشی، تهران: نشر دنیای جغرافیای سحاب.
- علامه، م (۱۳۲۹). السقیفه: اختلاف در تعیین خلیفه، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران: چاپخانه اسلامیة.
- علیقلی محمودی بختیاری (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ و تمدن ایران، تهران: پاژنگ، ج ۴.

مقالات

- سحاب، ابوالقاسم (۱۳۲۶). «طلوع آفتاب نبوت و قمر امامت» مجله نور دانش، ش ۱۹.
- (۱۲۹۳). «ادبیات عرب: نقل از ادبیات "لیتراتور" عالم» مجله رستاخیز، ش ۱۱، چاپ قاهره.
- (۱۳۲۳). «از آثار شکسپیر: دفاع آنتونی از ژول سزار» مجله راه نو.
- (۱۳۲۳). «پزشکان پیشین: اسلام و ایرانیان در طب جدید» مجله راه نو، ش ۱.
- (۱۳۲۴). «فنون اسلامی» مجله گل های رنگارنگ.
- (۱۳۲۶). «ایمان» مجله نور دانش، ش ۲۳.

- (۱۳۲۶). «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان: قیافه اسلام در دمشق» مجله نور دانش، ش ۲۶.
- (۱۳۲۶). «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان: قیافه اسلام در یوگسلاوی» مجله نور دانش، ش ۱۵-۲۰.
- (۱۳۲۷). «روح دیانت در اسلام» مجله نور دانش، ش ۴۱.
- (۱۳۲۷). «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان: اسلام در حبشه» مجله نور دانش، ش ۲۹.
- (۱۳۲۸). «بالاترین درجه بخشش» مجله نور دانش.
- (۱۳۲۸). «زبان دانی» مجله آموزش و پرورش، سال هشتم.
- (۱۳۲۸). «تاریخ تعلیم و تربیت در ایران.»
- ، «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان: اسلام در کشور نوبه و سودان.»
- ، «قیافه اسلام در نقاط مختلف جهان: اسلام در یمن.»
- ، «کتاب و کتابخانه» مجله آموزش و پرورش، ش ۷.
- ، «نمره گذاری» مجله نور دانش، ش ۷.



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.3.6

نقش جویی‌ها در بازیابی علمی و آموزشی در عصر ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ق)

هادی شمس آبادی^۱ / حامد قرائتی^۲
(۷۵-۵۶)

چکیده

خاندان جویی از جمله خاندان‌های ایرانی هستند که نقش موثری در توسعه و رونق تمدن اسلامی در قرن ششم و هفتم هجری داشته‌اند. این خاندان در عصر ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ ق) با وجود چالش‌ها و معضلاتی که در پی حمله مغولان جهان اسلام را ملتهب نموده بود، مجموعه‌ای از اقدامات و تدابیر موفق را با هدف توسعه و تعالی علم و دانش آموزی اتخاذ نمودند. این تحقیق باتکیه بر منابع تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این مسئله است که خاندان جویی چه نقشی را در بازیابی تمدن اسلامی در حوزه‌های علم و آموزش برعهده گرفته‌اند. چه اینکه با وجود آثار و پیامدهای ناگوار حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی، خاندان جویی با حمایت از دانشمندان و تألیفات علمی، پرهیز از تعصبات مذهبی در مناسبات علمی، جانمایی اولویت‌ها و ضرورت‌های اجتماعی در متون و میراث علمی، صیانت از ذخائر علمی و بازسازی مدارس و اصلاح نظام آموزشی علاوه بر تعدیل خسارت‌های حمله تمدن سوزانه مغولان، تحولات بنیادینی را در حوزه علم و آموزش موجب شدند.

واژه‌های کلیدی: بازیابی علمی-آموزشی، خاندان جویی، عطا ملک، شمس الدین محمد، ایلخانان

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم، سطح سه تاریخ تشیع مرکز آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع)، قم، ایران.

shamsdoja@gmail.com

۲. دانش آموخته حوزه علمیه قم، دکتری شیعه شناسی و استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

gharaati_1359@yahoo.com

مقدمه

حاکمیت خلفای عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق) با بیش از پنج قرن استمرار و پس از تجربه فراز و نشیب‌های متعدد در حوزه دانش و آموزش به یکباره با حمله مغولان به پایان رسیده و فرهنگ و تمدن جهان اسلام را دستخوش چالش‌های جدیدی نمود. دوره‌ای که در آن حکمرانان مغول بر اریکه قدرت تکیه زده و اگر نبود تلاش نخبگان جهان اسلام می‌رفت تا میراث سترگ تمدنی جهان اسلام به فراموشی سپرده شود. این تحقیق تلاش دارد باتکیه بر منابع تاریخی دست اول و البته بهره‌مندی از تحلیل‌ها و یافته‌های پژوهش‌های معاصر و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی عملکرد یکی از خاندان‌های ایرانی را در عرصه بازیابی علمی و آموزشی در قلمروی زمانی و جغرافیای حکمرانی سلاطین ایلخانی (۶۵۴-۷۳۶ ق) مورد کاوش قرار دهد.

بررسی تجربه‌های گذشته در مواجهه با چالش‌های فراگیری چون تهاجمات نظامی، اشغال و استعمار و یا بحران‌های اقتصادی و حتی شیوع بیماری‌های فراگیر، خواهد توانست میراث ارزشمندی را پیش روی سیاستگذاران قرار داده تا با الگو گرفتن از سیاست‌های موفق و پرهیز از تجربه‌های تلخ گذشته، فرایند رونق و شکوفایی علمی و آموزشی را تسریع بخشند. این تحقیق تلاش دارد مواضع، رویکردها و اقدامات چهره‌های شاخص خاندان جوینی را در بازیابی (صیانت، اصلاح و ترمیم) عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی جامعه اسلامی در دوره حکمرانی دولتمردان ایلخانی را مورد بررسی قرار داده تا نتایج این بررسی در ضمن بیان فرصت‌ها و تهدیدهای رخ داده، تجربه تاریخی ارزشمندی را در دسترس خوانندگان قرار دهد.

نقد و بررسی زندگانی و تلاش‌های خاندان جوینی پیش از این نیز مورد توجه پژوهشگران ارجمند قرار گرفته است به‌طوری‌که آثار منتشر شده در موضوع زندگانی، آثار و اقدامات خاندان جوینی را می‌توان در سه گروه کلی چنین دسته‌بندی نمود:

الف) آثاری که به زندگی نامه و اندیشه خاندان جوینی پرداخته‌اند. مانند: مقاله «سیری در زندگی، افکار و اندیشه‌های عظاملک جوینی» (دهقانی، ۱۳۹۷: ۸۳-۶۹)، مقاله «خاندان جوینی در دستگاه ایلخانی» (اصفهانیان، بی تا: ۲۸-۱۲)، مدخل «جوینی خاندان» تألیف هاشم رجب زاده، مدخل «جوینی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن محمدبن حیویه» تألیف حسین هوشنگی و مدخل «جوینی عبدالله بن یوسف» تألیف فریده سعیدی.

ب) آثاری که به معرفی نوشته‌های به جامانده از ایشان پرداخته‌اند. مانند: مقاله «مروری انتقادی بر کتاب غیاث الامم فی التیاث الظلم نوشته امام الحرمین ابوالمعالی جوینی» (کاظمی موسوی، ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۳۵)، مقاله «افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در تاریخ جهانگشای جوینی» (خاتمی و قریشی، بی تا: ۶۸-۵۳)، مقاله «نمودهای برجسته هویت ایرانی در تاریخ جهانگشای جوینی» (علیخانی و بزرگ بیگدلی، ۱۳۹۲: ۶۸-۵۳)، مقاله «بررسی و تحلیل نمودهای فرهنگ پایداری در تاریخ جهانگشای جوینی» (بزرگ بیگدلی و آقانوری، ۱۳۹۵: ۷۹-۴۵)

ج) آثاری که به اقدامات خاندان جوینی پرداخته‌اند. مانند: مقاله «اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول» (شعبانی و امیری، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۰۵) و مقاله «نقش خاندان جوینی در مواجهه با مغولان» (بهنام فر، ۱۳۹۶: ۵۲-۳۵)

از میان آثار پیش گفته دو گروه نخست بر زندگی نامه یا نقد و بررسی آثار ایشان تمرکز یافته‌اند. گروه سوم نیز اقدامات خاندان جوینی را بدون تمرکز بر عرصه‌ای خاص مورد بررسی قرار داده است. از این رو مقاله حاضر با تمرکز بر نقش خاندان جوینی در بازیابی علمی و آموزشی، متفاوت از آثار پیش گفته است. مضافاً به اینکه در این مقاله بر «بازیابی» به عنوان رویکرد حاکم بر گفتمان نظری و عملی ایشان تأکید شده است. چه اینکه تمدن اسلامی به‌ویژه در قرون اخیر و در مواجهه با چالش‌های اجتماعی و تمدنی به تقلید یا ابداعات بیگانه از اصول و میراث تمدنی خود دست یازیده و در موارد متعددی افول و انحطاط تمدنی را تجربه نموده است. این تحقیق تلاش دارد با کنارهم قرار گرفتن سه گانه «فرهنگ»، «علم» و «آموزش» ذیل آموزه‌های تعالی بخش اسلامی، تلاش‌های خاندان جوینی در بازیابی فرهنگ و تمدن اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار دهد. مراد از بازیابی در این تحقیق مجموعه‌ای از تلاش‌ها، اقدامات و رویکردهای هدفمندی است که از سوی شخص یا گروهی برای احیای مجدد، رفع موانع و کاستی‌ها و در نهایت پویایی و شکوفایی در حوزه‌ای خاص، به‌کارگرفته شود.

خاندان جوینی

این خاندان برخاسته از جوین از شهرهای مهم خراسان در قرن چهارم بوده که خود را از اعقاب فضل بن ربیع بن یونس از کارگزاران خلفای عباسی می‌دانستند. برخی از مهم‌ترین شخصیت‌های جوین عبارت‌اند از: احمد بن حمویه (م ۵۲۵ ق)، سعدالدین ابوعبدالله محمد بن حمویه جوینی

(م ۵۳۵ ق) جد چهارم سعدالدین حموی (م ۶۴۹ ق) عارف شهر، ابوالحسن علی بن محمد صوفی حموی جوینی (م اواسط قرن ششم قمری) از اصحاب و شاگردان ابوحامد غزالی طوسی، ابوالفتح عماد الدین عمر بن علی حمویه جوینی (م ۵۷۷ ق) متوطن در شام، سعدالدین ابوالمفاخر محمد حموی جوینی (م نامعلوم)، صدرالدین ابوالحسن محمد حموی جوینی (م ۶۱۷ ق) از مشایخ صوفیه و مدفون در موصل، عمادالدین ابوالفتح عمر اشعری جوینی که مدرس مدرسه شافعی مصر بوده است، فخرالدین ابوالفضل یوسف حموی (م ۶۴۷ ق) که به دست صلیبیان در نبرد منصوره کشته شده است، عبدالله جوینی صوفی (م ۵۳۰ ق) که در شام و مصر سکونت داشته است، عیسی بن احمد جوینی (م ۶۵۸ ق) از زهاد مشهور قرن هفتم، سعدالدین ابوالسعادات (م ۶۵۵ ق) صاحب کتابی با عنوان «محبوب» در عرفان، صدرالدین ابراهیم بن سعدالدین جوینی که غازان خان مغول به دست وی اسلام آورد، معین الدین جوینی که نگارستانش را به تقلید از گلستان سعدی در سال ۷۳۵ ق نگاشت، موید الدین منتجب الدین بدیع اتابک جوینی از منشیان سلطان سنجر سلجوقی و دارای اثری موسوم به «عنه الکتبه»، شمس الدین محمد جوینی (م ۶۸۳ ق)، ملقب به صاحب دیوان و وزیر هلاکو خان مغول و علاء الدین عظاملک جوینی (م ۶۸۱ ق) که بیش از دو دهه حکومت عراق و بغداد را بر عهده داشته و مؤلف کتاب تاریخ جهانگشا بوده است. این گروه از نخبگان جوین علاوه بر به یادگار گذاشتن آثار علمی و ادبی، از ایرانیانی بودند که توانستند در دولت‌های مختلف به‌ویژه دولت ایلخانی صاحب مناصب سیاسی مهمی گردند.

جوینی‌ها در طول اعصار مختلف در چهار شاخه و منطقه جغرافیایی می‌زیسته‌اند. این چهار گروه به اختصار عبارت‌اند از:

الف) جوینی‌های سرخس که مشهورترینشان ابومحمد عبدالله بن عمر حموی (م ۶۵۳ ق) است. او محدث (ابن مستوفی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۳۲۷) و دارای دو کتاب به نام‌های «سیاحتنامه» و «فی سیاست الملوک» می‌باشد. (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۶۷) ابن عدی‌ام در کتاب خود بارها از وی نقل گزارش کرده است. (ابن عدی‌ام، بی تا، ج ۶: ۲۹۸۳، ۲۸۷۸، ۲۵۹۹؛ ج ۷: ۳۱۲۱-۳۰۸۹)

ب) جوینی‌های شام و مصر که عهده‌دار مسئولیت‌های علمی و سیاسی در دولت‌هایی چون ایوبیان (۵۶۷-۶۴۸ ق) بوده‌اند. از جمله جوینی‌های شام و مصر را می‌توان ابوالفتح حمویه جوینی (م ۵۷۷ ق) دانست. صدر الدین عبدالله بن عمر مشهور به شیخ الشیوخ نیز از مدرسان

(ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۳: ۱۷۸) و احیا کنندگان موقوفات مدارس شام (سیوطی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۲۵) و مؤسس خانقاهی در دمشق (نعیمی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۲۱) بوده است.

ج) جوینی‌های یزد دسته دیگری از جوینی‌ها هستند. محمد السعدی (الیزدی) (م ۹۱۵ ق) (کحاله، بی تا، ج ۱۰: ۲۴) ملقب به «سالک الدین» که در سال ۸۴۷ ق در یزد متولد شده و دو کتاب از وی با عنوان «کنز السالکین» (منزوی، ۱۳۸۲ ش، ج ۳: ۲۲۴۹؛ ج ۷: ۷۷۴۷) و «حججه العرایس» نام دیگرش «رسائل طبیه» به یادگار مانده است.

د) جوینی‌های خراسان که ساکن در موطن اصلی خود جوین بوده‌اند. از مشهورترین این گروه شمس الدین محمد و علاء الدین عظاملک جوینی و اعقاب منسوب به این دو هستند.

گفتنی است که به دلیل قلمروی زمانی تحقیق تنها به اقدامات و سیاست‌های افرادی از این گروه پرداخته می‌شود که پس از حمله مغول تا سقوط دولت ایلخانان می‌زیسته‌اند.

نقش علم و آموزش در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی

فرهنگ به عنوان روح حاکم بر جامعه، نقش موثری بر انحطاط یا تعالی یک جامعه بر عهده دارد. با حمله مغولان به جهان اسلام، عنصر فرهنگ متحمل بیش‌ترین خسارت‌های مادی و معنوی شد. آسیب و تهدیدی که می‌توانست جامعه و میراث تمدنی جهان اسلام را به شدت تهدید نموده و یا حتی منقلب نماید. با این حال به نظر می‌رسد برخی از نخبگان مسلمان اعم از شیعه و سنی تلاش داشته‌اند با ابزارهای مختلف حتی حضور در دربار مغولان، این خسارت‌ها را تعدیل نموده و یا در پی جبران‌ش برآیند.

این درحالی بود که شرایط اجتماعی در اواخر عصر عباسی به دلایل مختلفی دچار تنش‌ها و چالش‌های متعددی گشته بود. چه اینکه حاکمیت طولانی مدت خلفای عباسی بر اکثر بلاد اسلامی باعث شده بود تا نوعی استبداد فرهنگی و تمدنی بر قلمروی ایشان حاکم گشته و به جز مقاطع محدودی، سایر فرق و جریان‌های اجتماعی تحت فشارهای مختلف اجتماعی، سیاسی و مذهبی قرار داشته باشند. شرایطی که اتحاد و انسجام اجتماعی در جهان اسلام را به شدت تهدید می‌نمود. اما با سلطه مغولان غیر مسلمان بر قلمروی خلافت عباسی، نوعی مدارا و تسامح مذهبی حاکم گشت. فضایی که فرصتی مغتنم برای اقلیت‌های مذهبی یا جریان‌های فکری مقهور خلفای عباسی بود تا مناسبات اجتماعی و تمدنی خود را با سایر طبقات و گروه‌ها ترمیم نمایند. به

هر روی به نظر می‌رسد حاکمیت سلاطین مغول تجربه‌ای جدید از گفتمان فرقه‌ای در جهان اسلام را ایجاد نمود که تحلیل نوع مواجهه نخبگان و خاندان‌های مسلمان با این شرایط، اهمیتی دو چندان دارد. با توجه به مطالب پیش گفته شاید بتوان مجموعه اقدامات و تدابیر اتخاذ شده توسط ایشان را در محورهای زیر چنین برشمرد:

جایگاه و خاستگاه علمی خاندان جوینی

پس از حمله هلاکوخان در سال ۶۵۴ ق دولتمردان، دانشمندان و بزرگان علمی، ادبی و عرفانی بسیاری از دم تیغ مغولان گذشته، مدارس، دارالعلم‌ها، مساجد و کتابخانه‌های متعددی ویران گشت. اما در این بین نخبگانی چون خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ ق) و عطاملک جوینی تلاش نمودند تا حد مقدور خسارات این حمله تمدن سوزانه را تعدیل نمایند. به‌طوری‌که خواجه نصیر الدین با تصدی اوقاف در عصر ایلخانی تلاش نمود تا با کمک منابع مالی اوقاف و حمایت از عالمان و تأسیس مراکز علمی، بخشی از خسارات وارده را جبران نموده (مدرس، ۱۳۷۹: ۸۴) و یا عطاملک در ماجرای سقوط قلاع الموت از هلاکو خواست که قبل از آتش زدن کتابخانه‌های اسماعیلیه، اجازه یابد برخی از کتاب‌های ارزشمند این کتابخانه را حفظ نماید. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۳۵)

البته خاندان جوینی سال‌ها پیش از این نیز در عرصه علوم و مراکز آموزشی حضوری مؤثر داشتند. از جمله ایشان ضیاء الدین ابوالمعالی عبدالله بن یوسف (م ۴۷۸ ق) از دانشمندان بزرگ قرن پنجم بوده که علم پژوهان بسیاری از عراق و حجاز برای تحصیل علوم به سوی او می‌شتافتند. به‌طوری‌که برخی، شاگردان وی را بالغ بر چهارصد تن برشمرده‌اند. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۷) همچنین بهاء الدین محمد بن علی (م ۵۹۵ ق)، جدّ عطاملک جوینی نیز در حضور علاء الدین خوارزمشاه (۵۶۸-۵۹۶ ق) با بهاء الدین محمد بن موید بغدادی (م ۵۸۸ ق) به مناظره علمی می‌پرداخته (حلمی، ۱۳۸۷: ۲۰۸) و یا ابوعبدالله محمد بن حمویه جوینی بحرآبادی (م ۵۳۰ ق) مذاکراتی علمی با احمد غزالی (م ۵۰۵ ق) داشته است. (جامی، ۱۳۷۵: ۴۱۴) ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی (م ۴۷۸ ق) مشهور به امام الحرمین از مشهورترین دانشمندان این خاندان است که خواجه نظام الملک (م ۴۸۵ ق) مدرسه نظامیه نیشابور را برای بهره‌مندی محصلان از دانش‌های وی بنا نمود. (قزوینی، ۱۹۹۸: ۲۳۷) امام الحرمین به مدت ۳۰ سال به

تدریس در این مدرسه اهتمام ورزیده و هر روز در حدود سیصد دانشمند از محفل علمی او بهره می‌بردند. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۳۵) در این دوره نیشابور و نظامیه‌اش مورد توجه دانشمندان سایر بلاد قرار گرفته و برخی همچون شیخ ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ ق) از مدرسان برجسته نظامیه بغداد به ملاقات امام الحرمین در نیشابور می‌شتافتند. (سبکی، بی تا، ج ۴: ۲۲۲-۲۲۰)

جالب توجه اینکه حتی سیاسی‌ترین افراد این خاندان مانند شمس الدین محمد که صاحب دیوان و وزیر هلاکوخان بود نیز دارای آثار علمی و ادبی متعددی بوده و برخی از منشآت، غزلیات، قصاید و آثار مکتوب وی به یادگار مانده (براون، ۱۳۳۹: ۴۰-۳۴) و علاوه بر پژوهشگران معاصر، در عصر خودش نیز خوانندگانی داشته است. (شیرازی، ۱۳۳۸: ۵۸) تاریخ جهانگشا اثر عظاملک جوینی نه تنها با توجه به محتوای تاریخی (اشپولر، ۱۳۵۱: ۶) بلکه به لحاظ سبک و روش و قالب-های نگارشی، ادبی و تمدنی، اثر متمایزی دانسته شده و علاوه بر دانشمندان مسلمان مورد توجه مستشرقان بسیاری نیز قرار گرفته است. (کوپرولو، بی تا، مدخل «علاءالدین جوینی» یان ریپکا (م ۱۹۶۸) معتقد است: «یکی از کتاب‌های نفیس تاریخی که دوره مغول بدان ممتاز است تاریخ جهانگشا تألیف علاء الدین عظاملک جوینی است که سبکی سخت متکلف دارد و بسی فراتر رفته و نمونه هراس انگیز یک نثر مصنوعی فنی تاریخی است.» (ریپکا، ۱۳۵۴: ۴۹۵)

پتروشفسکی ایرانشناس روسی نیز معتقد است: «مطالب تألیف جوینی بیشتر از سه جهت ارزنده است: ۱) اطلاعات مربوط به خرابی‌های زمان غلبه مغول از لحاظ وضع اقتصادی ایران در نیمه اول قرن سیزدهم میلادی نمودار نیکی است. ۲) شرح یا سای کبیر چنگیز خان ۳) اطلاعات مربوط به سیاست مالیاتی جانشینان خان بزرگ مغول در ایران که قبل از هولاکو خان حکومت می‌کرده‌اند.» (پتروشفسکی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۷) این کتاب حتی در عصر خود مورد توجه سایر مورخان قرار گرفته و برخی مانند ناصرالدین حسین رغدی (م ۶۸۴ ق) کتاب خود در تاریخ سلاجقه روم را به تقلید از تاریخ جهانگشا نگاشته است. (مشکور، ۱۳۷۴: ۲۰) البته عظاملک به جز تاریخ جهانگشا اثر دیگری به نام «تسلیه الاخوان» داشته است. (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۸-۱۲) به هر روی می‌توان تدابیر و سیاست‌های علمی و آموزشی جوینی‌ها پس از حمله مغول را در محورهای زیر دسته بندی نمود:

۱. وی شرق شناس جمهوری چک است و مترجم و استاد زبان فارسی و ترکی در دانشگاه کارلف پراگ بود.

۳) حمایت از علما و تولید آثار علمی

خاندان جوینی مجموعه اقدامات و سیاست‌هایی را با هدف حمایت از عالمان و تولید آثار مکتوب اتخاذ نمودند. به‌عنوان نمونه سلطان احمد تکودار ایلخانی (حک: ۶۸۰-۶۸۳) بنا به توصیه شمس الدین محمد جوینی، فرمان‌هایی مبنی بر بازسازی نهادهای دینی و اوقاف صادر نموده و از دولتمردان خود خواست که از عالمان بلاد دلجویی و تفقد گردد. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۱۳) شمس الدین محمد و عظاملک گرچه از کارگزاران سلاطین ایلخانی بودند اما در موارد متعددی از قدرت و جایگاه خود برای توسعه علوم و ارتقای جایگاه دانشمندان بهره می‌بردند. به‌طوری‌که برخی عالمان همچون صفی الدین عبدالمومن (م ۶۹۳ ق) از مفاخر ارومیه که در خردسالی به بغداد رفته و در مدرسه مستنصریه تحصیل کرده بود بعد از حمله مغول مورد حمایت عظاملک قرار گرفته و حتی متصدی منصب کتابت انشاء شد. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۵؛ نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۱۴۶) چنین توجهاتی باعث شده بود تا در آن روزگار، عظاملک و یا شمس الدین محمد مأمون دانشمندان و مورد علاقه ایشان واقع شوند.

این حمایت‌ها در مواردی هم با اعطای هدیه‌های گرانسنگ صورت می‌گرفت. ذهبی (م ۷۴۸ ق) آورده است که هر دانشمندی که کتاب خود را به شمس الدین محمد تقدیم می‌کرد، هزار دینار سرخ هدیه می‌گرفت. (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۵۱: ۸۲) این رویه باعث شده تا آثار علمی متعددی با این پیشخوانه مالی تألیف گردند. که مشهورترین این آثار و مولفان هر یک عبارت‌اند از: -خواجه نصیر الدین طوسی دو کتاب خود با عنوان «اوصاف الاشراف» و «ترجمه ثمره بطلمیوس» را به بهاءالدین محمد جوینی تقدیم نمود. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۰۶) کتاب نخست در سیره اولیا و روش سالکین و کتاب دوم در نجوم و به زبان فارسی است.

-امیر ناصر الدین حسین رغدی مشهور به «ابن بی بی» از دانشمندان قرن هفتم نیز کتاب خود با عنوان «الوامر العلائیه» را به عظاملک جوینی تقدیم نمود. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۱۶) -صفی الدین عبدالمومن ارموی (م ۶۹۳ ق) از دانشمندان مشهور موسیقی در این دوره نیز کتاب خود با عنوان «رساله شرفیه فی النسب التالیفیه» را به شرف الدین هارون فرزند شمس الدین محمد، صاحب دیوان تقدیم نمود. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۰۵؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶:

-حسین بن اسعد دهستانی (قرن هفتم) نیز کتاب «فرج بعد از شهرت» را به عزالدین طاهر فریومدی جوینی^۱ تقدیم نمود. (ابن فوطی، ۱۴۱۵: ۳۵)

-شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی (عراقی) (م ۶۸۸ ق) از شاعران قرن هفتم مصر که منظومه شعر خود با عنوان «عشاق نامه» را به شمس الدین محمد جوینی تقدیم کرد. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۵۶۸)

-مجدالدین بن احمد (م ۴۸۰ ق) از دانشمندان شهیر قرن هفتم نیز منظومه اشعار خود موسوم به «قابوسنامه عنصرالمعالی» را به بهاءالدین محمد جوینی تقدیم کرد. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۱۷)

-نجم الدین از ریاضی دانان و شاگردان شهیر خواجه نصیر الدین طوسی نیز کتاب خود موسوم به «شمسیه» را به شمس الدین محمد جوینی تقدیم نمود. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۴۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۷)

-قطب الدین شیرازی (م ۷۱۰ ق) دیگر شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی نیز کتاب خود با عنوان «نهایه الادراک فی درایه الافلاک» در علم ریاضی را به بهاءالدین محمد جوینی تقدیم کرد. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۷۱)

-ابن صیقل جزری (۷۰۱ ق) نیز کتاب مقامات زینبیه را به عطاملک جوینی تقدیم کرد. (حاجی خلیفه، بی تا: باب میم)

-کمال الدین بحرانی (م ۶۷۹ یا ۶۹۹ ق) نیز شرح خود بر نهج البلاغه را به عطاملک جوین تقدیم کرد. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۲)

-همام تبریزی (۷۱۴ ق) شاعر شهیر قرن هشتم نیز مثنوی «صحبت نامه» خود را به شرف الدین هارون جوینی تقدیم کرد. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۷؛ راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۴۸۶)

۱. وی مردی ادب دوست و شاعر پرو بود و از وزارای نامدار امیر ارغوان آقا در خراسان سال ۶۴۱-۶۵۴ هجری بود و همه اختیارات را داشت و دوش به دوش خواجه بهاءالدین جوینی (پدر عطاملک و شمس الدین) عهده دار اداره امور امیر ارغوان بو(این امیر ارغوان پسر اباقا خان است و این غیر از امیر ارغون است).

تأسیس یا بازسازی مدارس و اصلاح نظام آموزشی

عظاملک و برادرش شمس الدین محمد علی‌رغم مشاغل و مسئولیت‌های سیاسی اما غافل از مراکز و نهادهای علمی و آموزشی نبودند به‌طوری‌که عظاملک و برادرش شمس الدین در سال ۶۷۰ ق از محل موقوفات، مدرسه‌ای متروکه را بازسازی کردند. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۱؛ صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۰۷) همچنین شمس الدین محمد، سلطان احمد تکودار را تشویق به صدور فرمانی مبنی بر بازسازی مراکز آموزشی توسط دولتمردان ایلخانی نموده (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۱۳) و یا همسر عظاملک مدرسه‌ای با عنوان «عصمتیه» را در سال ۶۷۱ ق در بیرون بغداد ساخته و مدرسانی برای آن گمارد. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۰۹) در سال ۶۶۸ ق نیز به دستور عظاملک، یک کانال زیرزمینی با هدف انتقال آب به مدرسه مستنصریه ساخته شده که آبش از رودخانه دجله تأمین می‌شد. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

عظاملک در مواردی نیز به تنظیم مواد و نظام آموزشی برخی مدارس اقدام می‌نمود، به‌عنوان نمونه اوقات محصلان مدرسه‌ای را به سه قسمت تقسیم کرد. قسمتی برای تدریس، قسمتی برای املا حدیث و قسمتی برای تذکیر و وعظ مسلمانان. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۶۳) در حوزه اوقاف نیز اصلاحاتی را ایجاد نموده تا موقوفات مدارس نقش مؤثرتری در حمایت از اساتید و محصلان داشته باشند. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۲۴؛ بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۰۱)

پرهیز از تعصبات مذهبی در مناسبات علمی

خاندان جوینی علی‌رغم اینکه عمدتاً از اهل سنت بوده و اقتدار سیاسی را حتی در مرتبه وزارت بر عهده داشتند به جز اظهار خشنودی از نابودی اسماعیلیه، (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۴۳-۱۴۰) کمتر می‌توان شاهد بروز رفتارهای متعصبانه مذهبی از سوی ایشان بود. شخصیت برون فرقه‌ای ایشان به‌طوری بود که به اعتقاد مستوفی، اهل سنت عظاملک را از نسل عبدالله بن سالم بصری، اسماعیلیان وی را مهدی آخر الزمان و عراقیان وی را از نسل عبدالله بن میمون قذاح^۱ می‌پندارند. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۸۰) چنین پنداری در مورد ایشان نشان از تصویری مطلوب و حتی اسطوره‌ای فرقه‌های مختلف نسبت به ایشان دارد.

۱. وی یکی از اصحاب و راویان حدیث امام صادق بود که در آثار دشمنان نهضت اسماعیلیه، بنیان‌گذار نهضت اسماعیلیه و جد بزرگ خلفای فاطمی معرفی شده است.

گرچه به دور بودن عظاملک یا شمس الدین محمد جوینی و منسوبین به ایشان از تعصبات و هیجانات مذهبی ممکن است از عقلانیت و تمرکز به مسائل مهم‌تر دینی نشأت گرفته باشد اما از بسترهای محیطی نیز نباید غفلت نمود. چه اینکه به واسطه کشته شدن عالمان و نخبگان بسیار توسط مغولان همچنین تخریب مدارس، نظامیه‌ها و کتابخانه‌ها و البته از بین رفتن قدرت و شکوه دولت‌ها، نوعی زهد و دنیا‌گریزی در سرزمین‌های مغلوبه پدید آمده و زمینه‌ساز رونق تصوف شده بود. تصوفی که توجه چندانی به تمایزات فقهی یا کلامی نداشته و چندی بود که مورد قهر فقها و متکلمین نیز واقع شده بود. در کنار این شرایط، خرقة پوشی برخی از جوینیان نیز به احتمال بی تأثیر نبوده است.

معین الدین جوینی (م ۷۸۱ ق) که از شاگردان فخرالدین خالدی اسفراینی (م ۷۶۰ ق) بود دارای گرایشات صوفیانه بوده و در تصوف پیرو یک جوینی دیگر به نام شیخ سعد الدین حموی (م ۶۵۸ ق) بوده و مورد توجه و عنایت خواجه غیاث الدین محمد بن رشید الدین فضل الله (م ۷۱۷ ق) قرار گرفت. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۰۴۲) به نظر می‌رسد در اندیشه عظاملک و شمس الدین جوینی آنچه در این مقطع دارای اهمیت بود هویت دینی و ترغیب سلاطین مغول به سوی تعالیم و باورهای اسلامی و حتی المقدور مسلمان نمودن ایشان بود (رشیدالدین، ۱۳۳۸، ج ۲: ۷۱۵) نه تمایزات فرقه‌ای.

این رویکرد جوینیان باعث شده بود تا مدفن علی فرزند بهاءالدین محمد، فرزند شمس الدین محمد جوینی (وزیر)، که در سال ۶۸۸ ق در کاشان به قتل رسیده بود به زیارتگاه معتبری از سوی اهالی شیعه مذهب تبدیل شود. (رشیدالدین، ۱۳۳۸، ج ۲: ۸۲۰) گفتنی است که خودداری از تعصبات مذهبی گرچه تا حدودی از لوازم دولت‌داری است اما این رویکرد در میان این خاندان پیش از تحصیل اقتدار سیاسی نیز دارای سابقه بوده است. به عنوان نمونه، ابوالمعالی جوینی (م ۴۷۸ ق) که عظاملک و شمس الدین محمد از طریق مادر از بستگان وی به شمار می‌روند، اقدامات مهمی را در مواجهه با تعصبات مذهبی انجام داده بود. او پس از آنکه عمیدالملک کندری (م ۴۵۶ ق) به استبداد مذهبی پرداخته و حتی طغرل بیک سلجوقی را بر آن داشت تا طی حکمی دستور به لعن شیعیان در منابع دهد. ابوالمعالی جوینی با اینکه خود از علمای بارز اهل سنت خراسان بوده و قادر بود براساس مذاهب چهارگانه اهل سنت فتوا دهد، (ابن خلکان، بی تا،

ج ۳: ۱۶۸؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۴: ۱۶۰) به مخالفت با چنین تصمیماتی پرداخته و حتی به مدت چهار سال نیشابور را ترک کرده و عازم مکه شد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۳۴)

گرچه کم رنگ شدن تعصبات مذهبی از ویژگی‌های عمومی دوره ایلخانی است اما به نظر می‌رسد سیاست‌ها و دیدگاه‌های دولتمردان و کارگزاران غیر مغول نیز در این خصوص مؤثر بوده است. به‌عنوان نمونه با وجود اینکه شمس الدین محمد و عظاملک جوینی هر دو معتقد به مذهب اهل سنت بوده‌اند اما علاوه بر اقدامات تقریبی چون بازسازی مراقد و مشاهد شیعی، روابط دوستانه و راهگشایی نیز با دانشمندان و نخبگان شیعی از جمله خواجه نصیرالدین طوسی داشته‌اند و چنانچه گفته شد هم مولفان شیعه کتاب‌های خود را به ایشان تقدیم کرده و هم موضوعاتی چون شرح نهج البلاغه مورد علاقه و حمایت ایشان قرار می‌گرفته است. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۲) به غیر از خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمندان شیعه دیگری چون بهاء الدین علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲ ق) از محدثین و شعرای شیعه مورد حمایت برادران جوینی قرار گرفته و از سوی عظاملک در سال ۶۵۷ ق به منصب دیوان انشاء منصوب شد. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۴۱) اربلی علاوه بر سرودن اشعاری در مدح و فضایل اهل بیت (ع) با سایر ادبا و نخبگان علمی مانند ابن صلابا نشست‌های مشترک برگزار کرده (اربلی، ۱۹۸۵م: ۸۶-۸۵) و مورد حمایت و علاقه زیاد شمس الدین محمد و عظاملک جوینی بود. (عزازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۶۱) اربلی مناسبات خود با عظاملک را چنین تصویر می‌کند: «زمانی که در رجب سال ۶۶۰ برای خدمت به صاحب دیوان عظاملک به بغداد رسیدم، از اطرافیان و هواخواهان او شدم و او منصب کتابت انشا را به من واگذار کرد و مورد لطف و عنایت خود قرار داد.» (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۵۰۰۵) تقدیم چند اثر مهم شیعی به عظاملک جوینی توسط سه مؤلف شیعه، نشانه‌ای از به دور بودن عظاملک از تعصبات مذهبی خواهد بود. نخست تلخیص المحصل از خواجه نصیرالدین طوسی و دیگری مصباح السالکین در شرح نهج البلاغه و نیز اختیار مصباح السالکین و تجرید البلاغه از ابن میثم و سوم تذکره الفخریه از بهاء الدین منشی اربلی.

توسعه دانش و نگارش با هدف صیانت از ذخائر علمی و تمدنی

عظاملک جوینی در کنار برخی دیگر از نخبگان مسلمان، تلاش داشته در میان تهدیدات سهمگین حمله مغول فرصت‌هایی را یافته و تلاش نماید در گیر و دار سلطه مغولان در مواردی به واسطه

نگارش کتاب یا حفظ رویدادها، منابع و متون گذشته، حافظ فرهنگ و تمدن اسلامی باشند. به‌عنوان نمونه علاءالدین عطاملک جوینی در علت و انگیزه تألیف کتاب خود می‌نویسد: «جمعی از یاران وفا و اخوان صفا.. اشارتی راندند که برای تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت... تاریخی می‌باید پرداخت و تقیید اخبار و آثار او را مجموعه ساخت که ناسخ آیات قیاصره و ماحی روایات اکاسره شود.» (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲-۳) چه اینکه به نظر می‌رسد در پی انحطاط تمدن اسلامی به‌واسطه حمله مغولان، برخی نخبگان و گروه‌ها به جای صیانت از میراث اسلامی به تفاخر باستانی روی آورده و به‌کلی از میراث در معرض انقراض خود غافل یا مأیوس گشته بودند. از این‌رو دوستان مورد اعتماد عطاملک از وی خواستند کتابی تاریخی بنگارد که نسخ و محو تفاخرهای قیصری و کسروی از نتایج آن باشد. او حتی در ضمن گزارش از سقوط قلاع اسماعیلیه که خود نیز از شاهدان آن بوده از هلاکو می‌خواهد تا اجازه یابد کتابخانه این قلاع را قبل از سوزانده شدن مورد بررسی قرار داده و برخی از کتاب‌ها را نگاه دارد. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۴۴) به نظر می‌رسد او با حفظ کردن تعداد محدودی از آثار اسماعیلیه، با رویکرد غالب جامعه در منحرف دانستن الموت نشینان همراهی نموده است و الا سوزاندن کتابخانه‌ها در هر زمان و مکانی امری مذموم و تمدن سوزانه است.

حمایت از شعرا و متون ادبی

ادبیات و شعر گرچه برگرفته از ذوق و جوهر درونی است اما نمی‌توان آن را خارج از دایره علوم دانست. چه اینکه مانند سایر دانش‌ها مبتنی بر روش، سنجه، منابع، اهداف و غایات مشخص است. نخبگان جوینی در حوزه ادبیات و شعر نیز دارای آثار و عملکردهای ارزشمندی هستند. به‌عنوان نمونه شاید بتوان تاریخ جهان‌گشا را به لحاظ ادبی در رتبه سوم بعد از راحه الصدور و فرائد السلوک دانست. (علوی زاده، رادمرد، ساکت، ۱۳۸۹: ۷۰) به هر روی در جای جای این کتاب از قالب‌های شعری همانند آنچه در شاهنامه منعکس است، استفاده شده است. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۳۹)^۱ سرودن شعر فارسی به‌عنوان قالبی ادبی در انتقال مفاهیم و پیام‌ها پیش از این توسط

۱. که آن شاه در جنگ نر اژدهاست دم آهنگ بر کینه ابر بلاست/ شود کوه خارا چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب.

برخی از بزرگان جوینی همچون بهاء الدین محمد پدر شمس الدین محمد و عظاملک مسبق به سابقه بوده (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵۸-۲۵۶) و مورد اهتمام نسل‌های بعدی این خاندان مانند شرف الدین هارون فرزند دوم شمس الدین محمد نیز بوده است. (نفیسی، ۱۳۴۴: ۱۴۸)

ارتباط خاندان جوینی با ادبا به‌ویژه شاعران ایرانی موضوعی مهم و نیازمند پژوهشی مستقل است. چه اینکه چهره‌های شاخص جوینی در دوره زمانی مورد بحث همچون شمس الدین محمد، علاء الدین عظاملک، بهاء الدین محمد، شرف الدین هارون همگی به تعظیم شعرا اهتمام ورزیده و توسط ایشان مدح شده‌اند. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۴۳) برخی از شاعران ایرانی که در اشعار خود جوینیان را به دلیل ادب دوستی ستوده‌اند عبارت‌اند از: سعدی شیرازی (م ۶۹۱ ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق)، صفی الدین ارموی (م ۶۹۳ ق)، خواجه هماد الدین تبریزی (م ۷۱۴ ق) و بدر الدین جاجرمی (م ۶۸۶ ق) (رک: مقدمه جهانگشای جوینی، تصحیح قزوینی؛ مشکور، ۱۳۷۴: ۵۳۸؛ پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۵۰۳)

برخی از این شعرا همچون سعدالدین بن شمس الدین نزاری قهستانی (م ۷۱۲ ق) در تبریز همسفر شمس الدین محمد جوینی گشته و او را در سفر گرجستان و ارمنستان همراهی نموده است. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۷۳۸) قاضی نظام الدین اصفهانی دیگر شاعر ایرانی است که دیوان مستقلی را به مدح خاندان جوینی اختصاص داده است. (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۱۷)

ابوعبدالله مشرف بن مصلح مشهور به سعدی شیرازی نیز با وجود اینکه چندی پیش از حمله مغول در نظامیه اشتغال به تحصیل داشته و از اساتیدی چون سهروردی (م ۵۸۷ ق) بهره برده و چندان مایل به تملق نبوده است اما بزرگان جوینی عصر خویش را به واسطه خدمات فرهنگی و ادبی ستوده است. (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۸۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۵۳۹)

به هیچ خلق نباید که قصه برداری
مگر به صاحب دیوان عالم عادل

سپهر منصب و تمکین علاء دولت و دین
سحاب رأفت و باران رحمت وابل

کف کریم و عطاء عمیم او نه عجب
که ذکر حاتم و امثال او کند باطل

به دور عدل تو ای نیک نام نیک انجام
خدا یراست بر آفاق نعمتی طائل

هزار سعدی اگر دایمیش ثنا گوید	هزار چندان مستوجب است و مستأهل
هزار دستان بر گل سخن سرای چو سعدی	دعای صاحب عادل علاء دولت و دین را
وزیر مشرق و مغرب امیر مکه و یثرب	که هیچ ملک ندارد چنو حفیظ و امین را
به عهد ملک وی اندر نماند دست تطاول	مگر سواعد سیمین و بازوان سمین را
بزرگ روی زمین پادشاه صدرنشین	علاء دولت و دین صدر پادشاه نشان
که گردنان اکابر نخست فرمانش	نهند بر سر و پس سر نهند بر فرمان
خنک عراق که در سایه حمایت توست	حمایت تو نگویم عنایت یزدان
ز پاس تونه عجب در دیار فرس و عرب	که گرگ بر گله یارا نباشدش عدوان
ز خلق گوی لطافت تو برده‌ای امروز	که دل به دست تو گوی است در خم چوگان
چنانکه صاحب عادل علاء دولت و دین	به دست فتح و ظفر گوی برده از میدان

سعدی شیرازی چندان مورد احترام شمس الدین و عظاملک جوینی بود که از سوی ایشان پدر خطاب می‌گشت. سعدی یکبار در بازگشت از بغداد و حجاز در آذربایجان این دو برادر جوینی را ملاقات نمود. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۴۸۶) بهاءالدین جامی از دیگر شاعران شهیر قرن هفتم است که مدتی را در محضر عظاملک جوینی خدمت کرده و پس از آن به اصفهان مهاجرت کرده و کارگزار بهاءالدین محمد جوینی فرزند شمس الدین محمد گشت. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۶۶۱) بدرالدین جاجرمی دیگر شاعر ایرانی است که به اصفهان و دربار بهاءالدین محمد جوینی شتافته

و از سوی وی ملقب به «ملک الشعرا» شد. (مشکور، ۱۳۷۴: ۵۳۸) بهاءالدین محمد جوینی میزبان شاعری دیگر به نام خواجه مجدالدین بن احمد همگر (م ۶۸۶ ق) بوده است. این شاعر صاحب نام، کتاب اشعار خود با عنوان «قابوسنامه عنصر المعالی» را به بهاءالدین محمد جوینی هدیه نمود. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۱۷) اجتماع شاعران ایرانی پیرامون خاندان جوینی و حمایت مالی و اجتماعی ایشان از شاعران توانسته بود میراث ارزشمندی از شعر فارسی را در این دوره به وجود آورد.

جانمایی اسطوره‌های ایرانی در متون و تألیفات علمی

شمس الدین محمد و عطاملک جوینی علی‌رغم جداشدن از خاستگاه خود در خراسان و حضور در دربار مغولان؛ اما مغلوب مغولان نگشته و در تألیفات خود ضمن پابندی به معارف اسلامی، تلاش شده است اسطوره‌های ایرانی علاوه بر متون علمی، در زندگی روزمره مردم نیز جریان یابد. به‌عنوان نمونه عطاملک در کتاب خود حتی در نقل گزارش‌های تاریخی در بد عاقبتی سلطان سعید که از دولتمردان عصر وی است، به تقابل بیژن و اسفندیار تمثل بسته (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۶۲) و یا در مقام بیان شجاعت یا بی باکی جنگویان مغول، آن‌ها را به سهراب مثال زده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۰۷)^۱ این موضوع در مقاله «افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در تاریخ جهانگشای جوینی» تألیف احمد خاتمی و زیبا قریشی به صورت تفصیلی مورد توجه قرار گرفته است. (خاتمی و قریشی، ۱۳۹۱: ۶۸-۵۳)

نتیجه‌گیری

توجه به تجارب تاریخی دولتمردان و نخبگان در ادوار مختلف تاریخی خواهد توانست ما را در احیای مجدد تمدن اسلامی یاری رساند چه اینکه غفلت از هویت، شرایط و میراث تمدن اسلامی-ایرانی و تقلید از مدل‌های بیگانه و تکرار آزمون و خطاهای متعدد در حوزه‌های مختلف تمدنی به‌ویژه توسعه دانش و آموزش پیامدهای غیر قابل جبرانی را برای ما به‌دنبال خواهد داشت.

۱. برفتند و روی جهان تیره گشت/ ز سهراب گردون همی خیره گشت.

حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی گرچه یادآور کشتار انسان‌های بی‌شمار و به یغما رفتن میراث سترگ تمدنی جهان اسلام است اما در این شرایط اسفبار، برخی دولتمردان و نخبگان ایرانی توانستند در دربار هلاکو و سایر سلاطین ایلخانی حضور یافته و تا حد مقدور از خسارت‌های این رخ داد بکاهند. بررسی مجموعه فعالیت‌ها و تدابیر اتخاذ شده توسط چهره‌های شاخص خاندان جوینی در این دوره که در شمس الدین محمد و بهاء‌الدین عظاملک و فرزندانشان تبلور یافته، خواهد توانست علاوه بر تعیین سهم نخبگان ایرانی در بازیابی علمی و آموزشی سرزمین‌های شرقی جهان اسلام در دوره ایلخانی، نموداری از اقدامات، سیاست‌ها و راهکارها را ارائه داده و میراث تجربی مهمی را به یادگار بگذارد. در این دوره بزرگان جوینی تلاش نمودند با استفاده از میراث اسلامی و ایرانی علاوه بر منزه ساختن جامعه از آسیب‌ها و چالش‌های گذشته، بستر جدیدی را برای رونق و شکوفایی علمی به وجود آورده و حتی تهدید مغولان را به واسطه تشویقشان به پذیرش اسلام تبدیل به فرصت خدمت رسانی نمایند. آن‌ها در سایه حمایت از علما و تولید آثار علمی، تأسیس یا بازسازی مدارس و اصلاح نظام آموزشی تلاش نمودند تا کانون‌های علم و دانش آموزی را احیا نمایند. گفتنی است که آن‌ها علاوه بر اعتلای علم و دانش اهداف دیگری را از تدابیر و سیاست‌های علمی دنبال می‌نمودند. از جمله صیانت از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، جلوگیری از تعصبات مذهبی، متمایل نمودن و حتی سهیم نمودن ایلخانان مغول در توسعه تمدن اسلامی، جانمایی تعالیم و آموزه‌های اسلامی در متون و منابع تألیفی. نقد و بررسی این تجارب تاریخی خواهد توانست یاری‌گر سیاست‌گزاران علمی و آموزشی جامعه ما در عصر حاضر باشد تا بتوانند هرچه بهتر علم و دانش را در راستای تعالی تمدن اسلامی به‌کارگیرند.

کتابنامه

- ابن اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن ابی الکرم (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد (بی تا). وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، لبنان: دارالثقافه.
- ابن طاووس، عبد الکرم بن احمد (بی تا). فرحه الغریفی تعیین قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف، قم: منشورات الرضی.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی تا). بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بیروت: دار الفکر.

ابن فوطی، عبدالرزاق (۱۴۱۵ ق). مجمع الاداب فی معجم الالقب، تحقیق محمد الکاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

----- (۱۳۸۱). حوادث الجامعة و التجارب النافعه فی المائه السابعة، مترجم عبدالحمید آیتی، تهران: دانشگاه تهران.

ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق). البداية و النهاية، بیروت: دار الفکر.

ابن مستوفی، مبارک بن احمد (۱۹۸۰ م). تاریخ اربل، مصحح: صقار، سامی بن السید خماس، عراق: دارالرشید للنشر.

اربلی، بهاء الدین المنشی (۱۹۸۵ م). تذکرة الفخرية، تحقیق: نوری حمودی القیسی و حاتم صالح الضامن، بغداد: مطبعة المجمع العلمي العراقي.

اشپولر، بارتولد (۱۳۵۱). تاریخ مغول در ایران، ترجمه میر آفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اصفهانیان، داوود (۱۳۶۹). «خاندان جوینی در دستگاه ایلخانی» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۱۳۴، ص ۲۸-۱۲.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۷۶). تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، تهران: نشر مالک.

براون، ادوارد (۱۳۳۹). تاریخ ادبیات ایران از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا.

بزرگ بیگدلی، سعید، نعیمه، آقانوری (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نمودهای فرهنگ پایداری در تاریخ جهانگشای جوینی» فصلنامه تاریخنامه خوارزمی، س سوم، ص ۷۹-۴۵.

بهنام فر، محمد حسن (۱۳۹۶). نقش خاندان جوینی در مواجهه با مغولان، دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان در ادب پارسی، دسترسی در <https://civilica.com/doc/686551>

بیانی، شیرین (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پتروشفسکی (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

پیرنیا، حسن، عباس اقبال آشتیانی (۱۳۸۰). تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام. جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۷۵). نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، بی جا.

جوینی، عطاالملک (۱۳۸۵). تاریخ جهانگشا، محقق، مصحح: محمد قزوینی و سید شاهرخ موسویان، تهران: دنیای کتاب.

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (بی تا). تقویم التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، بی جا.
- حلمی، احمد کمال الدین (۱۳۸۷). دولت سلجوقیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خاتمی، احمد، زیبا قریشی (۱۳۹۱). «افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در تاریخ جهانگشای جوینی» مجله تاریخ ادبیات، ش ۳، ص ۶۸-۵۳.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام.
- دهقانی، رؤیا (۱۳۹۷). «سیری در زندگی، افکار و اندیشه‌های عظام‌لک جوینی» نشریه رخسار زبان، ش ۴، ص ۸۳-۶۹.
- ذهبی (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه.
- رشید الدین، فضل الله (۱۳۳۸). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: انتشارات اقبال.
- رشیدو، پی نن (۱۳۶۸). سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق، مترجم اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ریپکا، یان (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه دکتر عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۰م). الأعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
- سبکی، عبد الوهاب بن علی (بی تا). طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق: محمود محمد الطناحی - عبد الفتاح محمد الحلو، بی جا: دار إحياء الكتب العربية.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۸ق). حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة، مصحح منصور، خلیل عمران، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- شعبانی، رضا، زهرا امیری (۱۳۹۰). «اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول» نشریه مسکویه، د ۶، ش ۱۶، ص ۱۱۸-۱۰۵.
- شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۷۷). مجالس المومنین، تهران: انتشارات اسلامیة.
- شیرازی، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و جعفری.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات در ایران از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم، تهران: فردوس.
- طهرانی، آقا بزرگ (بی تا). الذریعة، بیروت: دار الأضواء.
- عزازی، عباس (۱۴۲۵ق). موسوعة تاریخ العراق بین احتلالین، بیروت: الدارالعربیة للموسوعات.

- علوی زاده، فرزانه، سلمان ساکت و عبدالله رادمرد (بی تا). «نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا جستارهای ادبی»، ش ۱۷۱، ص ۷۰.
- علیخانی، محمد، سعید بزرگ بیگدلی (۱۳۹۲). «نمودهای برجسته هویت ایرانی در تاریخ جهانگشای جویی» فصلنامه کهن نامه ادب پارسی، س چهارم، ش اول.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷). فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: آرون.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸ م). آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر، ج اول.
- کاظمی موسوی، سید احمد (۱۳۶۹). «مروری انتقادی بر کتاب غیاث الامم فی التیث الظلم نوشته امام الحرمین ابوالمعالی جویی» نشریه تحقیقات اسلامی، س پنجم، ش ۱ و ۲، صص ۱۴۵-۱۳۵.
- کحاله، عمر بن رضا (بی تا). معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کوپرولو، فؤاد، علاء الدین جویی (بی تا). دایره المعارف اسلام به زبان ترکی استانبولی.
- محبوبی اردکانی، حسین (بی تا). چهل سال تاریخ ایران، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- مدرسی زنجانی، محمد (۱۳۷۹). سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). تاریخ گزیده، بااهتمام عبد الحسین نوانی، تهران: امیرکبیر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۴). اخبار سلاجقه روم به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، تهران: کتاب فروشی.
- مظفر، محمد حسین (۱۳۹۲). تاریخ شیعه، مترجم: سید محمد باقر حجتی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- نعیمی دمشقی، عبد القادر بن محمد (۱۴۱۰ ق). الدارس فی تاریخ المدارس، مصحح: شمس الدین، ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران: انتشارات فروغی.
- هوشنگی، حسین (۱۳۸۷). «جویی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن حیویه» دانشنامه جهان اسلام، تهران: انتشارات دانشنامه جهان اسلام.



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.4.7

بررسی مصادیق فرهنگ ایرانی در شعر عربی^۱

جمال طالبی قره قشلاقی^۲

(۷۶-۹۰)

چکیده

زبان‌های عربی و فارسی دو زبان اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی به‌شمار می‌روند، و از چندین سده پیش از ظهور اسلام، داد و ستدهای فرهنگی بین این دو زبان برقرار بوده است. از ورود واژگان فارسی به عربی گرفته تا بازتاب آیین‌ها و سنت‌های ایرانی در شعر عربی دوره پیش از اسلام، نمونه‌ای از تعامل زبان‌های عربی و فارسی است؛ اما اوج حضور فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر عربی به دوره عباسی برمی‌گردد، به‌طوری‌که تعاملات ادبی، فرهنگی و تمدنی ایران و جهان عرب بیش از پیش رونق گرفت و از امتزاج فرهنگ‌های ایرانی و عربی، فرهنگ و تمدن غنی اسلامی شکل گرفت. مقاله حاضر درصدد است ضمن بازخوانی روابط ادبی و زبانی اعراب و ایرانیان، مصادیق تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن ایران در شاعران عرب را بررسی نماید؛ ازسوی دیگر تلاش می‌کند تا به ریشه‌یابی علل ضعف در روابط ادبی این دو زبان در دوره کنونی بپردازد. از نتایج مهم نوشتار حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که تمدن ایرانی به‌عنوان بخش مهمی از تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی به‌شمار می‌رود و دشمنان این دو فرهنگ و تمدن به بهانه‌های واهی دنبال تفرقه‌افکنی هستند، لذا می‌توان با استفاده از بستر ترجمه، برگزاری همایش‌های مشترک، اعزام متقابل دانشجویان و استاد برای معرفی فرهنگ ایران به جهان عرب بهره گرفت.

واژه‌های کلیدی: تمدن ایرانی، فرهنگ، اسلام، شعر عرب

۱. این مقاله در اولین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در تاریخ، فرهنگ و بیداری اسلامی (بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی)، اسفند ۱۳۹۹ ارائه شده است.

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، ارومیه، ایران jamal_talebii@yahoo.com

مقدمه

اعراب و ایرانیان در طول تاریخ چندین هزار ساله خود، روابط پرفراز و نشیبی را شاهد بوده‌اند. اگرچه قرآن و سنت پیامبر (ص) پیوند دهنده ملت‌های ایران و عرب است و بین این دو ملت روابط ناگسستنی برقرار کرده است، اما متأسفانه در دوره معاصر، روابط ادبی ایران و جهان عرب تحت تأثیر ملاحظات سیاسی و دخالت بیگانگان و استعمارگران قرار گرفته و رونق و شکوه گذشته را از دست داده است. اگرچه روابط سیاسی این دو ملت ریشه‌دار تحت تأثیر سیاست‌های تفرقه‌افکنانه استعمار و دشمنان جهان اسلام تنش‌های زیادی را به خود دیده است، اما خوشبختانه از منظر فرهنگی، ادبی و زبانی تعاملات بسیار نزدیک و ارزنده‌ای در گذشته داشته‌اند، به‌طوری‌که پیشینه این امر به دوران قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد. شاعران عرب پیش از اسلام براساس مستندات موجود در دواوین آن‌ها، با فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا بوده‌اند و بسیاری از زوایای این امر در اشعارشان نمود یافته است. این پیوند و تعامل تنها محدود به اخذ واژگان زبانی نبوده است، بلکه بسیار از مظاهر زندگی ایرانیان از جمله مسأله برید (پست)، آرایش سپاه و آزار آلات جنگی، دبیری دیوان، عید نوروز و ... در شعر شاعران عرب پیش از اسلام متجلی شده است.

پژوهش حاضر درصدد است ضمن بازخوانی روابط ادبی و زبانی اعراب و ایرانیان، مصادیق تأثیرگذاری فرهنگ و تمدن ایران در شاعران عرب را بررسی نماید. در بخش دیگر پژوهش حاضر به بررسی نقش روابط ادبی و فرهنگی ایران و جهان عرب در بهبود مناسبات سیاسی پرداخته و در نهایت به علل ضعف روابط ادبی و فرهنگی این دو ملت در دوره کنونی اشاره خواهیم کرد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که نمودهای فرهنگ و تمدن ایران در جهان عرب چیست؟ فرضیه پژوهش نیز بر دلیل اشتراکات دینی و همجواری فرهنگ ایران در شعر عربی - که حضور پررنگی دارد -، استوار است.

پیشینه تحقیق

در زمینه روابط ادبی و زبانی دو زبان عربی و فارسی پژوهش‌های عدیده‌ای صورت گرفته است؛ البته اکثریت قریب به اتفاق پژوهش‌های انجام یافته در حوزه مسائل زبانی بوده، و کمتر به فرهنگ و به‌ویژه بازتاب فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر عرب پرداخته شده است. مهم‌ترین پژوهش‌های انجام یافته به شرح زیر است:

عبدالوهاب عزام در پژوهشی با عنوان: «الصلات بین العرب و الفرس و آدابها فی الجاهلیه و الاسلام» به بررسی روابط ادبی اعراب و ایرانیان قبل و بعد از اسلام پرداخته، و برخی از زوایای این ارتباط را مورد بررسی قرار داده است.»

حسین قائمی و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «أثر الحضاره الفارسیه فی شعر عدي بن زید العبادی من منظور علم النفس الاجتماعی» که در شماره ۱۹ مجله العلوم الإنسانیه الدولیه چاپ شده است، به بررسی تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی در شعر این شاعر جاهلی عرب از منظر جامعه‌شناسی پرداخته‌اند. - عزّت ملأ ابراهیمی در پژوهشی با عنوان «بازتاب جلوه‌هایی از کاخ‌های دوره ساسانی در اشعار شعرای جاهلی» که در شماره ۸ مجله زبان و ادبیات فارسی چاپ شده است به بررسی بازتاب کاخ‌های ساسانی در ادبیات جاهلی پرداخته است.

سید محمد میرحسینی نیز در بخشی از مقاله خود با عنوان «بررسی بازتاب فرهنگ و تمدن‌های مختلف در شعر اعلی و تدثیر این تمدن‌ها بر شعر او» به تأثیر فرهنگ و تمدن ایران از منظر لغوی در شعر او پرداخته و برخی از واژگان فارسی را در شعر او مورد بررسی قرار داده است. بیشتر پژوهش‌های مورد اشاره غالباً رویکرد زبانی داشته و یا تنها بخشی از موضوع مورد بحث ما را مورد بررسی قرار داده و کمتر به مسائل فرهنگی پرداخته است. لذا ضرورت دارد مسأله مذکور با رویکرد فرهنگی و با تعمق بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

دورنمایی از روابط تاریخی اعراب و ایرانیان

روابط ایرانیان و اعراب از تاریخی نسبتاً طولانی برخوردار است، تاجایی که پیشینه این روابط تا پانصد سال پیش از میلاد نیز تخمین زده می‌شود؛ به اعتقاد مورخان سابقه روابط تاریخی ایرانیان و اعراب به دوره هخامنشی می‌رسد. کورش در سال ۵۳۸ بابل را تصرف نمود و پس از آن سرزمین‌های فلسطین و سوریه و لبنان تحت حکمرانی او قرار گرفتند و به دنبال آن تمام نواحی غرب آسیا از دریای اژه تا سواحل مصر تحت سلطه امپراتوری کوروش متحد شد. (ر.ک: حتی، ۱۳۸۲: ۵۵) حتی گفته شده است که کوروش در شمال عربستان شهربان‌نشین ناپایداری به نام «عربایا» ایجاد کرد. (ر.ک: بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۷) پس از فروپاشی هخامنشیان، بخش عمده‌ای از ایران و سرزمین‌های عربی تحت سلطه اسکندر مقدونی قرار گرفت. اما پس از مرگ اسکندر، اعراب بار دیگر تحت سلطه سلوکیان درآمدند. این امر در دوره اشکانی نیز ادامه یافت و دول کوچکی در شمال عربستان شکل گرفت که به نوعی تحت نفوذ ایران

بودند. از نشانه‌های روابط ایران و اعراب در این دوره می‌توان به همکاری اعراب و پاکر (پاکوروس) پادشاه اشکانی با یک سردار رومی است که علیه امپراطوری روم «دومینیان» شورش کرده بود. (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۳۶)

ازسوی‌دیگر «تاریخ از روابط دیرین اعراب و ایرانیان قبل از تشکیل امارت حیره سخن می‌گوید که اعراب هر سال مقداری بخور و کندر را به‌عنوان جزیه به کوروش می‌دادند. چون ایرانیان بر بیشتر نقاط هلال خصیب (حاصل‌خیز) مسلط شده و با اعراب در آمیختند.» (الحوفی، ۱۹۶۸ م: ۵) در دوره حکومت ساسانیان، ایرانیان با اعراب، به ویژه حاکمان حیره روابط گسترده‌ای داشتند، به‌طوری‌که «حیره در آن زمان به منزله پل ارتباطی اعراب با ایرانیان و دربار ساسانیان بود. پادشاهان ساسانی به‌خاطر منافعشان در مسائل سیاسی حیره اعمال نظر می‌کردند و حاکمان حیره نیز در واقع به‌عنوان نمایندگان کسری و عاملی بازدارنده در برابر دولت روم بودند که در سرزمین شام نفوذ داشتند.» (شبلی، ۱۹۹۶ م: ۱۰۷) «اندکی پیش از ظهور اسلام، زندگی در حیره شکوفایی تمام داشت. این شهر در یک فرسختی جنوب کوفه واقع شده بود. بیشتر ساکنان آن را قبایل عربی تشکیل می‌دادند و برخی از ایرانیان نیز در جوارشان می‌زیستند. میان دو نژاد ایرانی و عرب حیره، افزون‌بر روابط تجاری و اقتصادی، پیوند اجتماعی و فرهنگی عمیقی استوار بود. مکتب‌خانه‌هایی نیز برای آموختن زبان و ادب فارسی در حیره دایر شد که بستر مناسبی را برای انتقال تمدن ایرانی به ساکنان آن شهر، فراهم می‌ساخت.» (حتی، ۱۹۵۸ م: ۱۰۸ - ۱۰۷) پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، روابط اعراب و ایرانیان فصل جدیدی را به خود دید و این روابط به دلیل اشتراکات دینی، فرهنگی و تمدنی علی‌رغم فراز و نشیب‌های ناشی از روابط سیاسی، کماکان برقرار است.

دورنمای روابط ادبی و فرهنگی اعراب و ایرانیان

همچنان‌که در بحث روابط تاریخی اعراب و ایرانیان اشاره شد این دو ملت، روابط تاریخی بسیاری با یکدیگر داشته و روابط مذکور گاه دوستانه بوده و گاه تنش‌ها و جنگ‌هایی نیز بین آن‌ها رخ داده است. طبیعی است که در لابه‌لای این روابط، رد پایی از روابط فرهنگی و ادبی نیز به چشم بخورد. ارتباط اعراب با ایرانیان در دوره جاهلی سریع‌تر و عمیق‌تر از ارتباط آنان با دیگر ملل بود و حیره به‌عنوان پل ارتباطی اعراب و ایرانیان عمل می‌کرد و فرهنگ و تمدن ایران از طریق آنان به اعراب منتقل می‌شد. البته حیره غالباً مطیع پادشاهان ایرانی بود و از حمایت آنان برخوردار بود. البته پادشاهان ایرانی نیز

دوستدار حیره بودند و گفته می‌شود یزدگرد، پسرش بهرام را به آنجا فرستاد تا پیش آنان بزرگ شود. او زبان عربی و شعر را از آنان آموخت. برخی معتقدند که بهرام اولین شاعر فارسی‌گوی بود؛ حتی اشعار عربی نیز از او نقل شده است که به فرض نادرست بودن، حاکی از روابط فرهنگی و ادبی ملت‌های ایران و عرب است. (عزام، ۲۰۱۲: ۳۱)

روابط سیاسی ایران با حیره منجر به توسعه روابط فرهنگی و ادبی نیز گشت؛ به‌طوری که یزدگرد پادشاه ساسانی تربیت فرزندش بهرام را به منذر اول سپرد و او تا هیجده سالگی در بین آنان ماند و سوارکاری و تیراندازی را از آنان آموخت. زید بن حماد پدر عدی بن زید عبادی نیز که از شاعران مشهور عرب در دوره پیش از اسلام به‌شمار می‌رود به دربار ساسانیان راه یافت. (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۸۷) به گفته صاحب کتاب «الأغانی» او به زبان‌های عربی و فارسی مسلط بود و کسری پادشاه ساسانی او را به سمت نامه‌رسان خود برگزید و این تنها مختص فرزندان کسری بود. (اصفهانی، ۲۰۰۸ م: ج ۲: ۶۵)

پیش از اسلام نمونه‌های بسیار زیادی از روابط فرهنگی و ادبی بین ایران و اعراب وجود داشته است. تأثیرپذیری دو شاعر عرب به نام‌های اعشی و عدی بن زید عبادی حاکی از تعامل زبان‌های فارسی و عربی با یکدیگر بوده است. به گفته ابن قتیبه، او نزد پادشاهان ایرانی می‌رفت و از این‌رو در شعرش واژگان فارسی زیادی به چشم می‌خورد. (ابن قتیبه، ۱۹۹۷ م: ۱۷۰) اعراب حیره و امرای آن که تحت تأثیر دولت ایران بودند در ادبیات عرب، به‌ویژه شعر مبتنی بر عقل عرب تأثیر بسزایی داشته است. (فتحی احمد، ۱۹۷۴ م: ۳۶)

روابط فرهنگی و ادبی ایران و جهان عرب در سیره پیامبر بزرگوار اسلام نیز مورد اشاره قرار گرفته است. گفته شده است که: «نضر بن حارث از شیاطین قریش بود و پیامبر (ص) را بسیار آزار می‌داد و با آن حضرت دشمنی می‌کرد. او به حیره رفته و داستان‌های پادشاهان ایرانی و نیز داستان‌های رستم و سهراب را یاد گرفته بود و چون پیامبر در مجلسی می‌نشست و مردم را به خدا دعوت می‌کرد و قریش را از عذاب الهی که دامن اقوام دیگر را گرفته بود، بر حذر می‌داشت، بعد از آن حضرت در محل او می‌نشست و می‌گفت: ای جماعت قریش! به خدا قسم من از محمد نیکو سخن هستم؛ پس سوی من آیید که حرف‌های بهتری از سخنان او برایتان خواهم گفت. او سپس از رستم و اسفندیار و پادشاهان ایرانی سخن می‌گفت.» (ضیف، بی‌تا: ۴۰۰) این فرد همان کسی که گفته می‌شود آیات «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ

آيَاتُنَا وَلِي مُسْتَكْبِرًا كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَانَ فِي أُذُنَيْهِ وَقَرَأَ فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان: ۶) در شأن او نازل شده است.

واژگان فارسی در شعر دوره جاهلی

ورود واژگان فارسی به زبان عربی به‌ویژه شعر دوره جاهلیت یکی از جلوه‌های بارز روابط ادبی و زبان ایران و جهان عرب شمرده می‌شود. صرف نظر از تعداد واژگان فارسی رایج در دوره جاهلیت که به اعتقاد برخی پژوهشگران به چهار هزار کلمه نیز می‌رسد، (آذرشب، ۱۴۳۵ق: ۲۴۶) می‌توان این مسأله را نشانه بارزی از روابط ادبی و فرهنگی ایران و اعراب دانست. در بین شاعران عرب پیش از اسلام، اعشی بیش‌ترین واژگان فارسی را در شعر خود دارد. او در وصف یکی از مجالس انس و لهو و لعب می‌گوید:

لَنَا جُلْسَانٌ عِنْدَهَا وَبَنَفْسُجٍ وَسَيْسَنَبْرٍ وَالْمَرْزُجُوشُ مُنَمَنَا
وَأَسٌّ وَخَيْرِيٌّ وَ مَرُوٌّ وَسَوْسَنٌ إِذَا كَانَ هِنَزَمَنْ وَرَحْتُ مَخْشَمَا
وِشَاهَسْفَرِمٍ وَالْيَاسَمِينُ وَنَرَجِسٌ يُصَبِّحُنَا فِي كُلِّ دَجْنٍ تَغِيمَا

(الاعشى، ۱۹۶۰م: ۲۹۳)

«ما در بابل گلشنی داریم که در عید هنزمن (یکی از اعیاد مسیحیان) گل‌های بنفشه و سیسنبر (گیاهی خوشبو) و مرزنگوش و آس و خیری و مرو و سوسن آن را آراسته و انسان را مست می‌کند. گل‌های شاهسفرم و یاسمن و نرگس صبحگاهان بعد از شب بارانی فضا را معطر می‌کند.»

قرآن کریم این کتاب انسان‌ساز نیز که به زبان عربی فصیح نازل شده است از واژگان فارسی خالی نیست و واژگانی همچون «ابریق، استبرق، نمارق، فردوس، عفریت، سجیل، جناح و..» (جفری: ۲۸) به اعتقاد پژوهشگران از زبان فارسی وارد زبان قرآن شده است. تردیدی وجود ندارد که حضور برخی از واژگان فارسی در زبان بهترین دلیل بر آشنایی اعراب با زبان فارسی قبل از نزول قرآن است، تاجایی که جزو واژگان زبانی آن‌ها گشته بود.

فرهنگ پست و نامه‌رسانی

بسیاری از واژگان دخیل فارسی در عربی انعکاس دهنده برخی نظام‌های حاکم بر حکومت‌های ایرانی بوده است. واژه «برید» از جمله این واژگان است که «زبان‌شناسان معتقدند معرّب از فارسی بوده و اصل آن «بریده دم» می‌باشد. چون اسب‌هایی که پست‌چی سوارش می‌شد، دمشان به‌عنوان نشانه، بریده می‌شد.» (ابوشارب، ۱۹۹۶ م: ۸۲). امرئ القیس شاعر جاهلی از جمله شاعرانی است که این واژه در شعرش بازتاب داشته است:

علی لَاحِبٍ لَا يُهْتَدَى بِمَنَارِهِ إِذَا سَافَهُ الْعَوْدُ النَّبَاطِيُّ جَرَجَرَا
علی کَلِّ مَقْصُوصِ الذَّنَابِيِّ مُعَاوِدٍ بَرِيدَ السَّرَى بِاللَّيْلِ مِنْ خَيْلِ بَرَبْرَا
(دیوان: ۴۲۹)

«در راهی که هیچ روشنی برای یافتن راه نداشت و شتر پیر برای یافتن راه زمین را بو می‌کشید، من سوار بر شتر دم بریده شبانگاه راه خود را می‌یافتم.»

لذا چنین به‌نظر می‌رسد که نظام پست و اطلاع‌رسانی در فرهنگ ایرانیان بوده و به دلیل معرّب بودن این واژه می‌توان اینگونه استنباط کرد که اعراب در این زمینه مقلّد ایرانیان بودند و «حاکمان حیره در اداره دولستان از سیستم پست و نامه‌رسانی بهره می‌گرفتند.» (ابوشارب، ۱۹۹۶ م: ۸۴)

تشکیل سپاه و سنگرسازی

تشکیل سپاه و آماده‌سازی لوازم آن، لازمه هر دولتی است و به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، اعراب در این زمینه نیز از فرهنگ و تمدن ایرانیان بهره گرفته‌اند. «ساسانیان سرحدات خود در همسایگی اعراب بدوی را تقویت کردند؛ چون در نتیجه تعامل با اعراب دریافتند که برای جلوگیری از هجوم آنان نیازمند قدرت قاطعی هستند، لذا دژها و قلعه‌هایی را بنا کردند.» (ابوشارب، ۱۹۹۶ م: ۸۵) جواد علی از پژوهشگران بنام تاریخ عرب معتقد است که آثار قلعه‌ها و دژهای حاکمان عراق و شام همچنان پابرجاست و اعراب در زمان خطر از آن استفاده می‌کردند. (ر.ک: ج ۲: ۶۲۹) لذا به‌نظر می‌رسد اعراب پیش از اسلام با فرهنگ دفاع از خود به شکل منظم برخورددار نبودند و این مقوله را از ایرانیان یاد گرفته‌اند. در شعر شاعران دوره جاهلی اشعار فراوانی وجود دارد که در آن نام ابزار آلات جنگی و نیز شیوه نبرد ایرانی به کار رفته است. دُرید بن صَمّه خطاب به برادرش «عارض»، او را از هجوم دشمنانش که زره ایرانی بر تن کرده‌اند بر حذر می‌دارد:

نَصَحْتُ لِعَارِضٍ وَأَصْحَابِ عَارِضٍ وَرَهْطَ بَنِي السَّوْدَاءِ وَالْقَوْمِ شُهَدَايِ
فَقُلْتُ لَهُمْ ظَنُّوا بِالْفِي مُدَجِّجٍ سَرَاتُهُمْ فِي الْفَارِسِيِّ الْمُسَرَّدِ

(الأصمعيّات: ۱۱۲)

«به عارض و دوستان و یاران او توصیه کرده و در حالیکه همگان نیز شاهد بودند، گفتم: یقین بدانید که دو هزار جنگجو با زره بافت ایرانی در برابر شما صف کشیده است.»

دبیری دیوان

اعراب پیش از اسلام هیچگونه آشنایی با دیوان (دفتری برای ثبت کارهای حکومتی) نداشتند و سابقه این امر در نزد اعراب از دوره عمر بن خطاب فراتر نمی‌رود. اما ایرانیان با این مسأله از دوره خسرو پرویز آشنا بودند و «برخی از نویسندگان عرب همچون لقیط بن یَعْمَر ایادی و عدی بن زید از مترجمان و نویسندگان خسرو پرویز بودند.» (الحوفی: ۲۴) تردیدی وجود ندارد که این امر تنها در سایه آشنایی این دو با زبان فارسی اتفاق افتاده است و چنین می‌توان استنباط کرد که روابط دو ملت ایران و عرب از مسائل سیاسی فراتر رفته و به حوزه مسائل فرهنگی شتافته است.

عید نوروز

نوروز بزرگ‌ترین عید ایرانیان بود؛ اعراب پیش از اسلام آشنایی چندانی با نوروز نداشتند. اما با ظهور اسلام عید نوروز همچنان شکوه و جلال خود را حفظ نمود. گفته شده است که در عصر خلافت امام علی (ع) مجوسیان چند ظرف نقره که در آن شکر ریخته بودند، در نوروز به آن حضرت هدیه کردند و حضرت هدیه آنان را پذیرفت و شکرها را بین یاران خود تقسیم کرد و آن ظروف را به‌عنوان جزیه قبول کرد. (ر.ک: مجلسی، ۱۳۸۶ ج ۴۱: ۱۱۸) همچنین اخباری از هدیه بردن دهقانان در دوره خلافت آن حضرت نقل شده است که امام علی (ع) این هدیه نوروز یا مهرگان را به بیت المال سپرد. (ر.ک: ابن الدمشقی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۳/۱) نوروز با ورود به دستگاه خلافت رسمیت یافت، اگرچه گفته می‌شود فلسفه برگزاری مراسم نوروز در این دوره برای اخذ هدایا و خراج بوده است. عمر بن عبدالعزیز کوشش‌هایی برای منسوخ کردن هدایای عید نوروز و مهرگان انجام داد ولی توفیقی بدست نیاورد و با ورود به دستگاه خلافت رسمیت یافت، اگرچه گفته می‌شود فلسفه برگزاری مراسم نوروز در دوره اموی برای اخذ هدایا و

خراج بوده است. عمر بن عبدالعزیز کوشش‌هایی برای منسوخ کردن هدایای اعیاد نوروز و مهرگان انجام داد ولی توفیقی بدست نیاورد.

اما اوج توجه به نوروز در دوره عباسی رخ داد. از آن‌جاکه خلفای عباسی در بسیاری از آداب و رسوم از پادشاهان ساسانی تقلید می‌کردند، بخش عمده‌ای از سنت‌های ناظر بر عید نوروز از جمله دریافت هدایای گرانبها از بزرگان و امرای اسلامی را ادامه می‌دادند. (صفا، بی‌تا: ۹۵) جاحظ می‌گوید که متوکل عباسی به مناسبت نوروز دستور داد پنج میلیون سکه به رنگ‌های گوناگون ضرب شده و به‌صورت هدایای نوروزی به درباریان اهدا گردد. (جاحظ، ۱۹۹۶م: ۳۲۴) حاکمان نیز نوروز را جشن می‌گرفتند و شاعران در وصف آن قصیده‌ها می‌سرودند. بحرّی از شاعران برجسته دوره عباسی در وصف بهار و نوروز می‌گوید:

أَتَاكَ الرَّيِّعُ الطَّلُقُ يَخْتَالُ ضاحِكًا مِنْ الْحُسْنِ حَتَّى كَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَا

وقد نبّه النّيرُوزُ في غَسَقِ الدّجى أوائلُ وردٍ كُنَّ بالأُمسِ نُومًا

(دیوان: ۲۳۴)

«بهار دلگشا چنان با ناز و کرشمه آغوش خود را گشوده است که نزدیک است زبان به سخن گشاید. نوروز در تاریکی غروب گل‌های به خواب رفته را بیدار می‌کند.»

تأثیر روابط ادبی - فرهنگی در بهبود مناسبات سیاسی اعراب و ایرانیان

در پیشینه تاریخ روابط اعراب و ایرانیان، ملاحظه می‌کنیم که هر وقت روابط ادبی و فرهنگی توسعه یافته است تنش‌ها نیز به‌عنوان تابعی از آن کاهش یافته است. اگر به تاریخ پیش از اسلام نیز مراجعه کنیم مصادیق آن را می‌یابیم. در کتب ادبی تاریخی ثبت شده است که هرمز ابن کسری جایگاه عدی بن زید شاعر عرب را بعد از مرگ کسری همچنان حفظ نمود و سمت سفیری کسری نزد قیصر روم را به او داد. (الأصفهانی، ۲۰۰۸ م: ج ۲: ۶۶) لذا این مسأله می‌تواند در دوره کنونی نیز تکرار شده و به پیوند بیش از پیش اعراب و ایرانیان منجر شود. امروز به‌نظر می‌رسد فعالیت‌های ادبی - فرهنگی می‌تواند راهگشا باشد. به نظر نویسنده مقاله حاضر، برخی راهکارهای رونق روابط ادبی که منجر به کاهش تنش‌ها خواهد شد به قرار زیر است:

ترجمه شعر دریچه‌ای به سوی تعاملات فرهنگی

ترجمه شعر روزنه‌ای برای آشنایی با فرهنگ و تمدن ملت‌های مختلف با یکدیگر است؛ جهان عرب و ایران سابقه بسیار درخشانی در حوزه ترجمه دارند و قدمت ترجمه آثار علمی و ادبی ایرانیان به زبان عربی به چندین قرن پیش برمی‌گردد. تاریخ ترجمه از فارسی به زبان عربی به اندکی قبل از دوره بنی عباس برمی‌گردد، اما در این دوره رونق شگرفی پیدا کرد و فرهنگ و تمدن ایرانی به زبان عربی ترجمه گردید. البته در این میان آموزش زبان گام اول برای رونق ترجمه به‌شمار می‌رود. عبده عبود از متفکران عرب پیرامون اهمیت ترجمه‌های ادبی در گفتگوی بین تمدن‌ها می‌گوید: «ادبیات آینه حقایق اجتماعی و تمدنی ملت‌ها و جوامع است. آنگاه که آثار ادبی از یک زبان دیگری ترجمه می‌شود، خواننده این زبان از واقعیت‌های اجتماعی و تمدنی ملت‌های دیگر مطلع شده و از آن تأثیر می‌پذیرد.» (بوزرزور، ۲۰۰۹ م: ۹۳) لذا ترجمه به‌طور کلی و ترجمه شعر به‌طور خاص به‌عنوان یک واسطه ادبی می‌تواند انتقال‌دهنده فرهنگ و تمدن ایران به جهان عرب باشد. «ترجمه برخی کتب یا نشریات به زبان کشور مقصد که به آگاهی و شناخت صحیح از کشور مبدأ می‌انجامد، به تقریب اذهان و فهم رفتارهای متقابل کمک می‌کند. این کتب و نشریات می‌توانند راجع به موضوعاتی همچون تاریخ آن کشور، فرهنگ و آداب و رسوم، معرفی اماکن توریستی آن کشور، داستان و رمان‌های ملی و تاریخی، دیدگاه‌های سیاسی راجع به موضوعات مختلف جهانی و... باشد.» (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸)

انتشار کتب و مجلات عربی و دیوان‌های شعر فارسی به زبان عربی برای معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی

یکی از راه‌های انتقال فرهنگ، تاریخ و آداب و رسوم و به تبع آن، جهان‌بینی و دیدگاه مردم یک کشور به دیگر کشورها انتشار کتاب و نشریات و دیوان شاعران به زبان آن کشور است. از آنجاکه کتاب و نشریات بیشتر مورد اقبال قشر تحصیل کرده و فرهیخته هر کشوری قرار می‌گیرد، لذا به‌نظر می‌رسد اگر ما بتوانیم فرهنگ و تمدن خود را به زبان عربی برای متفکران جهان عرب منتشر کنیم، گام بسیار مؤثر و کم‌هزینه‌ای خواهد بود. از سوی دیگر افزایش میزان محصولات فرهنگی در حوزه ادبیات، هنر و موسیقی به‌عنوان گنجینه‌های عظیم فرهنگ و تمدن اسلامی به زبان عربی می‌تواند بسیار راهگشا باشد. متأسفانه،

امروزه در کشورمان به‌ویژه در حوزه ادبیات و علوم انسانی مجله و نشریه عرب زبانی که معرف ادبیات فارسی، فرهنگ و تمدن اسلامی باشد، وجود ندارد و در این حوزه مجلات بین‌المللی معدودی از «دراسات فی العلوم الإنسانیة» تربیت مدرس، و مجله «إضاءات نقدیه» دانشگاه آزاد اسلامی کرج و آفاق الحضارة پژوهشگاه علوم انسانی این مسؤولیت را به عهده دارند. لذا به‌نظر می‌رسد اگر مجله‌ای تخصصی صرفاً در زمینه فرهنگی و برای معرفی فرهنگ ایران بنا نهاده شود، تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد.

اعطای بورسیه‌های تحصیلی به دانشجویان عرب

امروزه، آموزش زبان علاوه بر ایجاد پل ارتباطی بین ملت‌های مختلف، کارکرد مهمی نیز دارد و آن اثرگذاری در فرهنگ دیگر ملل و صدور فرهنگ و سنت‌های ملی است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان امّ القری جهان اسلام مسؤولیت سنگینی در این حوزه دارد و به‌نظر می‌رسد اعطای بورسیه‌های تحصیلی مهم‌ترین راهبرد برای معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی باشد. کاری که امروز مؤسسه سعود الباطین در جهان عرب انجام می‌دهد، می‌تواند مورد توجه مسؤولان فرهنگی کشورمان قرار گیرد.

تبادل استاد و دانشجو بین ایران و جهان عرب در رشته‌های ادبی و شعر

تبادل استاد و دانشجو بین ایران و جهان عرب در حوزه ادبیات از جمله شعر می‌تواند راهی برای گسترش روابط علمی، ادبی و فرهنگی و نیز ابزاری برای معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی باشد. از آنجاکه اساتید و دانشجویان نمایندگان برجسته و تأثیرگذار فرهنگی هستند، رونق این امر می‌تواند اولاً در راستای معرفی فرهنگ و تمدن کشورمان باشد و ثانیاً اقدام مهمی در راستای کاهش تنش‌های موجود بین ایران و جهان عرب به‌شمار رود. واقعیت این است که این روابط در حد فرصت‌های مطالعاتی تنزل یافته است و بالا بردن سطح آن و ایجاد رشته‌های دانشگاهی در این حوزه می‌تواند مثمرتر باشد. گرچه روابط فرهنگی ایران و عراق تا حدودی رو به رشد است و وجود رشته مطالعات عراق در دانشگاه ایلام گام مهمی در این زمینه است، اما می‌توان آن را به سایر کشورهای عربی و نیز دانشگاه‌های داخلی تسری داد.

آموزش زبان فارسی در کشورهای عرب زبان

توسعه آموزش زبان فارسی برای عرب زبانان در کشورهای عربی می‌تواند گام مؤثری برای معرفی فرهنگ غنی ایران به جهان عرب باشد. امروزه هدف از آموزش زبان صرفاً گسترش و توسعه آن نیست، بلکه هدف اساسی معرفی فرهنگ و تمدن ملت‌ها به یادگیرندگان زبان است. طبیعتاً وقتی عرب‌زبانان زبان فارسی را یاد بگیرند به ادبیات فارسی نیز علاقمند خواهند شد و علاقمند شدن به ادبیات، علاقه به فرهنگ و تمدن را به دنبال خواهد داشت. لذا به نظر می‌رسد آموزش زبان فارسی به اعراب زمینه را برای آشنایی با فرهنگ و تمدن هفت هزار ساله ایران مهیا خواهد ساخت.

برگزاری همایش‌های علمی و فرهنگی و ادبی مشترک

امروزه همایش‌ها و کنفرانس نقش قابل توجهی در گسترش زبان‌ها ایفا می‌کنند. همایش‌های علمی، ادبی و فرهنگی با جهان عرب می‌تواند موجب گسترش تفاهم و تعامل و حل و فصل چالش‌های سر راه روابط فرهنگی ایران و کشورهای عرب گردد. برگزاری همایش‌های مشترک درباره بزرگان ادب فارسی از جمله سعدی و حافظ و عطار و... که مورد احترام جهان عرب نیز هستند می‌تواند نمونه‌ای از این همایش‌ها باشد. طبیعی است که نتایج این‌گونه همایش‌ها گسترش معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی خواهد بود. برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی از جمله صنایع دستی و... از دیگر فواید این همایش‌ها است. خوشبختانه این مسأله مورد توجه فرهیختگان جهان عرب قرار گرفته است. «خیر الدین حسیب، ناشر و فرهیخته و فرزانه جهان عرب و رئیس «مرکز دراسات الوحده العربیه» یکی از همین کسانی است که به شدت مشتاق کوشش در زمینه ارتباط دولت‌های عربی با دولت‌های همجوار و از جمله ایران است. به همین روی، او در سال ۱۹۹۵ با همکاری دانشگاه قطر کنفرانسی را درباره روابط جهان عرب و ایران طرح‌ریزی و سبب‌سازی کرد و در دوحه، دانشگاه قطر، با حضور چندین تن از استادان عربی و پژوهشگران عرب برپا ساخت.» (مهرآیین: ۲۳۳)

آسیب‌شناسی علل کاهش روابط ادبی - فرهنگی ایران و جهان عرب

همچنانکه در مباحث گذشته اشاره کردیم روابط ایران و جهان عرب به صدها سال پیش از اسلام برمی‌گردد و اگر ما یکی دو مقطع نسبتاً کوتاه را استثنا کنیم، این دو ملت همواره از روابط دوستانه و مبتنی بر همجواری برخوردار بوده‌اند. تاریخ و فرهنگ و میراث مشترک و فراتر از این‌ها، قرآن این کتاب

انسان‌ساز عاملی مهم در تقریب ایرانیان و اعراب بوده است. اما در دوره کنونی، عوامل زیر باعث کاهش روابط ادبی و فرهنگی و سیاسی ایران و جهان عرب شده است:

جهان غرب با تکیه بر اختلافات مذهبی و تحریک کشورهای حاشیه خلیج فارس، تأمین منافع خود را در اختلاف بین ایران و جهان عرب جستجو کرده است. لذا دولتمردان ایران و عرب باید بدانند که «کوشش برای گسترش و تقویت حوزه‌های فرهنگی - تمدنی برای واحدهای ملی بیش از هر چیز کوششی برای منافع ملی آن‌هاست.» (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۹) تأکید بر اشتراکات دینی و فرهنگی از جمله پیشینه غنی تعاملات ادبی و فرهنگی می‌تواند منجر به کاهش تنش‌ها و توسعه روابط فرهنگی گردد.

متأسفانه، اشتراکات هزار و چند ساله ایران و جهان عرب مورد غفلت واقع شده است؛ چه اشتراکی بالاتر از قرآن و دین اسلام، که مسلمانان باید همواره بدان تکیه کنند؟ واقعیت انکارناپذیر دیگر، این است که سردمداران جهان عرب در تعامل با ایران دچار توهم شده و نتوانسته‌اند دشمن واقعی جهان اسلام را تشخیص دهند. البته این مسأله برای فرهیختگان جهان عرب امری مسلم و مسجل است که ایران تهدیدی برای جهان عرب نیست. یکی از صاحب‌نظران جهان عرب می‌گوید: «نظرسنجی از افکار عمومی جهان عرب نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از جهان عرب ایران را تهدید مستقیم برای امنیت ملی خود محسوب نمی‌کنند. اما بالعکس، این اجماع وجود دارد که اسرائیل و ایالات متحده سرچشمه تهدید برای امنیت ملی اعراب است.» (بشاره، ۲۰۱۲ م: ۵) لذا می‌توان با توسعه پژوهش‌های فرهنگی مشترک و تأکید بر اشتراکات می‌تواند نقشه دشمنان را نقش بر آب کند.

امروز دشمنان ایران و جهان عرب، آشنایی اعراب با زبان و فرهنگ و تمدن ایران را به‌عنوان ابزاری برای نفوذ و گسترش مذهب تشیع جلوه می‌دهند؛ این در حالی است که ما هنوز از تبعات انجمن‌های تبشیری مسیحی رها نشده‌ایم. لذا اگر ما آموزش زبان را معادل با تبلیغ مذهب بدانیم قطعاً در راستای اهداف دشمن گام برداشته‌ایم. از سوی دیگر در اکثریت قریب به اتفاق دانشگاه‌های کشور ما کرسی تدریس و آموزش زبان عربی وجود دارد. چون ما اعتقاد راسخ داریم که زبان عربی، زبان قرآن و دین ماست و زبان فارسی در کنار آن دو بال فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند. لذا جهان عرب و در رأس آن روشنفکران و فرهیختگان باید از آب ریختن به آسیاب دشمن بپرهیزند تا ضمن حفظ وحدت اسلامی، فرهنگ و تمدن اسلامی بیش از پیش گسترش یابد. لذا پیشنهاد می‌شود علاوه بر فعال ساختن کمیته تقریب المذاهب، کمیته دیگری نیز در زمینه فرهنگی فعال شود تا فرهنگ‌های دو تمدن و ملت در سیر طبیعی بده بستان قرار بگیرند. در این بین نقش دانشگاه‌های تقریب مذاهب و دانشگاه ادیان و جامعة

المصطفی هم قابل ستایش است که در حوزه مسائل دینی و فرهنگی مراودات قابل توجهی با جهان عرب دارند.

نتیجه‌گیری

زبان‌های عربی و فارسی دو بال فرهنگ و تمدن اسلامی را تشکیل می‌دهند؛ این دو از دوره پیش از اسلام با یکدیگر در ارتباط بوده و داد و ستدهای فراوانی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی داشته‌اند. صرف نظر از واژگان مبادله شده، که زبان عربی در این حوزه تأثیر بیشتر داشته است، فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر قابل توجهی در جهان عرب داشته و بسیاری از جلوه‌های فرهنگی ایرانیان از جمله اعیاد نوروز، فرهنگ پست و اطلاع رسانی، تشکیل سپاه و دبیری دیوان در شعر بسیاری از شاعران عرب پیش اسلام و پس از آن نمود یافته است و این حاکی از جایگاه والای فرهنگ و تمدن ایرانی است. لذا به نظر می‌رسد ادبیات و شعر بستر بسیار خوبی برای معرفی و شناساندن فرهنگ کشورمان به دیگران علی‌الخصوص جهان عرب است. لذا اگر تقویت جنبه‌های ادبی و گسترش تعاملات در این حوزه می‌تواند بسیار مؤثر باشد. در حوزه تأثیر روابط ادبی و فرهنگی بر مناسبات سیاسی نیز راهکارهای متعددی از جمله پرداختن به ترجمه، بورسیه‌های تحصیلی، مبادله استاد و دانشجو، گسترش نشریه‌ها و کتب به زبان عربی برای معرفی فرهنگ و تمدن ایرانی را مؤثر دیدیم. و در نهایت تفرقه‌افکنی غرب، اختلافات مذهبی و دامن زدن به نقاط اختلاف و ترک مشترکات را عوامل ضعف روابط فرهنگی و ادبی ایران و جهان عرب در دوره کنونی یافتیم.

کتابنامه

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: انتشارات طوس، چ ۲.
- ابن‌الدمشقی، محمد (۱۴۱۵ق). جواهر المطالب فی مناقب الامام علی (ع) قم: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية.
- الإصفهانی، أبوالفرج (۲۰۰۸م). الأغاني، تحقیق: احسان عباس و آخرون، بیروت، دار صادر، الطبعة الثالثة.
- الأعشى، میمون بن قیس (۱۹۶۰م). دیوان الأعشى، بیروت: دار صادر.
- ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۷م). الشعر و الشعراء، تقدیم: عمر الطباع، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبي أرقم.
- الحوفی، محمد احمد (۱۹۶۸م). تيارات ثقافية بين العرب و الفرس، القاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر.

بشاره، عزمی (۲۰۱۲م). العرب و ایران مراجعة في التاريخ و السياسة، بيروت: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.

بوزر زور، سارة (۲۰۰۹م). الترجمة وفعل المثاقفة، رسالة الماجستير، الجزائر: جامعة السانية - وهران.

بویل، جی. آ (۱۳۶۸). تاریخ ایران (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.

تقی زاده، سید حسن (۱۳۴۹). از پرویز تا چنگیز، تهران: نشر فروغی.

جاحظ، عمرو بن بحر (۱۹۹۶م). المحاسن والأضداد، بيروت: دار و مكتبة الهلال.

جفری، آرتور (۱۳۸۶). واژگان دخیل در قرآن، انتشارات توس.

جمشیدی و همکاران (۱۳۹۵ ش). «نقش ارتباطات میان فرهنگی در تصمیم کشورها به تنش زدایی» مجله

پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، ش ۲۲، ص ۵۷ - ۳۵.

حتی، فیلیپ (۱۹۵۸م). تاریخ العرب، ج ۱، بيروت: عالم الكتب.

_____ (۱۳۸۲). شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه: قمر آریان (زرین کوب)، تهران: انتشارات علمی و

فرهنگی، ج ۲

دیوان امرئ القیس، (۲۰۰۰م). دراسة وتحقیق: انور علیان ابو سویلم، و محمد علی الشوابکه، مرکز زاید للتراث

و التاريخ.

شبلی، أحمد (۱۹۹۶م). موسوعة التاريخ الإسلامي و الحضارة الإسلامية، المجلد الأول، الطبعة الرابعة عشرة،

القاهرة: مكتبة النهضة العصرية.

صفا، ذبیح الله (بی تا). گاه شماری و جشن های ملی ایرانیان، تهران: مرکز مطالعات و همافهنگی فرهنگی.

ضیف، شوقی (بی تا). تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی، دار المعارف، الطبعة الثامنة.

عزام، عبدالوهاب، (۲۰۱۲م). الصلات بين العرب و الفرس و آدابهما فی الجاهلیة و الإسلام، مؤسسة هنداوی

للتعليم و الثقافة.

فتحی احمد، عامر (۱۹۷۴م). فی مرآة الشعر الجاهلي، خارطوم: دار الاتحاد العربی للطباعة.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الأنوار، قم: اسلامیه.

مهر آیین، مسیحا (۱۳۷۶). «گام نخست در راه پدیدآیی روابط میان ایران و جهان عرب» فصلنامه نقد و معرفی

کتاب، آینه پژوهش، ش ۴۵.

واعظی، محمود (۱۳۸۷). «راهبرد تعامل سازنده و الزامات سیاست خارجی توسعه گرا» مجموعه مقالات

سیاست خارجی توسعه گرا، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال دوم / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰

DOR: 20.1001.1.26764830.1400.2.7.5.8

نقش خواجه نصیرالدین طوسی در توسعه علم ریاضی و علم نجوم در جهان اسلام

رمضان محمدی^۱ / محمدباقر خزائیلی^۲

(۹۱-۱۱۱)

چکیده

مقاله حاضر با عنوان «نقش خواجه نصیر طوسی در توسعه علوم» با هدف کشف و توصیف نحوه و چگونگی تأثیر خواجه نصیرالدین (م. ۶۵۳)، در علوم ریاضی و نجوم صورت گرفته است. خواجه از مشهورترین دانشمندان شیعی که در حوزه‌های مختلف علمی پیشرفت‌های فراوانی را ایجاد کرد. بدون تردید نقش وی در حوزه ریاضی و نجوم بسیار برجسته است. رصد خانه مراغه تنها بخشی از سازمان علمی خواجه بود که اعتبار جهانی یافت. کتاب «شکل القطاع» او تحولی شگرف در حوزه علوم ریاضی خصوصاً هندسه به وجود آورد. وی با تبدیل هندسه سه‌بعدی به هندسه دو‌بعدی در علم هندسه توانست در حوزه ریاضیات (هندسه) گام‌های اساسی بردارد.

طبق یافته‌ها می‌توان گفت مهم‌ترین تحول در علم نجوم قبل از کپرنیک توسط خواجه صورت پذیرفت. خواجه با طرح جفت‌های طوسی انتقاد جدی به نظریه زمین‌محوری بطلمیوس کرد و اثبات کرد که خورشید مرکز است و زمین به دور خورشید می‌چرخد؛ کاری که بعدها اساس تحولات نجوم جدید شد. این پژوهش با طرح این سؤال که خواجه به‌عنوان یک دانشمند شیعی، چه تحولی در علم ریاضیات و نجوم ایجاد کرد؟ این فرضیه را مطرح می‌نماید که انتقادات جدی خواجه به نظریات ریاضی و نجوم یونانی و طرح نظریات جدید، مبنای تحولات علمی در اروپا شد.

واژه‌های کلیدی: خواجه نصیرالدین طوسی، علم، هندسه، نجوم، ریاضیات

rmohammadi@rihu.ac.ir

m.khazaili@yahoo.com

۱. دانشیار گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)

۲. دکترای تاریخ و مدرس مرکز معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان

نوع مقاله: ترویجی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

مقدمه

در قرن هفتم تحولی شگرف در زمینه ریاضی و نجوم پدید آمد که بخش مهمی از آن تحول توسط دانشمند شیعی خواجه نصیر الدین طوسی صورت گرفت. آثار خواجه نصیر در حوزه‌های ریاضی و نجوم به جهت اهمیتی که داشت، قرن‌ها در دانشگاه‌ها و مراکز علمی به‌عنوان متون درسی مورد توجه گرفت. قبل از خواجه نصیرالدین طوسی نگاه دانشمندان اسلامی به طبیعت و به‌ویژه به انسان، در همان چهارچوب نظریه‌های انسان-جهان‌شناختی یونانی بوده است. گرچه رویکردهایی متفاوت اندیشمندان اسلامی به علوم در زمینه‌های پزشکی، ستاره‌شناسی، ریاضیات و فیزیک در جهان اسلام مواردی یافت شده که حاصل تلاش دانشمندان اسلامی بوده است و به هیچ وجه نمی‌شود آن‌ها را از آگاهی یونانی در جهان اسلام دانست. در قرن هفتم خواجه نصیر با ورود به عرصه‌های ریاضی و نجوم، موجب تطور و رخدادی عظیم در عرصه‌های علمی شد تا جایی روش طبقه‌بندی علوم در حوزه تمدن اسلامی تغییر یافت و دستاوردهای علمی او به‌عنوان گنجینه گران‌بهایی در اختیار جامعه علمی قرار گرفت.

پس از این تحول عظیم علمی آثار بسیاری از ریاضی‌دانان یونانی به عربی ترجمه شد و سطوح علمی ریاضی‌دانان مسلمان از دانسته‌های ریاضی‌دانان یونان بالاتر رفت. اصلاح دستگاه عدد نویسی هندی با تکمیل حساب دستگاه اعشاری، ابداع کسرهای اعشاری؛ به‌وجودآوردن مفاهیم جدید در تئوری اعداد؛ به‌وجودآوردن علم جبر؛ کشفیات مهم و جدید در دانش مثلثات تنها بخشی از حاصل تلاش دانشمندان اسلامی بعد از خواجه طوسی بود.

این سؤال مطرح می‌شود که نقش مسلمانان در توسعه و تأسیس علوم تجربی به خصوص ریاضی و نجوم چیست؟ سهم دانشمندان شیعه در این علوم چقدر است و خواجه نصیرالدین طوسی چه نقش و تأثیری در این زمینه داشته‌اند؟ فرضیه این تحقیق بر این امر استوار است که دانشمندان مسلمان به‌ویژه شیعیان و در این بین خواجه نصیرالدین طوسی، تأثیر زیادی در توسعه علمی و فرهنگی و علم به‌معنای مشهور امروزی یعنی science در تمدن اسلامی داشته‌اند. با بررسی انجام گرفته، آثار متعددی به طور مستقل به تحقیق در مورد نقش خواجه نصیرالدین طوسی در توسعه علم ریاضی و نجوم نگاشته شده است، تألیفاتی که به وجوه ریاضی و ابداعات خواجه نصیر الدین پرداخته که از جمله می‌توان به آثار متعدد تاریخ ریاضی اشاره کرد. ازسوی دیگر در باب نجوم نیز کتاب‌های زیادی نوشته شده از جمله کتاب کاوشی در رصدخانه مراغه اثر ورجاوند یا کتاب دایره مینایی اثر امیر محمد گمینی که

بخشی از این اثر به ابداعات نجومی خواجه نصیر الدین طوسی پرداخته است اما آنچه این پژوهش را متمایز از دیگر پژوهش‌ها می‌نماید نگرش تاریخی به نقشی است که خواجه در توسعه علم ریاضی و نجوم داشته و کمتر به ابداعات این دانشمند به‌طور تخصصی پرداخته و تلاش نموده در خوانشی تاریخی به نقشی که خواجه نصیر الدین در توسعه علم نجوم و ریاضی داشته، بپردازد.

احوال، آثار و اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی در جمادی الاولی سال ۵۹۷ ق در جهرود قم یا در طوس (با اختلافی که در آن وجود دارد) زاده شد. که به‌نظر می‌رسد وی در جهرود قم متولد و در طوس پرورش یافته است. پدر وی محمدبن حسن از فقها، علما و محدثان به نام طوس بود و خواجه علوم شرعی و ادبی را نزد وی آموخت و سپس به تحصیل علوم مختلف عقلی از قبیل حکمت، الهیات، ریاضیات و طبیعیات پرداخت. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۰۲) وی بعد از مدتی به‌منظور کسب علوم بیشتر به نیشابور که در آن زمان مرکز علمی و پژوهشی و حضور علمای بزرگ محسوب می‌شد، رفته و استادانی همچون معین‌الدین سالم بن‌بدران مصری و کمال‌الدین یونس موصلی را که در بیشتر علوم، به‌ویژه ریاضی سرآمد روزگار بودند، برگزید و در حکمت مشاء و عقلیات در خدمت فریدالدین داماد نیشابوری شاگردی کرد و کم‌کم در تمام علوم عقلی و نقلی سرآمد شد و به‌عنوان عالمی برجسته شهرتی به دست آورد. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۲)

این دوران از تاریخ ایران (دوران حیات خواجه) دورانی پر التهابی بود؛ زیرا مغولان از آسیای مرکزی به سوی خراسان در حال پیشروی بودند. شهرها را یک پس از دیگری درمی‌نوردیدند و به قتل، غارت و چپاول اموال مردم می‌پرداختند. مسلماً در چنین فضای ناامنی مجال هیچ‌گونه فعالیت عملی و پژوهشی برای دانشمندان وجود نداشت و خواجه نیز از این قاعده مستثنا نبود. خواجه برای رهایی از فضای ملتهب، به دنبال مکانی امن برای پژوهش‌های خود بود و در نتیجه قلعه‌های اسماعیلیه را که تنها دژ محکم در مقابل مغولان بود، انتخاب کرد و دعوت ناصرالدین حاکم و محتشم قهستان را پذیرفت و به قلعه‌های اسماعیلیه پناه برد؛ زیرا تنها جایی که توان مقابله با مغولان را داشت همین قلعه‌ها بودند. ازسوی دیگر، در دژهای اسماعیلیان کتابخانه‌های غنی برای پژوهش در زمینه‌های مختلف وجود داشت. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۲۰۳) از زمانی که خواجه به دربار اسماعیلیان وارد شد و در آنجا اقامت گزید، آن‌ها وی را طرف مشورت خود قرار دادند، اما او بیشتر وقت خود را صرف تألیف، ترجمه و

تحریرهای مختلف کرد؛ از جمله این ترجمه‌ها، ترجمه طهارة الاعراق ابن مسکویه است که خواجه آنرا به امر ناصرالدین از عربی به فارسی باز گرداند و نام اخلاق ناصری بر آن نهاد و چون خواست (کی) آن کتاب در حکمت عملی، کامل باشد مباحثی را که عمده آن بخش سیاست مدن است، به آن افزود. کتاب دیگر رساله معینیه است که خواجه آنرا بنابه درخواست معین‌الدین، پسر ناصرالدین محتشم تألیف کرد. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۸ - ۱۶)

علاءالدین محمد پس از شنیدن آوازه خواجه، وی را به نزد خود فراخواند، اما بعد از مدتی علاءالدین به قتل رسید و خواجه پس از آن نزد رکن‌الدین خورشاه بود تا اینکه در نهایت قلعه الموت به تصرف مغولان درآمد و حکومت اسماعیلیه منقرض شد. در نتیجه می‌توان گفت که خواجه نصیرالدین طوسی باوجود زمینه‌های مناسب برای استفاده از مناصب حکومتی و درباری در قلعه‌های اسماعیلیه، بیشتر وقت خود را صرف پژوهش و ترویج علوم کرد و در این مدت کتاب‌های ارزنده‌ای نگاشت. پس از آنکه قلعه‌های اسماعیلیه به تصرف مغولان درآمد، خواجه تسلیم هلاکو شد و از مرگ نجات یافت و با حسن تدبیر خویش و شناختی که هلاکو نسبت به وی داشت^۱، در دربار هلاکو تقرب یافت. مسلماً برخورداری وی از چنین شأن و منزلتی به دلیل علم و حکمت وی بود. هلاکو پس از آشنایی بیشتر با خواجه نه تنها وی را در ساختن رصدخانه مراغه به خدمت گرفت، بلکه او را در شمار خاص خود درآورد و با وی در تدبیر حکومت مشورت می‌کرد. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۸۴ - ۸۳) خواجه در طول دوران حضور خود در دربار مغولان می‌کوشید در امور سیاسی و اجرایی آنان دخالت نکند مگر در آنجاکه وی را مأمور به انجام کاری یا مشورتی می‌کردند. خواجه پس از حمله مغولان و برچیده شدن بساط خلافت عباسی، فرصت را برای توسعه تشیع مناسب دید و بیش‌ترین تلاش خود را صرف اشاعه، رواج مذهب تشیع، تحکیم پایه‌های آن و رواج علم، معرفت و شاخه‌های آن کرد. وی همچنین به تألیف کتاب‌های کلامی در اثبات حقانیت مذهب امامیه اقدام کرد که آن آثار در زمره قوی‌ترین متون کلامی شیعه در آمدند و معروف‌ترین آن آثار، تجریدالعقاید بود. وی در این اثر به کلام شیعی، مبنایی عقلی و استحکامی خاص بخشید. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۹۲-۹۰ و ۱۰۶-۱۰۵)

خواجه نصیر الدین طوسی توانست به‌عنوان مشاور و امین و محترم درون دربار هلاکوخان حضور داشته باشد. وی در طول دوران حکومت خویش بیش‌ترین وقت خود را صرف تکمیل رصدخانه مراغه

۱. شهرت و آوازه خواجه در حکمت، ریاضیات و مهارت وی در بستن زیج و رصد، تا دورترین نقاط مشرق حتی تا چین هم رسیده بود.

کرد و سرانجام این رصدخانه پس از مرگ هلاکو، تحت نظریات اباقا تکمیل شد. پس از تکمیل رصدخانه، در سال ۶۷۲ ق، زمانی که خواجه نصیر الدین طوسی در بغداد بود، احساس بیماری کرد در روز هجدهم ماه ذی حجه که روز عید غدیر بود، در همان شهر وفات یافت و بنابر وصیتش وی را در مشهد امام موسی کاظم (ع) دفن کردند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۲۸)

خواجه نصیرالدین طوسی اندیشمندی جامع‌الاطراف بود؛ در بیشتر زمینه‌های علمی، به فعالیت و پژوهش‌های علمی پرداخته است، نگاهی به آثار او که به حدود ۱۵۰ رساله و نامه می‌رسند، به خوبی نشان‌دهنده وسعت دانش وی هستند. وی پژوهش‌های خود را که از نجوم تا فلسفه و از علوم خفیه و سحرآمیز تا الهیات را شامل می‌شوند به سه زبان فارسی، عربی و ترکی به نگارش در آورده است که نشان‌دهنده تسلط وی به این سه زبان است. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۳)

خواجه نصیرالدین طوسی پنج اثر در منطق تصنیف کرد که از میان آن‌ها اساس‌الاعتباس که به فارسی نوشته شده، از همه مهم‌تر است. وی در این فن، تعالیم ابن‌سینا را دنبال کرد، اما گامی تازه در مطالعه ارتباط میان منطق و ریاضیات برداشت. وی همچنین قیاس اقترانی را بهتر از اسلاف خود توضیح داد. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۴) طوسی در ریاضیات تحریراتی بر متون گذشته ریاضی -بطلمیوسی- نوشت. او همچنین رسائل ابتکاری بسیاری درباره حساب، هندسه و مثلثات به نگارش در آورد و در این آثار کار خیام را ادامه داد و به بسط ریاضیات محاسباتی کمک کرد. در هندسه نیز خواجه نصیرالدین کار خیام را دنبال کرد و در الرسالة الشافعیه، اصل پنجم اقلیدس را بررسی کرد. اما به احتمال، برجسته‌ترین کمک وی به ریاضیات، در مثلثات بود که وی در کتاب الشكل القطاع به گسترش مثلثات به مثابه شاخه‌ای مستقل از ریاضیات محض کمک کرد. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۵-۳۲۳) خواجه به‌عنوان یک منجم با حمایت هلاکو مساعدت لازم را به دست آورد و به تأسیس رصدخانه مراغه همت گماشت و این رصدخانه به‌عنوان یک کانون علمی عمده در آن زمان مطرح شد. رصدخانه مراغه کتابخانه‌ای بزرگ و مجهز داشت که کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف را در خود جای داده بود. طوسی برای توسعه آن تلاش‌های زیادی انجام داد و آثار متعدد نجومی را تألیف کرد که معروف‌ترین اثر او زیج ایلخانی (جدول‌های ایلخانی) را به فارسی به نگارش درآورد که بعدها به لاتین نیز ترجمه شد. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۴)

افزون‌براین، خواجه آثار فراوانی در علوم گوناگون پدید آورد که تنکسوخ‌نامه (کتاب مواد گران‌بها) در میان آن‌ها قابل ملاحظه است. وی همچنین در فلسفه، اخلاق و الهیات (کلام) تفسیری بر الاشارات و

التنبیهات ابن سینا نوشت که فخر رازی پیش از آن به شدت به آن تاخته بود. اما خواجه با نوشتن این شرح تعالیم مشاء را که نزدیک به دو قرن تحت الشعاع کلام قرار گرفته بود، حیاتی دوباره بخشید و در برافروختن شعله های تازه فلسفه اسلامی موفق شد. اما درعین حال که ادعا می کرد تنها پیرو ابن سیناست، در مواضع متعددی چون علم به جزئیات، ماهیت فضا و مخلوق بودن (حدوث) عالم طبیعی، آشکارا به دیدگاه های سهرودی نزدیک شده است؛ در حقیقت خواجه نصیر نخستین گام را در تلفیق تدریجی مکاتب مشائی و اشراقی برداشت. گرایشی که در آثار بزرگ ترین و متقدم ترین شاگرد او قطب الدین شیرازی آشکارتر می شود. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۸)

به علاوه اینکه خواجه به جهت اشاعه و ترویج مذهب امامیه کتاب تجریدالعقائد را نوشت که منبع عمده کلام شیعی محسوب می شود و بیش از چهارصد تفسیر و حاشیه بر آن نوشته شده است. وی همچنین رسائل عرفانی، مانند اوصاف الاشراف را نیز تنصیف کرد. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۷؛ نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۴) اما معروف ترین اثر خواجه در علم اخلاق، کتاب اخلاق ناصری اوست که با اتکا به تهذیب الاخلاق ابن مسکویه، یک نظام فلسفی را شرح می دهد که تعالیم اسلام را با نظریه اخلاقی ارسطو بیان و تا اندازه ای با سنن افلاطونی ترکیب می کند. (نصر، ۱۳۸۳: ۳۲۹) در این اثر خواجه به طور مشخص به بحث در طبقه بندی علوم حکمت پرداخته و حکمت را به دو بخش عملی و نظری تقسیم کرده است که اهداف او عبارت است از:

۱. مشخص ساختن جایگاه علوم انسانی در قالب بحث از حکمت و انواع آن؛ ۲. روشن ساختن رابطه علوم عقلی، نقلی و وضعی؛ ۳. توضیح دادن آرای گذشتگان در این زمینه. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۷)

طبقه بندی علوم از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه حکمت را به اعتبار اقسام موجودات، دو قسم می کند: یکی آنچه وجود آن موقوف به حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آنچه وجود آن متوسط به تصرف و تدبیر انسان باشد. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۸) پس معرفت به موجودات نیز دو قسم می شود: یکی معرفتی که از علم به موجودات قسم اول و معرفت به حقایق آن ها و احاطه بر اصناف معقولات به دست می آید و آن را حکمت نظری گویند. و دیگر معرفتی که از علم به موجودات قسم دوم به دست آید و آن حکمت عملی است. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۱) که هرکدام از این دو اقسامی دارد:

۱. حکمت نظری

الف) حکمت (علم) طبیعی: علم طبیعی که به اختلاط با ماده هم در تعقل آن و هم در وجود آن شرط شده است. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۴۰-۳۸) اصول علم طبیعی عبارت‌انداز: ۱. سماع طبیعی؛ ۲. سماع و عالم؛ ۳. علم کون و فساد؛ ۴. آثار علوی؛ ۵. علم معادن؛ ۶. علم نبات؛ ۷. علم حیوان؛ ۸. علم النفس. این اصول کلی از علوم طبیعی که خواجه نصیر بیان کرد، مطابق با طرح ارسطویی است که ابن‌سینا نیز آنرا دنبال کرده و مشخصاً خواجه نصیر الدین نیز از ابن‌سینا تبعیت کرده است.

فروع علم طبیعی نیز عبارت‌انداز: ۱. علم طب؛ ۲. علم احکام؛ ۳. علم نجوم؛ ۴. علم فلاح. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۷)

ب) حکمت (علم) ریاضی: علمی که در آن اختلاط با ماده در تعقل و تصور آن شرط نشده اما شرط وجودش است. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۷)

و اما اصول علم ریاضی چهار نوع بود:

اول معرفت مقادیر و احکام و لواحق آن و آنرا علم هندسه خوانند؛ دوم معرفت اعداد و خواص آن و آنرا علم عدد خوانند؛ سوم معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی به نسبت با یکدیگر و با اجرام سفلی و مقادیر حرکات و اجرام و ابعاد ایشان و آنرا علم نجوم خوانند و احکام نجوم خارج از این دو نوع افتد؛ چهارم معرفت نسبت مؤلفه و احوال آن و آنرا علم تألیف خوانند و چون در آوازا به‌کارگیرند، به اعتبار تناسب با یکدیگر و کمیت زمان حرکات و سکانات که در میان آوازا افتد آنرا علم موسیقی نامند و فروع علم ریاضی چند نوع بود چون علم مناظره و مرایا و علم جبر و مقابله و علم جرّ اثقال و نیرنجات و غیر آن. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۸)

ج) حکمت (علم) مابعدالطبیعه: علمی که اعتباری در اخلاط آن با ماده چه در تصور تعقل آن و چه در وجود آن ندارد و از حیث رتبه، انتهای همه علوم با اوست. اما اصول علم اول بر دو فن است: یکی معرفت الله، سبحانه و تعالی و مقربان حضرت او که به فرمان اویند و مبادی و اسباب دیگر موجودات شده‌اند؛ چون عقول و نفوس و احکام افعال ایشان و آنرا علم الهی خوانند و دوم معرفت امور کلی که

احوال موجودات است از آن روی که موجودند، چون وحدت و کثرت و وجوب و امکان وحدوث و قدم و غیر آن و آن را فلسفه اولی خوانند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۸)

فروع مابعدالطبیعه نیز چند نوع هستند؛ مانند معرفت نبوت و شریعت و احوال معاد و آنچه بدان ماند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۳۹)

حکمت عملی^۱

(الف) علم اخلاق (تهذیب نفس): علمی است که به تهذیب نفس هر فردی می‌پردازد؛

(ب) علم منزل (تدبیر منزل): این علم درباره جماعتی است که میان آنان در امور منزل و خانه مشارکت است؛

(ج) سیاست مدن: این علم به جماعتی مربوط است که در شهر و ولایت بل اقلیم و مملکت میان ایشان مشارکت باشد.

افزون بر این طبقه‌بندی، خواجه طبقه‌بندی‌های دیگری نیز از علوم مطرح کرده و از طبقه‌بندی یادشده فاصله گرفته است (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۹: ۱) که ظاهراً متأثر از معارف شیعی و اندیشه اشراق است و از سنت ارسطویی فاصله گرفته است.

افزون بر این، خواجه علوم را براساس سلسله مراتب تحصیل سعادت به سه قسم تقسیم کرده است که عبارت‌انداز:

۱. سعادت نفسانی: علمی هستند که به منظور تحصیل سعادت روحی و نظری آموخته می‌شوند و ترتیب مدارج آن بر پنج وجه است: اول علم تهذیب اخلاق؛ دوم علم منطق؛ سوم علم ریاضی؛ چهارم علم طبیعی؛ پنجم علم الهی یعنی تعلیم بر این سیاق باید تا نفع آن در هردو جهان به‌زودی حاصل آید.

۲. سعادت بدنی: و اما سعادت بدنی علمی بود که به نظام حال بدن بازگردد چون معالجات و حفظ صحت و علم تربیت که عبارت از آن طب بود و چون علم نجوم که به مقدمه معرفت فایده دهد.

۳. سعادت مدنی: علمی بود که به نظام حال ملت و دولت و امور معاش و جمعیت تعلق دارد مانند علوم شریعت از فقه و کلام و اخبار و تنزیل و علوم ظاهر چون ادب و بلاغت و نحو و کتابت و حساب

۱. علم دانستن مصالح و حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی است، بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمال است که به‌سوی او متوجه‌اند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۴۰)

و مساحت و استیفاء و آنچه بدان ماند و منفعت هر یکی به حسب منزلت او باشد و الله اعلم بالصواب. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۹)

خواجه در میان علوم به حسب اینکه فلسفه موضوعاتش اعم و شامل همه علوم دیگر است و غایت همه علوم نیز با فلسفه است، فلسفه اولی را بالاترین علم در میان علوم محسوب می‌کند و به تبع آن نظر فیلسوف را عام‌تر از نظر دیگران می‌داند؛ زیرا علمی است که بحث از وجود مطلق می‌کند و علوم دیگر به واسطه آن ارتقا می‌یابند و مبادی‌شان در آن علم تبیین می‌شوند. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۵: ۴۰۳)

علوم ریاضی و طبیعی به ترتیب مرتبه بالاتری نسبت به علوم دیگر (حکمت عملی) دارند؛ زیرا پس از مرتبه فلسفه اولی که موضوعش هیچ‌نوع مخالطی با ماده، نه در تعقل و نه در وجود ندارد؛ علوم دیگر به اعتبار چنین مخالطی مرتبه پایین‌تری دارند. آخرین مرتبه مربوط به علوم است که موضوعشان تصرف و تدبیر انسان در خود یا در محیط اطراف است که سه علم اخلاق، تدبیر منزل و سیاست متکفل آن هستند.

علم ریاضی در تمدن اسلامی و نقش خواجه نصیرالدین طوسی

بدون شک اسلام یک فصل درخشان تاریخ انسانی است. نه فقط از جهت توفیقی که مسلمانان در ایجاد یک فرهنگ تازه جهانی یافته‌اند. بلکه به سبب فتوحاتی که آن‌ها را به ایجاد یک دنیای تازه موفق کرد، دنیایی ورای شرق و غرب که آن فهم قلمرو اسلام بود که در واقع نه شرق بود و نه غرب. دنیای اسلام در تمدن و فرهنگ امروزی جهان آن اندازه سهم و تأثیر واقعی داشته که برای برشمردن آن نیازی به حماسه‌سرایی نیست.

یکی از این علوم ارزشمند علم ریاضی است. مسلمین در آغاز نهضت علمی خویش توجه ویژه‌ای به ریاضیات نمودند توجه به تعیین دقیق اوقات شرعی، مشخص کردن دقیق جهت قبله، موضوع رؤیت هلال ماه در آغاز توجه مسلمانان به ریاضیات و نجوم بود و پس از آن ریاضیدانان مسلمان به دنبال اهداف والاتر از آن بودند. که ترجمه آثار ریاضی یونانی و هند مقدمه‌ای برای توجه به این رشته در جهان اسلام گردید. در ابتدا به تعاریف مفاهیم در علم ریاضی خواهیم پرداخت.

در تعریف امروزی، ریاضیات دانشی است که در آن معقولات ثانی ریاضی بحث می‌شود. مراد از معقولات ثانی ریاضی، مفاهیم درجه دومی است که در حوزه کمیت و مقدار و براساس آن شکل

می‌گیرند، از قبیل عدد، مجموعه بعد، پیوستگی و شکل. به بیان دیگر ریاضیات از معقولات ثانی ریاضی و مشتقات، قیود، ملحقات و منتزعات آن‌ها بحث می‌کند و در این تعریف ریاضیات علمی است که فرض آن درک مقادیر است و بر حساب، جبر، مقابله و مساحت (هندسه) اطلاق می‌شود. (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۸: ۱۰۹۷۴)

اما هندسه واژه‌ای است که دانشمندان عرب زبان آن‌را در مقابل واژه یونانی "geometry" انتخاب کرده‌اند. این واژه متشکل از دو بخش "geo" به معنای زمین و "meter" به معنای اندازه‌گیری است. اعراب با ترجمه این واژه با در نظر گرفتن این موضوع آن‌را به واژه پارسی "اندازه" برگرداندند. (تهانوی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۷۴) و از آن‌جاکه در جهان عرب حرف "ز" پس از حرف "د" واقع نمی‌شود، قلب به "س" شده است. خوارزمی گوید: برخی این واژه را معرب اندیشه می‌دانند که درست نیست. (خوارزمی، بی‌تا: ۲۱۷)

هندسه در رده‌بندی علوم، از علوم ریاضی به حساب می‌آید و از آن به عنوان علم شناخت مقادیر و نسبت‌ها یاد می‌شود. فارابی هندسه را به دو بخش عملی و نظری تقسیم و بر آن است که در هندسه عملی درباره خطوط و سطوحی بحث می‌شود که با آن‌ها سر و کار داریم و در هندسه نظری مباحث کلی و مطلق مطرح می‌شود. (فارابی، ۱۹۹۶ م: ۷۷)

ریاضیات در تمدن اسلامی با شاخه‌های مثل نجوم، حساب، جبر و هندسه ریشه دوانید. که این نه فقط در تمدن اسلام بلکه در غالب مکاتب کهن در هند و بابل نیز وجود داشته است. که در این نوشته هرکدام به طور دقیق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. تمدن اسلامی از قرن دوم هجری به بعد زمینه‌ای برای تلاقی و ترکیب فرهنگ‌های گوناگون پدید آورد که نمود آن به خوبی در ریاضیات قابل مشاهده است.

هیچ سند معتبری موجود نیست که نخستین اندیشه‌های هندسی بشر را به قومی خاص مربوط کند. شاید بتوان گفت که این اندیشه‌ها نخستین دریافت بشر از محیط اطراف خویش بوده است. توانایی تشخیص و مقایسه (اشکال هندسی)، درک مفهوم مسافت و تخمین زمان لازم برای پیمودن مسافتی خاص را می‌توان نخستین یافته‌های انسان از داده‌های هندسی محیط اطراف خود دانست. نیاز به اندازه‌گیری زمین انسان را با اشکال ساده و هندسی چون مستطیل، دایره و مثلث آشنا کرد و ساختن بناهای مختلف و نیاز به تقسیم‌بندی زمین و استفاده از سیستم‌های آبیاری، مفاهیمی همچون خطوط موازی، عمود و متقاطع را به آن‌ها آموخت. (هیث، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

اقلیدس، کسی است که هندسه را با نام او می‌شناسیم همچون سایر علمای دنیای باستان از زندگی دقیق او، اطلاعات مبهمی در دست است. این اطلاعات مبهم، زمان زندگی او را بین سالهای ۲۷۵ تا ۳۳۰ پس از میلاد گزارش می‌دهد. آثار فراوانی به او نسبت می‌دهند و در این میان بزرگ‌ترین و ماندگارترین اثر او که طی سالیان دراز بارها منتشر شده و در میانه قرون وسطی بعد از "کتاب مقدس" پرشمارگان‌ترین کتاب منتشر شده بود، کتابی به نام "اصول" است که با زبان تخصصی هندسی مبتنی بر شیوه برهان به اثبات قضایای هندسی می‌پردازد که نخستین بار حجاج بن یوسف این کتاب ارزشمند را ترجمه کرد. (استرویک، ۱۳۶۶: ۶۳) کندی نیز در "اغراض کتاب اقلیدس" درباره اقلیدس و علت نوشته شدن کتاب توضیحاتی داده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۷: ۳۲۵) کتاب دیگری که آن‌هم از اقلیدس است، "مطیحات" نام دارد که اسحاق بن حنین آن را ترجمه و ثابت بن قره آنرا اصلاح کرده است. (صفا، ۱۳۵۶: ۷۴)

"قطوع مخروطی" آپولونیوس کتاب دیگری است که ترجمه آن تأثیر مهمی در انتقال هندسه به عالم اسلام داشته است. بنوموسی این کتاب را مشتمل بر هشت مقاله معرفی کرده‌اند که هفت مقاله آن و بخشی از مقاله هشتم در دسترس آن‌ها بوده است. از کتب ترجمه شده می‌توان به آثار هندسی ارشمیدس اشاره کرد. کتاب‌هایی همچون "درباره کره و استوانه" که ثابت بن قره و اسحاق بن حنین ترجمه کردند، کتاب مذکور "درباره اندازه‌گیری دایره" که آن نیز به همت ثابت بن قره و حنین بن اسحاق ترجمه شد و این ترجمه در قرن هفتم مورد بازبینی نصیرالدین طوسی نیز قرار گرفته است. (دلیسی، بی‌تا: ۴۴-۴۳)

سهم بزرگ دانشمندان مسلمان در تکوین علم هندسه بعد از ترجمه آثار عمده هندسی یونانی مشخص می‌شود؛ زیرا از این پس آنان فقط تکرار کننده گفته‌های پیشینیان نبودند. استفاده از روش‌های اثبات جدید برای قضایای هندسی، تلفیق هندسه با سایر شاخه‌های علوم نظیر اخترشناسی، نورشناسی و جبر، تدوین قوانین مثلثات و استفاده بهینه از دانش هندسه در ساخت ابنیه و سازه‌های گوناگون، نشان‌دهنده این سهم بزرگ است. (دلیسی، بی‌تا: ۶۶-۶۴) این تغییر نگرش را حتی می‌توان از میان گفته‌های این دانشمندان یافت. ابراهیم بن سنان یکی از علمای هندسه در سده چهارم، درباره استفاده بیشتر از روش‌های تحلیلی به جای روش ترکیب در بین علمای مسلمانان گوید: من دیده‌ام که علمای هندسه این عصر در مورد روش‌های تحلیل و ترکیبی آپولونیوس اهمال می‌کنند و تنها به تحلیل بسنده کرده‌اند و آن‌ها در پی آن هستند که مردم را به آن سمت سوق دهند که تحلیل هیچ رابطه‌ای با

ترکیب ندارد" (رشدی راشد، ۱۹۸۹ م: ۳) که در این میان هندسه در قرن هفتم با خواجه نصیرالدین طوسی به اوج می‌رسد و کار وی در تکمیل و تحول و رشد این علم ستودنی است.

مسلمانان علم جبر را (همان‌گونه در قبل بیان شد) گسترش دادند و به آن نظم و ترتیب علمی بخشیدند و نویسنده کتاب "المختصر فی حساب الجبر و المقابله" یعنی خوارزمی را می‌توان یکی از بنیان‌گذاران علم جبر به مثابه رشته‌ای متمایز از هندسه شمرد. خوارزمی جبر را به منزله یک فن اختراع نکرد و آن را یا از یونانیان و یا به احتمال قوی از هندی‌ها برگرفت. ولی دستاورد او این بود که جبر را چنان وضوح بخشید که استفاده از آن معمول شد. خواجه نصیر الدین طوسی نخستین کسی است که حالات شش گانه مثلث کروی قائم‌الزاویه (ادخال ظل در مثلثات)؛ را در کتاب شکل القطع به کار برد. (رشدی راشد، ۱۹۸۹ م: ۹۵)

بعد از خواجه مسلمانان با تلفیق هندسه و جبر، اصول هندسه‌ی تحلیلی را به وجود آوردند و برای حل بعضی از مسائل هندسی از جبر و برای حل بعضی از مسائل جبری از هندسه استفاده کردند. (رشدی راشد، ۱۹۸۹ م: ۹۶) سپس مثلثات مسطحه و مجسمه را تکمیل کردند و برای توابع مثلثاتی جدول‌های صحیح فراهم آوردند و چندین تابع مثلثاتی را کشف کردند. از این گذشته با آنکه علم مثلثات از آغاز پیدایش هم راه با علم نجوم رشد و توسعه پیدا کرده بود، نخستین بار نصرالدین طوسی در کتاب "شکل القطع" آن را به حد کمال رساند و به مثابه علم مستقلی مطرح کرد و این خود پیشرفت بزرگی را در ریاضیات نشان می‌دهد. (آرام، ۱۳۶۶: ۹۵)

اختراع، اثبات و به‌کاربردن شکل (قضیه)، معنی (قضیه‌ی Sin ها) به جای شکل قطاع در مثلثات مسطحه و کروی به همت ابونصر عراق و نیز اختراع و اثبات قضیه ton ها با کاربردی مشابه، به دست ابوالوفای بوزجانی، حل دستگاه‌های معادلات سیاله تا درجه نهم و تا چهار معادله و هفت مجهول که کرجی آن را به دست آورد و پرداختن به برخی مسائل کلاسیک ریاضیات از قبیل تربیع دایره، تثلیث زاویه، تسبیع، تسبیع دایره (رسم ۷ ضلعی و ۹ ضلعی منتظم) از آن جمله بوده است. (آرام، ۱۳۶۶: ۹۴-۹۶)

اهالی مغرب زمین با ایجاد روابط با مسلمانان سیسیل، اسپانیا و شرق، ریاضیاتی را که تا آن زمان برایشان روشن نبود فرا گرفتند. سیاحان، سپاهیان جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱)، یهودیان اسپانیا و ایتالیا و تاجرها، نقش اساسی را در ترقی جدید علم به عهده داشتند. چنان‌که در سال ۱۱۳۰ میلادی دارالترجمه‌ای در طلیطله با ریاست اسقف اعظم، رایمون، تأسیس شد و تمام کتب مشهور عربی را به

لاتینی ترجمه کرد. این ترجمه‌ها تأثیر فوق‌العاده‌ای در پیشرفت فرهنگ و علم کشورهای اروپایی داشته است. مثلاً در قرن دوازدهم میلادی رساله حساب و جبر خوارزمی به لاتین ترجمه شد و ارقام هندسی صفر، یک، دو تا نه، در اروپای غربی مورد قبول قرار گرفت و به نام ارقام عربی نامیده شد. (آرام، ۱۳۶۶: ۲۷۶) تقریباً در همین زمان آثار فارابی، ابوکامل، ابن‌هیشم و ابن‌سینا نیز ترجمه شد. همان‌طور که گفته شد در قرن دوازدهم مقدمات اقلیدس، مجسطی بطليموس، آپولونیوس و سایر دانشمندان یونان قدیم از عربی به لاتین برگردانده شد. در این زمان در اسپانیا، ایتالیا و جنوب فرانسه مدارس کاملی به ترجمه آثار عربی مشغول بودند. کتاب آباک لئوناردو فیبوناتچی در قرن سیزدهم میلادی تحت تأثیر ابوکامل نوشته شد و مسائل فراوانی در جبر و حساب را از او تقلید کردند. همچنین (ژیو مونتان در قرن ۱۵ میلادی در کتاب "پنج کتاب در بازی انواع مثلث‌ها" از آثار بتانی و طوسی استفاده کرد. در قرن ۱۵ میلادی تماس بین دانشمندان مشرق زمین و اروپا بیشتر شد. در این زمان جداول نجومی به زبان‌های لاتین ترجمه شد و اصطلاحات "مثبت" و "منفی" قوشچی در اروپا به‌کار رفت. در همین زمان در اروپا بحثی که طوسی در بازی اقلیدس کرده بود، شناخته شد و اروپائیان با نظرات خیام و طوسی در بازی تشکیل نسبت‌ها و خطوط موازی آشنا شدند. (آرام، ۱۳۶۶: ۹۰)

در قرن هفتم هجری خواجه نصیرالدین طوسی از برجستگان است. او در عصر مغولان رصدخانه‌ای در مراغه تأسیس کرد و به کار تحقیق در حکمت طبیعی مثل ریاضی و نجوم و هندسه اشتغال ورزید. برخی کتاب‌های خواجه نصیرالدین طوسی عبارت‌اند از: ۱- کتاب کشف القناع عن اسرار شکل القطاع ۲- جوامع الحساب بالتخت و التراب. ۳- الرساله الشافیه عن الشکفی الخطوط المتوازیه ۴- تحریر اصول اقلیدس ۵- تحریر کتاب الکره و الاسطوانه الارشمیدس که می‌توان این بحث را در زمره مهم‌ترین کتب ریاضی خواجه نصیرالدین طوسی دانست. (مدرس رضوی، ۱۳۷۰: ۲۵۷) نشانه پختگی دانشمندان مسلمان در حیطه مثلثات در کتاب شکل القطاع خواجه نصیرالدین متبلور می‌شود. در این کتاب خواجه نصیرالدین به درستی و زیرکی از تقابل دو بخش از علم مثلثات سود جسته است. یکی نقش جدول‌های مثلثاتی در تبدیل زوایا و اندازه‌های زاویه‌ای شکل‌های هندسی و دیگر مفروضات برآمده از مثلثات یونانی در تبیین شکل‌های هندسی. خواجه نصیرالدین در شکل القطاع با استفاده از کوشش‌های دانشمندان پیش از خود در بسط و گسترش جدول‌های مثلثاتی به تبیین بسیار دقیقی از روابط حاکم بر زوایا در اشکال هندسی پرداخته است. نمونه برجسته این دقت و گسترش مثلثات به‌ویژه در حوزه عملکردها، تبدیل مختصات هندسه سه بعدی به هندسه دو بعدی است. این

کار به خصوص در ساخت انواع اسطرلاب‌ها حائز اهمیت است. خواجه نصیرالدین با نوشتن کتاب شکل القطاع به‌طور ویژه به رشد علم مثلثات کمک شایانی نمود. وی در این کتاب به واسطه ابداعات و نوآوری‌ها و پیشرفت‌ها در این زمینه توانست تأثیر بسیار زیادی بر ریاضی‌دانان شرق و غرب بگذارد به‌عنوان نمونه از دیگر ریاضی‌دانان این دوره می‌توان به محمود بن مسعود بن مصلح معروف به قطب‌الدین شیرازی اشاره کرد. (قربانی، ۱۳۶۵: ۷۸) وی در حلقه شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود و ریاضیات و اخترشناسی آموخت. از نوشته‌های ریاضی قطب‌الدین شیرازی می‌توان به ترجمه فارسی تحریر اصول اقلیدس اشاره کرد. رساله فی حركة الاحرجة و فی النسبة بین المستوي والمنحني نیز از نوشته‌های اوست. در این رساله درباره اینکه يك خط راست واقعاً کوتاه‌تر از يك قوس است، بحث و بررسی می‌شود. افزون‌براین در جمله چهارم کتاب درة التاج نیز وی به صحبت از ریاضیات و چهار فن هندسه، هیئت، ارثماطیقي (ریاضیات، عدد) و موسیقی می‌پردازد. (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۳۱)

علم نجوم در اسلام و نقش خواجه نصیرالدین طوسی

تردیدی نیست که از سه هزار سال قبل دانش ریاضی، نجوم، طب و کیمیاگری در نزد اقوام آشوری، بابلیان، کلدانیان، فنیقیان و اهل مصر، هند، چین و ایران اعتبار و ارج فراوانی داشته است. علم نجوم از روزگار بسیار قدیم مورد توجه اقوام آریایی و خصوصاً ایرانیان بوده است. آسمان صاف و هوای معتدل این سرزمین و درخشش ستارگان را شب هنگام چندین برابر می‌کند و آسمان صاف کویر یکی از دلایل توجه ایرانیان به آسمان و ستارگان و پایه گرفتن دانش نجوم و اخترشناسی در این سرزمین است. این دانش ایرانیان به‌ویژه در دوره اسلام گنجینه‌ای است که بدون شک در روشن کردن مشعل فروزان علوم امروز جهان بی‌تأثیر نبوده است. (سرفراز غزنی، ۱۳۶۲: ۱۴)

ارتباط نجوم با ریاضیات و نیز تسلط منجمین بر قواعد ریاضی برای انجام محاسبات نجومی، باعث شده بود که اکثر ریاضی‌دانان، منجمین شایسته‌ای هم باشند. در بین منجمین جهان اسلام نیز افرادی اهل احکام نجوم بودند و کسانی اهل علم نجوم. از سوی بزرگان اسلام تأکید شده بود که علم نجوم و تحقیقات تجربی و رصد ستارگان و سیارات ممدوح و قابل ستایش است؛ ولی ارائه پیشگویی منجمین و آنچه احکام نجوم خوانده می‌شود، مذموم بوده و هست. معمولاً در جهان اسلام از رمالی به احکام نجوم (تنجیم) یا نام برادر ناخلف علم نجوم یاد شده است. (عباسی، بی‌تا: ۸۰) مسلمانان با داشتن

شناختی عمیق از ترکیب ریاضی بطلمیوس که عموماً بدان عنوان المجسطی داده‌اند، در جریان مهم‌ترین نظریه نجوم یونانیان قدیم قرار گرفته‌اند.

درعین حال از معرفت نجومی ایرانیان و هندیان نیز بهره فراوان گرفتند. مهم‌ترین اثر نجومی که از دوره پیش از اسلام ایران وجود داشت، زیجی شاهی یا زیج شهریاری بود که در روزگار انوشیروان عادل تألیف شده و خود تا حد زیادی مبتنی بر سنت‌های نظری و عملی هندیان بود و از خصوصیت آن این بود که به جای شیوه متداول، روز از نیمه شب آغاز می‌شد. این زیج توسط ابوالحسن التیمی به عربی ترجمه شد و ابومعشر بلخی که از برجسته‌ترین عالمان نجوم مسلمان بود بر آن شرحی نوشت و این زیج مبنای فعالیت منجمان مشهوری مانند ابن‌نوبخت و ماشاءالله منجم شد که در دوران خلافت منصور عباسی شکوفا شدند و در محاسبات مقدماتی برای تأسیس شهر بغداد شرکت داشتند. (نصر، ۱۳۹۴: ۱۵۹-۱۵۸)

شخص دیگری که در این زمان می‌زیست و در این افتخار شریک بوده محمد بن حبیب الفزاری (متوفی ۱۶۱ ق) مترجم کتاب معروف زیج سند هند به زبان عربی است که همزمان با ابوسهل نوبخت بوده است. از معاصران الفزاری، یعقوب بن هارون است که در نزد استادی هندی درس خواند و در فن نجوم مهارت پیدا کرد. بیشتر به کوشش این دو تن بود که نجوم و ریاضیات هندی وارد جریان علم اسلامی شد. (آلفونسو نیلو، ۱۳۴۹: ۲۰۵-۲۰۳)

از دیگر منجمان مشهور احمد بن عبدالله مروزی (م ۲۵۰ تا ۲۶۰ ق) است. از زندگی او اطلاعاتی در دست نیست. او در زمان خلافت مأمون و معتصم عباسی در بغداد از ۲۰۹ تا ۲۲۰ به رصد پرداخته است. (سرگین، ۱۳۸۰: ذیل مروزی) مروزی برای حل مسائل نجوم کروی و تبدیل مختصات و اندازه‌گیری زمان و دیگر مسائل نجومی، توابعی را تنظیم می‌کرد که معیار همه زیج‌های نجومی به-شمار می‌آید. او در «نظریه ماه» برای حرکت‌های طولی و عرضی نجومی ماه چند جدول برای دوره‌های سی ساله قمری، سالانه و ماهانه و روزانه و برای کسرهای ساعت تنظیم کرد، نظریه «عرض نجومی ماه»، نظریه «سیارات»، نظریه «عرض نجوم سیاره‌ها»، نظریه «اختلاف منظر» نظریه «دیدن ماه نو» (هلال) از جمله نظریات ارزشمند او در زمینه نجوم است. (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۴۶)

در نهضت ترجمه، کتاب‌های اساسی نجوم یونانی نیز در دسترس مسلمانان قرار گرفت. المجسطی چندین بار ترجمه شد و کتاب چهار مقاله در احکام نجوم تألیف بطلمیوس به نام کتاب الاربعه ترجمه شده و با این ترجمه‌ها زمینه برای اطلاع علم نجوم اسلامی آغاز شد. در همین دوران چند نفر از

منجمین معروف در بغداد تحت حمایت مأمون فعالیت می‌کردند. در عهد مأمون در سال‌های ۲۱۴ تا ۲۱۷ رصدهایی در بغداد (در سال ۲۱۴ ق) در دروازه شماسیه و در دمشق در کوه قاسیون (در سال ۲۱۷ ق) به عمل آمد و در نتیجه زیج مأمونی که ظاهراً همان زیج معروف ممتحن است پرداخته شده است. (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۶۰) از دیگر دستاوردهای این دوره اندازه‌گیری جرم خورشید، ماه و ستاره‌ها به شیوه هندسی بود که این اندازه‌ها به مقدار واقعی بسیار نزدیک است (دفاع، ۱۳۶۶: ۵۳) و در قرن سوم هجری (نهم میلادی) چند چهره درخشان در این علم ظاهر شد. از جمله آن‌ها خوارزمی است که موطن او خوارزم (خیوه جدید) بوده است و یکی از بزرگ‌ترین ریاضی‌دانان به‌شمار می‌آید و منشا پیدایش عصری نوین در ریاضیات بود و آثاری نیز در زمینه هندسه، همچنین به محاسبه مثلثاتی و نجومی (یعنی نخستین جداول نجومی اعراب) و غیره پرداخته است. (نصر، ۱۳۹۴: ۱۵۹) علی‌رغم آنکه بیشتر فعالیت خوارزمی در حوزه ریاضیات است اما با نظریه نجومی بطلمیوس آشنایی کامل داشته است؛ وی مجموعه‌ای زیج از مواضع سیارات و ثوابت فراهم کرد که زیج السند نامیده می‌شود. (کالین، ۱۳۹۲: ۲۹۰-۲۸۹)

از منجمین سده دوم و سوم می‌توان به بنو منجم اشاره کرد. او در رصدخانه شماسیه بغداد و رصدخانه دیرمران فعالیت کرده و سرپرستی گروه‌های نجومی را نیز برعهده داشت. بخشی از مهم‌ترین تحقیقات نجومی او در زیج ممتحن مأمونی نگاشته شده است. یحیی مقدار میل کلی را ۲۳ درجه و ۲۳ دقیقه و ۵۲ ثانیه معین کرد که از مقدار کنونی آن دو دقیقه کمتر است. (دفاع، ۱۳۶۶: ۵۳)

از منجمینی که در جهان اسلام شهرت یافت، جعفر بن عمر البلخی معروف به ابومعشر فلکی وفات ۲۷۲ ق است. وی در آغاز به خواندن ریاضی و طبیعی پرداخت و لیکن استعداد فطری او کمتر از این بود که در جنبه عددی و برهانی این علوم براعتی حاصل کند از این رو به فن تنجیم روی آورد. بزرگ‌ترین کتاب او کتاب المدخل الی علم احکام النجوم نام دارد که در شرق و غرب تأثیر به‌سزایی داشته است. (نصر، ۱۳۹۴: ۱۵۹)

پیش‌تاز علم و هیأت در سده هفتم هجری، خواجه نصیرالدین طوسی بود. هلاکوخان یک سال پس از سقوط بغداد و انقراض خلافت عباسی (۶۵۶ ق) رصدخانه‌ای در مراغه ایجاد کرد و ریاست آن‌را به خواجه نصیرالدین طوسی سپرد. می‌توان گفت خواجه نصیرالدین طوسی اوج رشد علم نجوم در جهان اسلام بود. وی که از دلایل ضعف تبیین حرکت سیارات براساس نظریه زمین مرکزی بطلمیوس آشنا

بود، با وارد کردن مدل‌های حرکت این سیارات بر روی کره‌هایی تودرتو که معروف به جفت طوسی است، جدی‌ترین ایراد را بر نظریه زمین مرکزی بطلیمیوس وارد کرد. (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۱)

خواجه گروهی از علمای فلک را در مراغه گرد آورد که از آن میان محیی‌الدین القرطبی اندلسی، مویدالدین عرضی دمشقی، فخرالدین مراغه موصلی، فخرالدین خلطی تغلیسی و نجم‌الدین علی بن عمر معروف به کاتب قزوینی شهرت بیشتری دارند. بعدها قطب‌الدین شیرازی و کمال‌الدین فارسی به آن‌ها اضافه شدند. سنت مراغه را طوسی، شاگردان مستقیم او و نیز منجمان فراهم آمده در رصدخانه سمرقند همچون غیاث‌الدین جمشید کاشانی و قوشچی ادامه دادند. (حلبی، ۱۳۵۶: ۲۸۲)

شمس‌الدین رودانی فارسی (و ۱۰۹۴ق) نیز آلت نادر شگفتی، برای توقیت (گاه‌شماری) ساخته بوده است و آن عبارت بود از از کره‌ای که بر روی آن دایره‌ها و رسومی بوده و بر روی این کره، کره دیگری قرار داشته که به دو بخش تقسیم می‌شده و در آن قطعات و سوراخ‌هایی برای دایره بروج و مدارات وهمی (برای کواکب و نجوم) تعبیه کرده بود. کاربرد آن ابزار بسیار آسان بوده و برای شناخت اوقات در همه شهرها به کار می‌آمده است. او رساله‌ای نیز داشته که طرز ساختن و به‌کاربردن این ابزار را در آن بیان کرده است. (حلبی، ۱۳۵۶: ۲۸۳)

در مجموع می‌توان گفت جایگاه منجمین اسلامی در نظریه‌پردازی‌های نجومی در بین نظریه‌های زمین محوری بطلیمیوس و خورشید محوری کپلر و کپرنیک است. براساس نظریه زمین محوری بطلیمیوس در کتاب المجسطی، زمین در مرکز جهان قرار داشت و خورشید و ماه دیگر سیارات در دایره دور زمین می‌چرخیدند اما دو سیاره نزدیک به زمین در این تئوری یعنی عطارد و زهره براساس رصدهای پیشینیان در درجاتی معین از خورشید دور می‌شوند و مسیر ۳۶۰ درجه را بر روی دایره البروج طی نمی‌کردند. در این نظریه چنین تصور می‌شد که این دو سیاره هماهنگ با خورشید به دور زمین حرکت می‌کنند. نقدهای دانشمندان مسلمان و منجمین اسلامی تردیدهای جدی در این نظریه وارد کرد. اساسی‌ترین انتقادات بر نظریه زمین محوری بطلیمیوس و مطرح نمودن مباحثی جدید نجومی توسط ابن هیثم در کتاب الشکوک علی بطلیمیوس، ابوریحان بیرونی در قانون مسعودی و خواجه نصیرالدین طوسی در التذکره فی الهیئه ارائه شده است. درواقع، مجموعه آرای دانشمندان مسلمان در نجوم، نظریات پیشا کپرنیکی در علم نجوم محسوب می‌شود. (دفاع، ۱۳۶۶: ۶۴)

دستاوردهای مسلمانان در علم نجوم را می‌توان در طراحی و تدوین جداول نجومی دانست که براساس آن رصد ستارگان صورت می‌گرفت و بسیاری از دانشمندان زیج مخصوص خود را داشتند. مسلمانان

همچنین میل منطقه البروج را با دقت نسبتاً صحیح استخراج کردند. همچنین نقطه اعتدال روز و شب در سال را به طرز صحیحی یافته و در اندازه قوس یک درجه نصف النهار روش علمی را که هزاران سال بعد در اروپا شناخته شد در دوران اوج علمی جهان اسلام کشف کرده بودند. (گوستاولوبون، ۱۳۴۷: ۵۸۸) اسطرلاب از مهم‌ترین ابزارهای نجومی در علم نجوم است که توسط مسلمانان ساخته شد و ابراهیم بن حبيب فزاری اولین دانشمندی در جهان اسلام بود که اسطرلاب ساخت. (ابن ندیم، ۱۳۸۷: ۲۷۳)

اسطرلاب از کلمه یونانی اسطرلابون (Astrolabium) مشتق شده که از دو جزء اسطر به معنای ستارگان و لابون به معنای آینه تشکیل شده است. در زمینه‌های مختلف نجومی کاربرد داشت و برای مطالعات و کارهای نجومی از قبیل پیدا کردن ارتفاع، زاویه آفتاب، محل ستارگان و سیارات منطقه البروج، به دست آوردن طول و عرض جغرافیایی یک محل در مدت شبانه‌روز و فصول سال، محاسبه ارتفاع کوه‌ها و پهنای رودخانه و سایر عوارض طبیعی زمین، تعیین ساعات طلوع و غروب ستارگان و سیارات به‌ویژه تعیین اوقات نماز ساخته می‌شود.

مسلمانان علاوه بر اسطرلاب از ابزارهای فلکی دیگر نیز برای رصد استفاده می‌کردند از جمله «ربعیه یا ذات الربع» که این وسیله ربع دایره‌ای بود که برای ترسیم شکل‌های هندسی و تعیین زمان در شب و روز از آن استفاده می‌شد. هم‌چنین آنان از ابزاری به نام «دایره معدل» برای تعیین زمان و جهت قبله استفاده می‌کردند. افزون بر این از ساعت‌های آفتابی نیز استفاده می‌شد. وجود این تجهیزات از تعداد ابزاری که ستاره‌شناسان مسلمان از آن بهره می‌گرفتند، حکایت می‌کند. (عوض، بی‌تا: ۱۵۷-۱۵۸)

هم‌چنین مسلمانان با بنانهادن رصدخانه‌های گوناگون موجب پیشرفت علم ستاره‌شناسی شدند. گفتنی است که اخترشناسان مسلمان ستارگانی را که بیش از دیگران در آسمان می‌درخشیدند، نام‌گذاری کردند. این نام‌ها بعدها به زبان‌های بیگانه منتقل شد و تا به امروز نیز از آن استفاده می‌شود. برخی معتقدند ۱۵۷ ستاره با نام اصل عربی وجود دارد. که بدون شك وجود این نام‌ها دال بر آن است که اخترشناسان مسلمان بر پیشرفت علم ستاره‌شناسی جدید تأثیر نهاده‌اند. هم‌چنین محاسبه محیط زمین از دستاوردهای مسلمانان در علم نجوم است. آنان در ایام خلیفه عباسی، مأمون محیط زمین را در حدود ۴۱۲۴۸ کیلومتر محاسبه کردند که این محاسبه را اولین محاسبه حقیقی محیط زمین دانسته‌اند که مسلمانان برای انجام آن وقت، تلاش و سختی‌های فراوان متحمل شدند و این دستاورد از اقدامات علمی قابل ستایش و ماندگار مسلمانان به‌شمار می‌رود. (عوض، بی‌تا: ۱۵۹-۱۱۱)

نتیجه گیری

بدون تردید نقش دانشمندان مسلمان در توسعه و تعالی علوم غیراسلامی به خصوص ریاضی و نجوم چشمگیر و پربار بوده است؛ چنانکه با بررسی تاریخ علم ریاضی و نجوم در قرون میانه مجموعه دستاوردهای دانشمندان مسلمان بسیار قابل توجه و قابل تأمل است. شاید بتوان گفت یکی از معروفترین این دانشمندان خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند شیعی مذهب است که در حوزه ریاضیات و نجوم تأثیرات عمیقی گذاشت. چنانکه بعدها افکار و دستاوردهای وی، یکسری مبانی برای تحول علم نجوم و ریاضی در اروپا فراهم آورد. وی با تأسیس رصدخانه مراغه و طرح نقد جدی به دیدگاه بطلمیوس برای اولین بار به صورت مشخص به گردش زمین به دور خورشید و نیز کرویت زمین تأکید کرد و کار دانشمندان قبل از خود را تکمیل نمود. همچنین با تدوین کتاب شکل القطار در حوزه هندسه و پیشبرد هندسه نقش و سهم بسزایی دارد چنانکه تبدیل مختصات هندسه سه بعدی به هندسه دو بعدی را می توان از مهم ترین دستاوردهای وی در حوزه علم هندسه دانست. آنچه قابل توجه است خواجه نصیر الدین با اقدامات خود در علم، ضمن برانگیختن علاقه مندی ایلخانان مغول در راستای تشویق علوم عقلی همچون ریاضی و نجوم به احیای میراث علمی مسلمانان در حوزه نجوم و ریاضی پرداخت. رصدخانه مراغه به مثابه مرکزی تحقیقاتی دانشمندان روزگار خود را کنار هم جمع کرد و تلاش آنها به احیای علوم ریاضی و نجوم اسلامی انجامید که نتایج و ثمرات آن در دورانهای بعد قابل مشاهده و بررسی است.

کتابنامه

- آرام، احمد (۱۳۶۶). علم در اسلام، تهران: سروش.
- آلفونسو نیلو، کرلو، (۱۳۴۹). تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- ابن ندیم (۱۳۸۷). الفهرست، تصحیح رضا تجدد، تهران: اساطیر با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.
- استرویك، در. ج (۱۳۶۶). تاریخ فشرده ریاضیات، ترجمه غلامرضا برادران خسروشاهی، تهران: نشر نو.
- تقی زاده، سید حسن (۱۳۷۹). تاریخ علوم در اسلام، تهران: نشر فردوس.
- تهانوي، محمدعلي (۱۳۸۷). كشاف اصطلاحات العلوم و الفنون، تهران: فاطمی.
- حسینی تهرانی، محمد حسین (۱۴۲۸ ق). امام شناسی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- حلبی. علي اصغر (۱۳۵۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: نشر اساطیر.

خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۵۵). اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خواجه نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۵۹). رسالة فی العلم و العلم و المعلوم (ضمیمه تلخیص المحصل)، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی شعبه تهران دانشگاه مک گیل کانادا.
..... (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تهران: علمیه اسلامیة.

خوارزمی، محمد بن احمد (بی تا). مفاتیح العلوم، تصحیح فان فلوتن، دانشگاه لیدن.
دفاع علی عبدالله (۱۳۶۶). درآمدی بر تاریخ ریاضیات در اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.

دلایسی، اولیری (بی تا). انتقال علوم یونانی به عالم اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر دانشگاهی.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین، تهران: سیروس.
رشدی، راشد (۱۹۸۹ م). تاریخ الرياضیات العربیة بین الجبر و الحساب، ترجمه حسین زین الدین، بیروت: بی نا.

سرفراز غزنی، محمد (۱۳۶۲). عبدالرحمن صوفی رازی (منجمان ایرانی)، تهران: سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران.

سزگین، فواد (۱۳۸۰). تاریخ نگارش های عربی، ترجمه، تدوین و آماده سازی مؤسسه نشر فهرستگان، تهران: خانه کتاب.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳). تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوس.
..... (۱۳۵۶). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط سده پنجم، تهران: دانشگاه تهران.

عباسی، علی اکبر (۱۳۹۵). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: نشر هزاره ققنوس.
عوض، محمدمونس (بی تا). گستره تمدن اسلامی در قرون میانه، ترجمه عبدالله ناصری و سمیه سادات طباطبایی، تهران: اطلاعات.

فازابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۹۹۶ م). احصاء العلوم، شرح و تعلیق علی بوصلحم، بیروت: دار مکتب الهلال.

قربانی، ابوالقاسم (۱۳۶۵). زندگینامه ریاضی دانان دوره اسلامی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
کالین، آ. رنال (۱۳۹۲). تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

گوستاولوبون (۱۳۴۷). تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیده اشیم حسینی، تهران: انتشارات اسلامیة.
مدرس رضوی محمدتقی (۱۳۷۰). احوال و آثار نصیرالدین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه سعید دهقانی، تهران: قصیده سرا.

- (۱۳۸۵). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: خوارزمی.
- (۱۳۹۴). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- هیث، سرتامس (۱۳۸۱). تاریخ ریاضیات یونان، ترجمه احمد آرام، تهران: علمی و فرهنگی.



Scientific Journal

Science and Civilization in Islam

Vol. 2 (new period) / No. 7 / Spring 2021



Content analysis of search results on reprints of books about Islamic civilization on the official website of the House Book

Leila Izadparast¹/ Hamid Ghasemi²/ Sayed Mohammad Amin Hosseini³

Abstract

The general purpose of the research is to analyze the content of search results about books on the subject of "Islamic civilization" on the official website of the House of Book. Islamic civilization has an undeniable presence in today's world. Its obvious sign is the growing population of Muslims, having important natural and human resources, the existence of valuable intellectual resources, and scientific heritage in this foreground. Therefore, the general question was created for the researcher that what is the status of the books available in Persian and indexed in the book house database as one of the types of scientific heritage of Islamic civilization? The present research method is descriptive in terms of strategy, content analysis in terms of implementation path, and applied in terms of purpose. The statistical population included 400 volumes of books related to the field of Islamic civilization available on the website of the Book House until August 22, 2021, which were reviewed in full. Data collection tools included coding sheet and related instructions, which were used after confirmation of formal and content validity by 5 experts and confirmation of reliability by calculating the coefficient of agreement between the two coders and calculating the Holst test (0.89). The results showed that in terms of thematic diversity in this field, 22.25% of the books with the main themes were "civilization", 17% "history" and 13.25% "Islam". In terms of the year of publication, 47% of the books were published in the years 2021-2017, which shows the increasing attention to the authorship and translation of books in this area. Among the authors of this field, Yousef Beyk Babapour has written the highest number of books in this field with 8 titles, therefore, he is one of the authors who has written many books in this field, and among the publishers who have published books in this field, "Ma'aref Publishing Office" published the most books in this field, which can represent the most active publications in the field of Islamic

¹. PhD in Marketing and Sports Media Management and Researcher in the Department of Civilization and Management in Islam Research Center for Islamic Civilization of the Holy Prophet (PBUH) leilaizadparast@yahoo.com

². Associate Professor, Department of Sports Management, Payame Noor University, Tehran. (responsible author) ghasemione@yahoo.com

³. PhD Student in Political Sociology, Islamic Azad University of Shahreza, and Honorary Faculty Member, Department of Civilization and Islamic Politics, Islamic Civilization and Religion Research Center of the Holy Prophet (PBUH) Smhoseini@rihu.ac.ir

civilization. Among the books that have been reprinted in this field, the book "Islamic Culture and Civilization" written by "Ali Akbar Velayati" from "Ma'aref Publishing Office " has been published 87 times, so this is one of the best-selling books in this field, which has been very popular.

Keywords: Islamic Civilization, Book House, Content Analysis, Islamic Culture.



Scientific Journal

Science and Civilization in Islam

Vol. 2 (new period) / No.7 / Spring 2021



An Analysis of the Characteristics of Religious Science from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli with a Look at the Criticisms of Dr. Mehdi Golshani

A'ala Turani¹/ Jila Torabi²

Abstract

One of the new emerging theological issues that has been raised about the relationship between science and religion is the issue of religious science. The nature and nature of religious science is of particular importance; because it affects the fate of other topics related to religious science. Ayatollah Javadi Aamoli is one of the great experts in this field. He believes that all sciences are religious and we do not have non-religious science. In support of this claim, he argues that science at all levels, from sense and experience to intuition, is the product of human reason, and that reason is one of the original epistemological sources of religion. Another premise in the argument of religious science is that everything in the world is either the word of God or the action of God and the discoverer of knowledge is the word or intellect of God. Therefore, what the intellect acquires is religious. Ayatollah Javadi Aamoli considers the reason for the illusion of the conflict between science and religion to be that they took the intellect out of the geometry of religious knowledge and put it in front of religion. By discovering the limits of reason and placing it within the framework of religion, he also considers science, which is the product of reason, to be within the realm of religion, and that way is under the control of divine revelation. Dr. Golshani also agrees with him in the principle of theory, orientation, method and method of implementation, and his difference with Ayatollah Javadi Aamoli is only in the method of expression and some content issues such as the principle of matching science and definitions of science and religion.

Keywords: the relationship between science and reason, the relationship between science and religion, religious science, Javadi Aamoli.

¹. Associate Professor of Theology, Philosophy and Islamic Theology, Al-Zahra University (responsible author) toran@alzahra.ac.ir

². Master of Islamic Philosophy and Theology, Al-Zahra University t.jila1978@gmail.com
Date of receipt: 01/06/1400 Date of acceptance: 10/08/1400 Article type: Original Article



Scientific Journal

Science and Civilization in Islam

Vol. 2 (new period) / No.7 / Spring 2021



**Abolghasem Sahab Tafreshi and regarding
to Islamic-Iranian culture and civilization**

Meysam Soleimani¹/ Fatemeh Ahmadvand²

Abstract

Abolghasem Sahab Tafreshi was one of the intellectuals of the late Qajar period and the first Pahlavi era. Sahab's scientific and literary record includes a wide variety of works, such as the first examples of new Iranian writings on the life history of Shiite Imams, the biography of famous Islamic historians in Persian inspired by classical biographies, the first example is a pioneer in understanding the contemporary situation of Islamic countries. Among these various works, works with a more historical approach or nature can be seen. Abolghasem Sahab is fascinated by Iranian Islamic culture and civilization in his works. The period was popular and supported by the government, but Sahab has a different approach from other writers of his time. Despite having deep Islamic beliefs and paying attention to Islamic-Iranian culture and civilization, such as the history books of the Imams and the relevant translation of the history of Islam and Iran, which is obvious, he pays much attention to Iranian Islamic culture and civilization. Relying on library documents and sources, while examining the historical works of Abolghasem Sahab and the first category of related works, intends to study and analyze the reasons and examples of attention to his Islamic-Iranian culture and civilization.

Keywords: Abol-Qassem Sahab, Culture and Civilization, Islamic, Iranian.

¹. Master of History of Culture and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University. Meysamsoleymani82@gmail.com

². Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Imam Khomeini International University (responsible author). Fahmadvand62@gmail.com

Date of receipt: 08/05/1400 Date of acceptance: 06/08/1400 Article type: Extension



Scientific Journal

Science and Civilization in Islam

Vol. 2 (new period) / No.7 / Spring 2021



The Role of of Juvaynies in the Scientific and Educational Recovery of the Ilkhanate (736-654 AH)

Hadi Shamsabadi¹/ Hamed Qaraati²

Abstract

The Jovini family is one of the Iranian families that played an effective role in the development and prosperity of Islamic civilization in the sixth and seventh centuries AH. During the patriarchal era, this family adopted a series of measures and measures and these are in the field of culture, science and religion. Relying on historical sources and descriptive-analytical method, this research seeks to answer the question of what role the Jovini family has played in the re-creation of Islamic civilization in the fields of culture, knowledge and religion. What is more, despite the tragic consequences of the Mongol invasion of Islamic lands and the destruction of many cultural and civilizational heritages, the Jovini family seems to support scientists and the writing of scientific heritage, as well as the revival of Islamic and Iranian culture and the teachings of identity. In addition to mitigating the damage of this serious challenge, the Islamic instrument should seize opportunities in the field of re-creation of culture and civilization and cause fundamental changes.

Keywords: Jovini family, Atamelak, Shamsuddin Mohammad, cultural recovery, Ilkhans, Baghdad.

¹. Graduate of Qom Seminary, level three, Shiite history, Imam Reza Seminary Higher Education Center shamsdoja@gmail.com

². Graduate of Qom Seminary, Doctor of Shiite Studies and Assistant Professor of History, Baqer Al-Uloom University (responsible author) gharaati_1359@yahoo.com



Scientific Journal

Science and Civilization in Islam

Vol. 2 (new period) / No.7 / Spring 2021



A Study of Examples of Iranian Culture in Arabic Poetry

Jamal talebi gharegheshlaghi¹

Abstract

Arabic and Persian are the two main languages of Islamic culture and civilization, and cultural exchanges have been established between the two languages for centuries before the rise of Islam. From the introduction of Persian words into Arabic to the reflection of Iranian mirrors and traditions in pre-Islamic Arabic poetry, it is an example of the interaction of Arabic and Persian languages; However, the peak of the presence of Iranian culture and civilization in Arabic poetry dates back to the Abbasid period, so that the literary, cultural, and civilizational interactions of Iran and the Arab world flourished more than before, and a rich Islamic culture and civilization was formed from the fusion of Iranian and Arab cultures. The present article seeks to review the literary and linguistic relations between Arabs and Iranians, to examine examples of the influence of Iranian culture and civilization on Arab poets; On the other hand, it tries to find the root causes of the weakness in the literary relations between the two languages in the current period. One of the important results of the present article is that Iranian civilization is considered as an important part of Islamic history, culture and civilization, and the enemies of these two cultures and civilizations are seeking division under false pretenses, so it can be translated. , Holding joint conferences, reciprocal dispatch of students and professors can be used to introduce Iranian culture to the Arab world.

Keywords: Iranian civilization, culture, Islam, Arabic poetry

Scientific Journal

¹. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Urmia, Iran
jamal_talebii@yahoo.com

Date of receipt: 26/04/1400 Date of acceptance: 27/07/1400 Article type: Extension



**The role of Khajeh Nasir al-Din Tusi
in the development of mathematics and astronomy in the Islamic world
Ramazan Mohammadi¹ / Mohammad Bagher Khazaili²**

Abstract

The present article entitled "the role of Khajeh Nasir al-Din Tusi in the development of mathematics and astronomy in the Islamic world" aimed to investigate Khajeh Nasir al-Din's influences on mathematics and astronomy. Maragheh observatory was once considered the most advanced scientific institution in the Eurasian world. His book al-Shakl al-qattā brought about a dramatic change in the field of mathematical sciences, especially geometry. By transforming three-dimensional into two-dimensional geometry, he was able to take fundamental steps in the field of mathematics. According to the findings, it can be said that the most important developments in astronomy before Copernicus was made by Khajeh Nasir. This study hypothesizes that Khajeh's serious criticisms of Greek mathematical and astronomical theories and therefore the emergence of new theories, became the basis for scientific developments in Europe.

Keywords: Khajeh Nasir al-Din Tusi, science, geometry, astronomy, mathematics.

¹. Associate Professor, Research Institute of Hawzeh and University, Department of Islamic History. (responsible author) rmohammadi@rihu.ac.ir

². PhD in History and Lecturer at the Center for Islamic Education, Isfahan University of Technology m.khazaili@yahoo.com



**Scientific Journal
Science and Civilization in Islam**

Vol. 2 (new period) / No.7 / Spring 2021

License Holder:

Payambar Azam Research Center for Islamic Civilization and
Religious Studies

Managing Director:

Dr. Seyyed Jamal al-Din Mir Mohammadi

Editor In Chief:

Dr. Morteza Shiroudi

Executive Director:

Dr. Habib Zamani Mahjoob

Executive Director:

Dr. Arman Forouhi